

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات ایران شناسی

(مطالعات میان رشته‌ای، علمی - تخصصی)

سال هفتم | شماره بیست و یکم | تابستان ۱۴۰۰

شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۹۸۹-۲۴۷۶

صاحب امتیاز: بنیاد ایران‌شناسی

مدیر مسئول: دکتر محمد بهرام‌زاده

سرمدیر: دکتر حکمت‌اله ملاصالحی

مدیر داخلی: دکتر مسعود دادبخش

هیئت تحریریه

استاد دانشگاه تبریز	دکتر مهری باقری
استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	دکتر ناصر تکمیل همایون
استاد دانشگاه تهران	دکتر محمود جعفری دهقی
استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	دکتر زهره زرشناس
استاد دانشگاه تهران	دکتر فتح‌الله مجتبیایی
استاد دانشگاه تهران	دکتر حکمت‌اله ملاصالحی
معاون پژوهشی و عضو هیئت علمی بنیاد ایران‌شناسی	دکتر محمد بهرام‌زاده
استاد دانشگاه تربیت مدرس	دکتر محمود طاووسی

ویراستار: زهره دولتی

صفحه‌آرا: مونیکا طوسی

چاپ و انتشار: بنیاد ایران‌شناسی

نشانی: تهران، خیابان شیخ بهایی جنوبی، خیابان ایران‌شناسی، معاونت پژوهشی، دفتر فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۵

دورنما: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۲

رایانامه: Faslnameh@iranology.ir

قیمت: ۳۵۰,۰۰۰ ریال

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

مباحث تخصصی ایران‌شناسی و نیز مقالات مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران از جمله موضوعاتی است که در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی بدان پرداخته می‌شود. شرایط کلی پذیرش مقاله در این نشریه به شرح زیر است: - مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری به چاپ نرسیده باشد.

- پذیرش مقاله بر اساس تصمیم و نظر هیئت تحریریه مجله است و پس از داوری، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد.

- مسئولیت مطالب مقاله بر عهده نویسنده (یا نویسندگان) آن است.

- در صفحه نخست، نام و نشانی کامل، شماره تماس نویسنده، محل خدمت و رتبه علمی وی مشخص شود.

- متن مقاله به ترتیب، شامل «عنوان»، «چکیده»، «کلیدواژگان»، «مقدمه»، «نتیجه‌گیری»، «فهرست منابع طبق راهنمای شیوه ارجاع» و «چکیده انگلیسی» تدوین شود.

- مقاله بر روی کاغذ استاندارد A4 در محیط Word (2007) و با فونت B nazanin و قلم ۱۳، تهیه و ارسال شود. - مقاله نباید از ۷ هزار واژه بیشتر شود.

- توضیحات تصاویر و نمودارها به همراه منبع در زیر تصویر و توضیحات جدول‌ها، به همراه منبع در بالای آنها آورده شود.

- در صورت استفاده از واژگان غیرفارسی یا واژه‌هایی که تلفظ آنها برای خواننده مشکل است، آوانگاری و آوردن معادل فارسی آنها در پانویس از موارد ضروری است.

- ارجاع منابع در این فصلنامه درون‌متنی و مطابق با شیوه ذیل است:

(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب: شماره صفحه؛ مثال: (زرشناس، ۱۳۹۱: ۲۶).

در صورتی که کتاب چند جلد دارد، شماره جلد در منبع درون‌متنی بدین شکل خواهد بود (صفا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۵).

در تنظیم فهرست منابع نخست کتاب‌ها و سپس مقالات به ترتیب زیر خواهند آمد:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال نشر). نام کتاب. جلد. شماره چاپ. شهر محل نشر: ناشر. مثال: آل‌احمد، جلال. (۱۳۵۶). غرب‌زدگی. چ ۲. تهران: رواق.

مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال چاپ). «عنوان مقاله». نام نشریه. نام مترجم (در صورتی که مقاله ترجمه باشد). سال. شماره. صفحه آغازین مقاله و صفحه پایانی مقاله. مثال: سرکاراتی، بهمن. (۱۳۹۲).

«راه و روش شناخت ایران». فصلنامه ایران و اسلام. سال ۱. ش ۱. تابستان. صص ۲۰-۳۲.

فهرست مطالب

۴-۵

سرمقاله

حکمت‌اله ملاصالحی

بررسی عملکرد قورچیان به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر نظامی در دوره شاه طهماسب اول

۷-۱۸

صفوی

فاطمه آهنگر ارجمندی

۱۹-۳۲

بن‌مایه‌های اساطیری در فرهنگ زراعی قوم لر

مهدی سعیدی؛ اشرف چگینی؛ احمد محمدی

۳۳-۵۲

بررسی و مطالعه زیستگاه‌های دوره مس و سنگ شمال غرب کوه‌دشت، لرستان

حمزه قبادی‌زاده؛ سیروان محمدی قصریان؛ محمدرضا محمدیان

سیر تاریخی حدود شهر قزوین در قرن ششم و هفتم ه.ق (با تأکید بر داده‌های تاریخی بارو و حصار

۵۳-۶۸

شهر و جانمایی آثار آن)

حامد رضا کریمی ملایر؛ ناصر گذشته

بررسی نقوش به کار رفته در منسوجات دوران هخامنشی و ساسانی و مقایسه آن با عناصر نقشی

۶۹-۹۰

دوره صفوی

شهین محتوای

طراحی میزپذیرش هتل با رویکرد تاریخ‌گرایی عصر ساسانی (مطالعه موردی: هتل اسپیناس

۹۱-۱۱۲

تهران)

امیر محسن مدنی؛ محمد علی سلمانی

سر مقاله

بیست و یکمین شماره فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی که اینک از محضر خوانندگان ارجمند و مخاطبان علاقمند به پژوهش‌های ایران‌شناسی می‌گذرد، شامل چند مقاله علمی - پژوهشی است که در ذیل اسامی نویسندگان (بر اساس تقدم نام‌خانوادگی) و عناوین موضوعی مقالات چنین است:

مقاله نخست به دست توانای سرکار خانم فاطمه آهنگر ارجمندی با عنوان «بررسی عملکرد قورچیان به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر نظامی در دوره شاه طهماسب اول صفوی»، به بررسی عملکرد قورچیان در برابر ارتش صفوی در دوره شاه طهماسب اول می‌پردازد. مقاله دوم با عنوان «بن‌مایه‌های اساطیری در فرهنگ زراعی قوم لر»، محصول خرمن مساعی عالمانه آقایان مهدی سعیدی، احمد محمدی و خانم دکتر اشرف چگینی ارتباط میان فرهنگ زراعی قوم لر و اسطوره‌های آن خطه را واکاوی کرده است. مقاله سوم به قلم توانای آقایان حمزه قبادی‌زاده، سیروان محمدی‌قصریان و محمدرضا محمدیان با عنوان «بررسی و مطالعه زیستگاه‌های دوره مس و سنگ شمال غرب کوه‌دشت، لرستان»، به رشته تحریر درآمده است. ایشان در این مقاله عالمانه یافته‌های موجود از بررسی‌های میدانی زیستگاه‌های کوه‌دشت را در سه دوره مس و سنگ قدیم، میانی و جدید دسته‌بندی، تجزیه و تحلیل کرده‌اند. مقاله چهارم به قلم توانای آقایان حامد رضا کریمی ملایر و دکتر ناصر گذشته با عنوان «سیر تاریخی حدود شهر قزوین در قرن ششم و هفتم ه‍.ق (با تأکید بر داده‌های تاریخی بارو و حصار شهر و جانمایی آثار آن)» کوشیده است تا با گردآوری داده‌های توصیفی زمان‌بندی شده تاریخی و نیز مقایسه آنها با شواهد باستان‌شناختی و داده‌های میدانی، حدود و جانمایی حصار شهر قزوین در ادوار مختلف و به ویژه در سده هفتم ه‍.ق را ترسیم کند. مقاله پنجم ثمره سعی عالمانه سرکار خانم شهین محتوای با عنوان «بررسی نقوش به کار رفته در منسوجات دوران هخامنشی و ساسانی و مقایسه آن با عناصر نقشی دوره صفوی» به نگارش درآمده است. این مقاله سعی در ردیابی عناصر نقوش منسوجات دوره هخامنشی و ساسانی با توجه به کیفیت فرمی و محتوایی آنها، در منسوجات دیگر دوره درخشان فرهنگ و

هنر ایران، یعنی دوران طلایی صفوی دارد که به عنوان دوره اوج درخشش هنر پارچه‌بافی ایران به شمار می‌رود. مقاله پایانی این شماره را آقایان دکتر امیرمحسن مدنی و محمدعلی سلمانی با عنوان «طراحی میز پذیرش هتل با رویکرد تاریخ‌گرایی عصر ساسانی (مطالعه موردی: هتل اسپیناس تهران)» نگاشته‌اند. این مقاله با تمرکز بر طراحی میز پذیرش میهمانان به ویژه در هتل اسپیناس با رویکرد تاریخ‌گرایی هنر دوره ساسانی و با هدف معرفی هنر ایران باستان تدوین شده است. در پایان سپاسگزار همکاری‌های بی‌دریغ، بی‌منت و صمیمانه تمامی دوستان، همکاران و نویسندگان در تدوین، تحریر، چاپ، انتشار مقبول و مطلوب این شماره چونان شماره‌های پیشین هستیم.

حکمت‌اله ملاصالحی

بنیاد ایران‌شناسی، پاییز ۱۴۰۰

بررسی عملکرد قورچیان به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر نظامی در دوره شاه طهماسب اول صفوی

فاطمه آهنگر ارجمندی^۱

چکیده

پیچیدگی نظام اجرایی و اداری کشور، استحکام پایه‌های فرمانروایی صفویه در داخل مرزهای ایران و سپس دفاع از این مرزها در برابر ازبکان و عثمانیان، از مسائل مهم دوره آغازی صفویان است. از آغاز سلطنت شاه طهماسب اول آن اخلاص دیرین به شاه کم‌کم رو به زوال رفت. شاه طهماسب با انتخاب زبده‌ترین جوانان کشور، ارتشی دائمی از پنج هزار نفر تشکیل داد که به آنها قورچی می‌گفتند. قورچیان شاه طهماسب را در جبهه شرق و غرب یعنی اوزبکان و عثمانی‌ها یاری رساندند. بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که عملکرد نظامی قورچیان در قبال ارتش صفوی در دوره شاه طهماسب چیست و نتایج آن بر حکومت صفویه چه تأثیری داشته است. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام می‌پذیرد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد تأثیر قورچیان بر پیشرفت‌های نظامی در دوره شاه طهماسب اول صفوی به صورت چشمگیری است.

کلید واژگان: شاه طهماسب اول، قورچیان، قورچی‌باشی، جایگاه نظامی.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. دانشگاه محقق اردبیلی. f.arjomandi71@gmail.com

مقدمه

صفویان به موازات بنیان‌گذاری یک حکومت فراگیر در ایران، تشکیلات اداری و نظامی متمرکزی را به وجود آوردند که در آغاز ساختاری پیچیده داشت. از یک سو مریدان قزلباش طریقت صفوی، مهم‌ترین عامل به قدرت رساندن شاه اسماعیل، به عنوان سهم‌خواهان اصلی در مناسبات سیاسی حضور داشتند و از سوی دیگر دیوان‌سالاران سنتی ایرانی، اینک نبض نظام اداری حکومت صفویان را در دست داشتند. شاه طهماسب اول وارث مشکلات پیچیده دوران شاه اسماعیل اول بود که آثار آن در مناسبات بیرونی صفویان، با همسایگان قدرتمند سنی در شرق و غرب ایران، بروز یافت. قزلباش‌ها با به سلطنت رسیدن شاه طهماسب بی‌درنگ برای به دست گرفتن قدرت به رقابت پرداختند. در این دوره، رؤسای قزلباش در صدد احیای قدرت برآمدند که این امر به منازعه میان دو گروه روملو و استاجلو تبدیل شد. شاه طهماسب با دو همسایه مبارزه‌جو، درگیر بود؛ یکی سلطان سلیمان‌خان قانونی که به سرحدات شمال‌غربی ایران هجوم آورده بود و دیگری عیدالله‌خان ازبک، جانشین دولت شیانیان در ماوراءالنهر، یعنی محمدخان شیبانی که از قتل، غارت و اغتشاش در نواحی شرقی ایران، فروگذار نکرد. شاه طهماسب با وجود تمام اختلافات و دشمنی‌هایی که میان طوایف قزلباش وجود داشت، توانست طوری توازن را میان آنها برقرار کند که رقابت و خصومت میان آنها، پایه‌های سلطنت وی را متزلزل نکند. حکومت این پادشاه به اندازه نیم قرن به طول انجامید. به طوری که در این دوره نقش کارآمد و حتی اصلی قورچیان در امور سیاسی و نظامی مشاهده می‌شود. این دسته نظامی ستون اصلی قوای نظامی صفویه در طول حکومت شاه طهماسب اول صفوی تا ابتدای حکومت شاه عباس اول بودند. آنان مشاور شاه در موارد ضروری بودند و وی را در بهتر شدن اوضاع یاری می‌رساندند. این نیروی نظامی حکومت صفویه را تا چندین سده در مقابل دشمنان حفظ کرد. ارتش از جمله موضوعاتی است که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته زیرا اغلب پژوهش‌های این دوره به نبردهای دوره صفوی و چگونگی و شکل‌گیری آن می‌پردازد. در پژوهش حاضر نخست تعریف مفهوم قورچی بررسی، سپس به حوزه نفوذ و جایگاه قورچیان پرداخته می‌شود. در نهایت، به تحلیل عملکرد آنان در آن برهه از زمان می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد نقش قورچیان در دوره اول صفویه نقشی کلیدی و اساسی در پیشروی‌های نظامی حکومت صفویه بوده است.

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه این موضوع نشان می‌دهد که توجه به جایگاه و عملکرد قورچیان در دوره شاه

طهماسب اول کمتر مورد توجه واقع شده است. البته پژوهش‌هایی وجود دارد که از منظری دیگر به قورچیان پرداخته‌اند. مقاله «The Role of Anatolia Alavis in Safavid-Ottoman Relations From Sheikh Safi to Shah Abbas I» نوشته حسن محمدی و داوود اصفهانیان با وجود آنکه مباحثی در مورد قورچیان آورده، اما در رابطه با فعالیت‌های آنان، اطلاعات پراکنده‌ای می‌توان از آن به دست آورد. پژوهش مهم دیگری که می‌توان نام برد، نوشته رسول مهدی‌زاده و ابوالحسن مبین با عنوان «بررسی اقدامات اصلاحی دولت ایران در عرصه ساختاری و کارکردی قشون (نظامی و انتظامی) صفویه» است. این پژوهش به تشکیل دسته قورچیان به دست شاه طهماسب و شیوه جنگی وی در قبال ارتش عثمانی پرداخته است، اما به جایگاه قورچیان در قالب یک عملکرد نظامی اشاره‌ای ندارد. مقاله شکوه‌السادات اعرابی هاشمی و فهیمه عبدالی که با عنوان «نقش قورچیان در ساختار نظامی صفویه» منتشر شده، در حین آنکه یک اثر جامع است، به صورت کلی به نقش قورچیان و انواع قورچیان در دوره شاهان اولیه حکومت صفوی پرداخته، و ورودی به سیر نظامی آنان در دوره نام برده نداشته است. اما پژوهش حاضر به صورت جزئی‌تر به نقش قورچیان در دوره شاه طهماسب اول صفوی می‌پردازد. پژوهش دیگر مقاله «مقایسه‌ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی» نوشته وحید باصری است. در این پژوهش، به تعریف تشکیلات نظامی صفویه و عثمانی و مقایسه آنها با یکدیگر می‌پردازد. اگر چه در آن به تعریف مفاهیمی مانند قورچی و قورچی‌باشی اشاره کرده است، اما در رابطه با آنان در دوره شاهان صفوی به ویژه شاه طهماسب مطلبی ندارد. «نگرشی بر سازمان سپاه در عصر شاه عباس اول صفوی» به قلم جهانبخش ثواقب به مسئله قورچیان پرداخته است. این پژوهش به پیشینه قورچیان در دوره شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی به صورت خیلی خلاصه اشاره می‌کند. مبنای این پژوهش، بررسی سازمان سپاه در دوره شاه عباس اول صفوی و فاقد مطالب در مورد قورچیان دوره شاه طهماسب است.

۱. مفاهیم واژه‌های قور، قورچی و قورچی‌باشی

واژه قور به معنای سلاح و ساز و برگ جنگی است و به کسی که از آنها استفاده می‌کند، قورچی می‌گویند (پارسادوست، ۱۳۸۸: ۴۵۲). معنای دیگر قورچی، قوروجی یا قورچی محافظ است (Kesetli, 1928: 601). قورچیان ستون سپاه یعنی بهترین جزء آن به شمار می‌رفتند. آنان طبقه اشراف و ممتاز کشور را تشکیل می‌دادند (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۲۰۵). این نیروها بیشتر از طوایف بانفوذ همچون نیروهای استاجلو، شاملو، چپنی تشکیل می‌شدند. گروه دیگری از قورچی‌ها، قورچی‌های غریب‌لو

یا غریب‌لر نامیده می‌شدند که ایشان نیز از افراد آزاد و غیر وابسته قبایل بودند که شاهان صفوی برای ارتش استخدام می‌کردند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۰۲؛ شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۲۰۵؛ فلور، ۱۳۷۸: ۱۹۸).

قورچی‌باشی به فرمانده قورچیان و فرمانده بزرگترین طبقات قزلباش که رکن السلطنه است، گفته می‌شد (صفاکیش، ۱۳۹۰: ۵۸۲). قورچی‌باشی، سردار یا امیر قورچی‌ها فرمانده کل قورچیان به حساب می‌آمد (کاری، ۱۳۸۳: ۱۹۵). میرزا سمیعا در اثر خود از این مقام با عنوان عالیجاه یاد می‌کند. «و به تصدیق و تجویز عالیجاه قورچی‌باشی بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلیٰ موجب و تنخواه به آنها داده می‌شد» (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۷). قورچی‌باشی‌ها مهم‌ترین فرمانده نظامی باقی ماندند (متی، ۱۳۹۳: ۱۲۳). در واقع، این مقام که جزء مقامات ارشد نظامی است از بین صاحب‌منصبان قزلباش انتخاب می‌شد. قورچی‌باشی‌ها در رتبه اول امرای درباری، خان‌های مقتدر، بیگلربیگی ممالک قرار دارند که شامل مقامات عالی قرار دارند. قورچی‌باشی‌ها عناوین ایالت و شوکت‌پناه حشمت و جلالت‌دستگاهی عالیجاهی نظاما لایاله و الاقبال فلان‌خان قورچی‌باشی دارند (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۳۱؛ نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۸۱: ۳۱۰). قورچی‌باشی از اعضای امرای جانقی^۱ محسوب می‌شد (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۷-۵؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۸۷؛ فلور، ۱۳۸۵: ۶۹). از اختیارات قورچی‌باشی، تهیه احتیاجات سپاه و نظم و ترتیب قشون بود (نصیری، ۱۳۷۱: ۱۴-۱۳). در رابطه با امرای جانقی باید توضیح داد که در دیوان‌سالاری دوره صفویه این امرای وظیفه مشورت دادن به شاه و حل و فصل امور مربوط به جنگ و مسائل جانشینی شاه صفویه را بر عهده داشتند؛ به این معنا که قورچیان از مقامات اصلی این دوره هستند و رأی آنها راه‌گشای مشکلات پیش روی شاه است. به همین دلیل شاه طهماسب در موارد بحرانی با این امرای مشورت (جانقی) می‌کرد، زیرا این مقام از قدیمی‌ترین مناصب دولتی بود که دولت صفویه به وجود آورد. این منصب پس از اعتمادالدوله بزرگترین منصب دولت صفوی بود (اعرابی‌هاشمی و عبدالی، ۱۳۹۱: ۱۰).

۲. نقش قورچی و قورچی‌باشی در دوره شاه طهماسب اول

در اوایل سلطنت شاه طهماسب اول، جنگ‌های داخلی میان طوایف قزلباش صدمات وسیعی به مردم و حتی خود قزلباشان زد. این درگیری‌ها بیشتر در قسمت‌های مرکزی ایران بود (منشی ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۱: ۴۷). قسمت اعظم سپاه، عده تحت فرماندهی حکام ایالات بودند. شاه به طور مستقیم

فقط قورچیان را در اختیار داشت (رهر برن، ۱۳۸۳: ۷۳-۷۴). در این دوره رقابت‌های قبیله‌ای و درون‌خاندانی شدت گرفت. قزلباشان درگیر با یکدیگر، بیشتر بر وفاداری‌های قبیله‌ای خویش تأکید می‌کردند که این مسأله با حکومت تمرکزگرای ایران در تضاد بود. در این دوره رؤسای قزلباش در صدد آن برآمدند که قدرت خویش را احیا کنند. اما این امر به منازعه میان دو گروه روملو و استاجلو تبدیل شد. شاه طهماسب با انتخاب زبده‌ترین جوانان کشور، هنگ سربازان دائمی شاهی را تشکیل داد. این ارتش مرکب از پنج هزار نفر بود و به آنها قورچی می‌گفتند (بیانی، ۱۳۷۸: ۷۶؛ صفت‌گل، ۱۳۸۸: ۴۶؛ فوران، ۱۳۷۷: ۴۷). قورچیان هسته اصلی و اساسی قشون در دوره شاه طهماسب را تشکیل می‌دادند. شاه طهماسب ارتش را به مرکب از شصت هزار سوار رساند. بدین‌سان، شالوده سازمانی ریخته شد که بعدها شاه عباس اول صفوی آن را تکمیل کرد (طاهری، ۱۳۴۳: ۲۱۴؛ مهدی‌زاده و مبین، ۱۳۹۵: ۱۳). با این حال، در این زمان بر اثر ارتباط بیشتر با اروپاییان، کاربرد سلاح آتشین نیز در ایران رواج بیشتری یافته بود.

شاه طهماسب در طول حکومت خود برای انجام امور مهم کشور از قورچیان مشورت می‌گرفت. قورچیان در شورای سلطنتی فعالیت می‌کردند.^۱ یکی از امیران مشاور قورچی‌باشی، رئیس نگهبانان سلطنتی است. در شب‌هایی که جلسه شورا برپا بود، سیصد تن از نگهبانان مسلح به نام قورچی نگهبانی می‌دادند. این قورچیان تا زمانی که جلسه شورا پایان نمی‌گرفت، از اطراف شاه دور نمی‌شدند و در حفظ و حراست شاه می‌کوشیدند (دالساندری، ۱۳۶۴: ۴۷۱). با در نظر گرفتن روحیه صلح‌طلبی و محافظه‌کاری شاه طهماسب، باید این نکته را اشاره کرد که وی در تمام شرایط از عقلانیت و تدبیر اطرافیان خود استفاده می‌کرد. حضور فرماندهان با نبوغ در اطراف شاه نیز نشان از این موضوع دارد. قورچیان نیز از جمله نیروهای باتدبیری بودند که شاه را در امور نظامی و سیاسی یاری می‌دادند.

در آغاز حکومت شاه طهماسب قورچیان عملکرد نظامی خود را در نبرد با استاجلوها که علیه روملوها، تکلوها و شاه طهماسب یاغی شده بودند به خوبی نشان دادند. در سال ۹۳۲ هـ.ق / ۱۵۲۵م

۱. شورای سلطنتی شامل یک هیأت است که تنها شاه رئیس آن است. در این شورا دوازده امیر حضور دارند که در امور کشوری تجربه فراوانی دارند، به مشاورانی که از طبقه این امیران هستند نائب‌السلطنه می‌گویند. تعداد آنان چهار نفر است. شاه طهماسب مسائلی که مربوط به آنهاست را مطرح می‌کند و نظر آنان را جویا می‌شود. هرکدام از آنان که بخواهد نظر خود را بیان کند، نزد شاه می‌رود و عقیده خود را با صدای بلند بیان می‌کند تا به گوش حاضران برسد. اگر بحثی به نظر شاه جالب باشد به مشاوران ارشد دستور می‌دهد تا آن را یادداشت کنند. در اکثر اوقات شاه خود نیز مطالبی را یادداشت می‌کند و به ترتیب از امیران می‌پرسد تا عقاید خود را بیان کنند. اگر شاه در مورد موضوعی در تردید باشد دلایل و نظرات تمام اعضای شورا را می‌شنود.

کُپک سلطان استاجلو که در نبودش املاکش را از او گرفته بودند، به قصد مقابله با روملوها و تکلوها از خلخال عازم سلطانیه شد. کپک سلطان به مقابله با آنها پرداخت، اما قورچیان روملو و تکلو بر استاجلوها غلبه کردند. امرای استاجلو گریخته به ابهر رفتند در آنجا نیز شورش کردند، اما تکلوها آنها را مغلوب کردند. استاجلوها که راه گریزی نداشتند به حاکم رشت متوسل شدند. سرانجام در خرزویل جنگی عظیم بین طوایف روملو و تکلو با استاجلوها در گرفت که استاجلوها شکست خوردند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۵۲؛ طهماسب صفوی اول، ۱۳۴۳: ۱۲). قورچیان در هر زمان برای انجام دستورات شاه آماده بودند. در واقع مجریان دستورات شاه بودند. شاه طهماسب به کمک آنان بسیاری از شورش‌ها را خنثی می‌کرد.

پس از فتح هرات در سال ۹۳۷ ه‍.ق / ۱۵۳۰م حسین‌خان و سام‌میرزا خودسر هرات را رها کردند و به شیراز رفتند. با شفاعت امرا در ییلاق کندان اصفهان، آنها را نزد شاه طهماسب آوردند. شاه طهماسب هنگامی که سام‌میرزا را در نهایت شرمندگی دید، وی را بخشید و به درون حرم نزد بیگم، که به منزله مادرش بود، برد. حسین‌خان که از این موضوع رنجیده خاطر شده بود، هنگام سحر با لشکری مسلح به دربار شاه طهماسب آمد و آشوبی بزرگ به راه انداخت. در این هنگام، قورچیان طایفه ذوالقدر و شاملو با دلاوری تمام به مبارزه با آنها پرداختند. بقیه سپاه حسین‌خان از راه اصفهان به فارس گریختند (طهماسب صفوی اول، ۱۳۴۳: ۱۷؛ شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۱). قورچیان به خوبی می‌توانستند بحران‌های نظامی را مدیریت کنند. آنها با طرح و برنامه مناسب و عکس‌العمل‌های به‌جا جریانات سیاسی و نظامی حکومت صفویه را هدایت می‌کردند.

در سال ۹۳۸ ه‍.ق / ۱۵۳۱م، پس از رفع فتنه تکلوها، اولمه سلطان تکلو یاغی شد. وی به تبریز رفت و در آنجا به غارتگری پرداخت. پس از آنکه اخبار این واقعه به شاه طهماسب رسید، جمعی از قزلباشان را به دفع وی روانه تبریز کرد. اولمه سلطان نیز به وان گریخت و با ابراهیم پاشا همدست شد. اولمه با اظهار آنکه قزلباشان با وی متفق هستند، ابراهیم پاشا را تحریک به حمله به قلمرو صفویه کرد و از او خواست تا بتلیس^۱ را به او بدهد. ابراهیم پاشا بتلیس را به او داد و با لشکری بر شرف بیگ کرد هجوم برد. شرف بیگ تاب مقاومت نیاورد و نزد شاه طهماسب گریخت. شاه طهماسب عده‌ای از امرا را نزد سلطان سلیمان فرستاد، اما وی از بازگرداندن اولمه خودداری کرد، و در مقابل خواستار برگرداندن شرف بیگ شد. در آن زمان، شاه طهماسب از

لشکرکشی سلطان سلیمان به سمت ارجیش آگاه شد. شاه در این هنگام امرا، یوزباشیان، قورچیان و عقلا را دور خود جمع کرد و با آنها (جانقی) مشورت کرد. اولمه دوباره در سال ۹۳۹ ه.ق / ۱۵۳۲ م، به بتلیس حمله کرد و توانست آنجا را تسخیر کند. وی سرانجام با گروهی از سرداران عثمانی از طرف سلطان سلیمان مأمور محاصره قلعه وان شد و سپس وی را به ارزروم فرستاد. اولمه سرانجام به ترجان گریخت و در آنجا به دست شاه طهماسب افتاد (طهماسب صفوی اول، ۱۳۴۳: ۲۱؛ Mohammadi & Esfahanian, 2015: 100). بلوغ و هوشیاری نظامی و مهارت‌های فکری شاه طهماسب به خوبی در این مسئله قابل مشاهده است. شاه طهماسب در اغلب نبردها شرکت می‌کرد و خود فرماندهی را برعهده می‌گرفت، در عین حال از مشورت و بهره‌گیری از اندیشه‌های نظامی ارتش خود ابا نمی‌کرد. وی توانست در مقابل تهاجمات مکرر دولت عثمانی که در مقابل وی بود با بهره‌گیری از فرصت‌ها عبور کند. شاه طهماسب با آنکه مشاوران پدرش را در جنگ چالدران سرزنش کرده بود، اما خود هیچ‌گاه از مشورت و نظرخواهی با قورچیان امتناع نمی‌کرد. در دوره شاه طهماسب فضای عمومی ایران در برابر اوزبکان و عثمانی‌ها به شدت به مرحله بحرانی رسید. با این حال، شاه طهماسب در برابر عثمانی‌ها دچار خودباختگی نشد.

پس از شکست استاجلوها، تکلوها نقش پررنگی در تغییر و تحولات این دوره ایجاد کردند. تکلوها سایر مقام‌های مهم حکومتی را به دست گرفتند. این کار آنها واکنش دیگر طوایف قزلباش را برانگیخت. چوهه سلطان از آنکه شاه از حسین خان شاملو حمایت می‌کرد، ناراضی بود. در این زمان شاه طهماسب خواست قدرت را شخصاً به دست گیرد. طایفه تکلوی زیاده‌روی و خودرأیی را از حد اعتدال گذراندند. مطابق *عالم آرای عباسی* در مورد طایفه تکلوی «از اطوار ایشان باطناً غبار نقاری بر خاطر مبارک نشست» (منشی ترکمان، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۸). با موافقت شاه طهماسب، قورچیان ایلات استاجلو، ذوالقدر، افشار و روملو متحد شدند و در مقابل تکلوها جبهه گرفتند و در نهایت شکست تکلوها را رقم زدند. شاه طهماسب فرمان قتل تکلوها را به قورچیان داد (روملو، ۱۳۵۷: ۳۱۰-۳۰۹؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۶۱؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۱۳-۲۱۴). پس از کشته شدن چوهه سلطان تکلوی که مقام امیرالامرای داشت، در سال ۹۳۷ ه.ق / ۱۵۳۰ م، شاه طهماسب این مقام را به حسین خان شاملو داد (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۱-۶۷؛ صفاکیش، ۱۳۹۰: ۶۶). نقش و جایگاه قورچیان در عرصه‌های نظامی در اینجا بارز است. قورچیان نقش بزرگی در پیروزی‌ها و موفقیت‌های شاه طهماسب داشتند. به عبارتی هر زمانی که شاه به آنان نیاز داشت، آنها حضور داشتند. قورچیان به عنوان گارد مراقبت و محافظت شاه همیشه در دربار شاه طهماسب حضور داشتند و تمامی تلاش خود را برای پیروزی

شاه انجام می دادند. در واقع قورچیان نیروی ضربتی شاه و به عنوان گارد سلطنتی به حساب می آمدند (اعرابی هاشمی و عبدالی، ۱۳۹۱: ۴). ویلیم فلور تعداد قورچیان در هنگام مرگ شاه طهماسب را شش هزار تن نام می برد. از این تعداد چهار هزار و پانصد تن قورچیان محافظ شاه و هزار و پانصد تن مناصب دیگر همچون قورچیان داش، یساوول و غیره بودند (فلور، ۱۳۸۷: ۲۱۱).

یکی از قبایلی که شاه طهماسب به آن اهمیت می داد، طایفه افشار بود. هنگامی که شاه در سال ۹۴۰ هـ.ق / ۱۵۳۴م، اقتدار سلطنتی را بازیافت، منصب قورچی باشی را به سوندوک بیگ افشار از قبیله کوچک قزلباش بخشید. پس از درگذشت وی، شاه به انتصاب اعضای ایل افشار به عنوان قورچی باشی ادامه داد. اگرچه منصب قورچی باشی از ایل کوچک افشار انتخاب می شد، اما حاکی از اهمیت این منصب بود (فلور، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

از جمله دیگر اقدامات قورچیان که در خدمت حکومت صفویه بود، نقش آنها در فتح قلعه گلستان است. در سال ۹۴۵ هـ.ق / ۱۵۳۹م، به شاه طهماسب خبر رسید که امرای شیروان از بی ارادگی و خردسالی شاهرخ بن سلطان سوء استفاده کرده اند، بنای بی بند و باری در شهر راه انداختند. به واسطه کارهای ایشان، سر رشته امور از هم گسیخته شده، هرکسی که به قدرتی رسید به زیردست خویش ظلم می کرد. شاه برادر خود القاص میرزا، منتشا سلطان، امرای قاجار و بیست هزار قورچی را به همراهی قورچی باشی پادار که به امور شیروان واقف بود به آن منطقه فرستاد. هنگامی که آنها به شیروان رسیدند، شیروانیان بنای سرکشی نهادند و با استحکام قلعه های شیروان به دفاع از آن منطقه برآمدند. قورچیان در آغاز قلعه سرخاب و پس از آن حصار قبله را تسخیر کردند. سپس امرای عالیجاه قصد به فتح قلعه گلستان، محکم ترین قلعه شیروان کردند. حسین بیگ از جانب شاهرخ به مقابله با قورچیان آمد، اما نتوانست کاری از پیش ببرد. سرانجام پس از چهار ماه محاصره قلعه، شیروانیان که دیگر توان نظامی برای مقابله نداشتند، قلعه را تسلیم کردند. شاهرخ میرزا نیز نزد شاه طهماسب آمد و خود را تسلیم کرد. پس از آن شاه حکومت شیروان را به القاص میرزا تفویض کرد (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۹۵-۹۶؛ روملو، ۱۳۵۷: ۳۷۰-۳۷۳). این اقدام نقش مؤثری در تحکیم حکومت صفویه به خصوص در مقابل دولت عثمانی بود. اگر نقش قورچیان از لحاظ شیوه جنگی بررسی شود، الگوهای تهاجمی کاملاً به چشم می آید. قورچیان در برابر دشمن هیچ گونه کوتاهی نمی کردند. شدت و مدت محاصره را به حدی طولانی می کردند تا دشمن از پا در آید.

اهمیت مقام قورچی در دوره شاه طهماسب تا حدی بود که چوه سلطان تکه لو مازندران را به آقامحمد روزافزون داد که با وی آشنایی قدیمی داشت. امیر عبدالکریم حاکم مازندران که در

ساری بود، ساری را با توابع و ملحقات به آقامحمد واگذار کرد، زیرا آقامحمد با منشور و «قورچی خاصه نواب شاهی» به مازندران آمد (الحسینی، ۱۳۷۹: ۲۳۴-۲۳۵؛ طهماسب صفوی اول، ۱۳۴۳: ۱۲). در بین این قورچیان کسانی بودند که اگرچه به درجه امارت نرسیدند، اما اعتبار آنها از امرا کمتر نبود. ملازمان و نوکرانی که در اختیار آنها بودند تا حدود بیست هزار نفر می‌رسید. آوازه شجاعت و قدرت قورچی‌ها در این دوره به مثابه‌ای بود که در هر معرکه‌ای که صد نفر از قورچیان شاهی حضور داشتند، با هزار نفر از طبقات حشم برابری می‌کرد (منشی ترکمان، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۲۷). به طوری که در اکثر امور مهمی که در زمان شاه طهماسب رخ می‌داد، قورچی و قورچیان حضور داشتند. این گروه نظامی با اتکاء بر خدمات شایانی که به حکومت صفویه در به قدرت رسیدن داشتند، در دوره شاه طهماسب دچار تکبر شدند. این غرور تا زمان شاه عباس ادامه داشت (کمپفر، ۱۳۶۰: ۸۷). این تکبر در دوره‌های پسین حکومت صفویه تا اندازه‌ای پیش رفت که آنان در تمام امور شاه دخالت می‌کردند. در نتیجه شاه طهماسب، با سازماندهی نیروهای نظامی دیگر این قدرت را تا حدودی کاهش داد. با این حال، در اواخر حکومت صفویه قدرت و نفوذ قورچیان همچنان بر شاه صفوی زیاد بود. حتی این نفوذ تا حد بسیاری باعث بی‌نظمی در امور مملکت شد. «در هیچ امری از امور سلطنت پیشرفت نمی‌شد و هر تدبیری که وزیر می‌نمود قورچی‌باشی نقیض آن را می‌گرفت و آنچه قورچی‌باشی ممهد می‌نمود وزیر خلاف آن را صواب می‌شمرد و پادشاه نیز طبیعت به علت تامه می‌داد» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۸).

نتیجه‌گیری

آنچه که در پایان به عنوان یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌توان ارائه داد، آن است که ساختار اولیه ارتش صفویه، مبتنی بر ساختار قبیله‌ای و عشیره‌ای بود که رکن اصلی آن را قورچیان تشکیل می‌دادند. قورچیان از بین قزلباشانی بودند که در تشکیل و استقرار حکومت صفوی عملکرد تعیین‌کننده‌ای داشتند و شاه اسماعیل را در رسیدن به سلطنت یاری رساندند. همان‌طور که از نامشان برمی‌آید آنان همواره مراقب و نگهبان حکومت صفویه بودند و شاهان صفویه را در مقابل حکومت‌های خارجی یاری دادند. در زمان شاه طهماسب قورچیان همواره در کنار شاه طهماسب بودند و شاه را در مقابل اوزبکان و عثمانی‌ها یاری دادند، اما با این حال در این دوره نزاع و درگیری آنان بر سر قدرت بالا گرفت. با آنکه قورچیان در اواخر دوره حکومت شاه طهماسب تا حدودی خودسر شدند، اما همچنان به شاه طهماسب وفادار بودند و شاه را در بسیاری از امور از جمله نظامی یاری رساندند. ردپای

قورچیان در مهم‌ترین و حساس‌ترین فعالیت‌های نظامی این دوره به خوبی قابل مشاهده است. این نیروی نظامی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در پیروزی‌های نظامی شاه طهماسب داشتند، زیرا در تصمیمات و برانگیختگی شاه برای مقابله با بیگانگان نقش مهمی ایفا کردند و نیروی نظامی صفویه را در مقابل نیروهای نظامی رقیب به ویژه عثمانی و ازبک سر پا نگه داشتند. در واقع شاه طهماسب با سیاست سازشگرانه و با کمک قورچیان که در مواقع حساس کشوری در کنار شاه بودند، توانست حکومت صفویه را نیم قرن سر پا نگه دارد. قورچیان در دوره شاه طهماسب بیشترین توان نظامی خود را در رویارویی‌های طولانی مدتی که در مقابل دشمنان صفویه روی می‌داد، نشان دادند. بیشترین پیشرفت‌های نظامی این دوره مدیون فعالیت‌های آنها است. این پیشرفت‌ها هم در عرصه داخلی و هم در جنگ‌های خارجی بود. آنها در تمام نبردهای این دوره حضور داشتند. اما بعدها شرایط و اقتضائات زمان باعث تغییر جایگاه و موقعیت قورچیان در حکومت صفویه شد. شاه عباس با اصلاحاتی که در ساختار نظامی صفویه به وجود آورد تا حدی از قدرت این دسته نظامی کاسته شد. آنها بعدها به عنوان تکیه‌گاه اصلی حکومت صفویه در حفظ حکومت عمل کردند. اقداماتی که قورچیان در دوره حکومت شاه طهماسب اول انجام داد، موجب شد در دوره‌های واپسین صفویه به عنوان نخبگان نظامی، مقام و موقعیت خود را همچنان حفظ کنند.

کتابنامه

- اعرابی هاشمی، شکوه السادات؛ عبدالی، فهیمه. (۱۳۹۱). «نقش قورچیان در ساختار نظامی صفویه». فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. سال ۷. شماره ۲۶. صص ۱۵۱-۱۵۷.
- باصری، وحید. (۱۳۹۱). «مقایسه‌ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی». نیمسال‌نامه تاریخ نو. شماره ۴. صص ۹۵-۱۲۱.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا. (۱۹۷۰). گلستان ارم. به سعی و اهتمام عبدالکریم علیزاده و دیگران. باکو: علم.
- بیانی، خان‌بابا. (۱۳۷۸). تاریخ نظامی ایران جنگ‌های دوره صفویه. تهران: زرین قلم.
- پارسادوست، منوچهر. (۱۳۸۸). شاه عباس اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ثواقب، جهانبخش. (۱۳۹۱). «نگرشی بر سازمان سپاه در عصر شاه عباس اول». پژوهش‌نامه تاریخ. شماره ۲۹. صص ۵۹-۸۲.
- الحسینی، خورشاه بن قباد. (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام‌شاه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دالساندری، وینچنتو. (۱۳۶۴). سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. مترجم منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۵۷). احسن‌التواریخ. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.

- رهبر برن، کلاوس میثائل. (۱۳۸۳). *نظام ایالات در دوره صفویه*. مترجم کیکاووس جهان‌داری. تهران: علمی و فرهنگی.
- سومر، فاروق. (۱۳۷۱). *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*. مترجم احسان اشراقی و محمدتقی امامی. تهران: گستره.
- شاردن، ژان. (۱۳۴۵). *سیاحتنامه شاردن*. جلد ۸. مترجم محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- شاملو، ولی قلی بن داود قلی. (۱۳۷۱). *قصص الخاقانی*. جلد ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفاکیش، حمیدرضا. (۱۳۹۰). *صفویان در گذرگاه تاریخ*. تهران: سخن.
- صفت‌گل، منصور. (۱۳۸۸). *فراز و فرود صفویان*. تهران: کانون اندیشه جوان.
- طاهری، ابوالقاس. (۱۳۴۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*. تهران: علمی و فرهنگی.
- طهماسب صفوی اول. (۱۳۴۳). *تذکره شاه طهماسب*. مصحح عبدالشکور. برلین: شرکت چاپخانه کویانی.
- فلور، ویلم. (۱۳۸۵). *نظام قضایی عصر صفوی*. مترجم حسن زندیه. قم: پژوهشگاه حوزه دانشگاه.
- فلور، ویلم. (۱۳۸۷). *دیوان و قشون در عصر صفوی*. مترجم کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- فوران، جان. (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. مترجم احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- قمی، احمد بن شرف‌الدین. (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*. جلد ۱. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران مؤسسه انتشارات و چاپ.
- قمی، احمد بن شرف‌الدین. (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*. جلد ۲. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران مؤسسه انتشارات و چاپ.
- کارری، جملی. (۱۳۸۳). *سفرنامه کارری*. مترجم عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تهران: علمی و فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۰). *سفرنامه کمپفر به ایران*. مترجم کیکاووس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.
- متی، رودی. (۱۳۹۳). *ایران در بحران زوال صفویه و سقوط اصفهان*. مترجم حسن افشار. تهران: مرکز.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل. (۱۳۶۲). *مجمع‌التواریخ*. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران: کتابخانه طهوری و سنائی.
- منشی ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۷۸). *عالم آرای عباسی*. جلد ۱. تهران: دنیای کتاب.
- منشی ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۵۰). *تاریخ عالم آرای عباسی*. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- منشی قزوینی، بوداق. (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار*. مقدمه و تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- مهدی‌زاده، رسول؛ مبین، ابوالحسن. (۱۳۹۵). «بررسی اقدامات اصلاحی دولت ایران در عرصه ساختاری و کارکردی قشون (نظامی و انتظامی) صفویه». *فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی*، دفتر تحقیقات کاربردی فا. خراسان شمالی. شماره ۱۲. صص ۳۴-۷.

- میرزا سمیعا. (۱۳۳۲). تذکره الملوک. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی طهوری.
- مینورسکی، ولادیمیر فتودوروویچ. (۱۳۳۴). سازمان اداری حکومت صفوی. مترجم مسعود رجب‌نیا. با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی زوار.
- نصیری، میرزا علی نقی. (۱۳۷۱). القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نوایی، غلامحسین؛ غفاری فرد، عباسعلی. (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی/اجتماعی/اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. تهران: سمت.
- نویدی شیرازی، خواجه زین‌العابدین عبدی بیگ. (۱۳۶۹). تکملة الاخبار. مقدمه و تصحیح. عبدالحسین نوایی. تهران: نی.
- Kesetli, NecdetRaif. (1928). *Yenge Resimli Türkçekamus*. Istanbul: yengeşark.
- Mohammadi, Hasan & Esfahanian, Davoud. (2015). "The Role of Anatolia Alavis in Sa-favidOttoman Relations (From Sheikh Safi to Shah Abbas I)". *Res.J.RecentSci*. Vol. 4 (11). Pp 95-102.

بن‌مایه‌های اساطیری در فرهنگ زراعی قوم لر

مهدی سعیدی^۱

اشرف چگینی^۲

احمد محمدی^۳

چکیده

کشاورزی یکی از کهن‌ترین و بنیادی‌ترین فعالیت‌های زیستی اجتماعی بشر بوده و افزون بر آنکه موجبات گشایش و آسایش معاش او را فراهم می‌آورد، در شکل‌گیری و ظهور پدیده‌های مهم دیگری، از جمله شهرنشینی، دادوستد و بازرگانی نیز تأثیرات بسزایی داشته است. همچنین اهمیت کشت و زرع در باورهای عامه اقوامی که بیشتر از این راه امرار معاش می‌نموده‌اند، چنان بوده که باعث شده در تمام مراحل کشاورزی-کاشت، داشت و برداشت- تعدادی باور و آیین به وجود آید که معمولاً صبغه‌ای اساطیری دارند. این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست: فرهنگ زراعی اقوام ایرانی-خاصه قوم لر- با اسطوره‌ها چه ارتباط و نسبت‌هایی با یکدیگر دارند؟ نمودهای اساطیری این آیین کدامند و چگونه می‌توان آنها را رمزگردانی کرد؟ نتایج حاصل از این مقاله نشان داده است که ارتباط تنگاتنگی میان فرهنگ زراعی قوم لر و اسطوره‌ها وجود دارد. چنانکه برای نمونه، دو مورد از نمادهای اساطیری این آیین - بُرِ اِشکستن و آهن بر خرمن زدن - شرح داده شد و این نمودها و نسبت‌ها ارتباط فرهنگ زراعی با اساطیر را روشن ساخته است. - روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی بوده؛ شیوه گردآوری اطلاعات تحقیق بر پایه منابع کتابخانه‌ای بوده است. البته ذکر این نکته ضرورت دارد که در بخش‌هایی از متن منبعی برای محتوای ارائه شده بیان نشده به دلیل آنکه برخی مطالب مقاله برای نخستین بار به نگارش در

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام نور شهرکرد. دبیر آموزش و پرورش لردگان. نویسنده مسئول. mahdisaeidi1367@gmail.com

۲. دکتری زبان و ادبیات عرب. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد پیشوا.

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات غنایی). دانشگاه آزاد واحد پیشوا. دبیر آموزش و پرورش منطقه ۱۹ تهران.

آمده و پیش از آن در هیچ منبعی اشاره‌ای به آنها نشده و حاصل پژوهش‌های میدانی‌ست.

کلید واژگان: قوم لر، آیین‌های برداشت محصولات، اسطوره، رمزگردانی.

مقدمه

ایران، از جمله سرزمین‌هایی است که مانند بیشتر کشورهای آسیای غربی تا چند سده پیشتر، اقتصادی وابسته به دامداری و کشاورزی داشته است. بازرگانی و تجارت نیز افزون بر آنکه، سرمایه زیادی طلب می‌کرد (و به همین دلیل مختص متمولین و صاحب‌منصبان بود)، در فلات نیم‌خشک و بیابانی ایران- به استثنای بنادر و جزایر دریایی- چندان رونقی نداشته است؛ زیرا سرمایه کافی و وجود راه‌های ارتباطی امن و مطمئن- که اساس کار بازرگانی بوده- در ایران در سطح وسیع و گسترده در دسترس نبوده است. ایران به عنوان شاهراه حیاتی میان شرق و غرب نام برده می‌شود و جاده ابریشم از مهم‌ترین خطوط ارتباطی عالم بوده، اما در اصل عرضه، خرید، فروش و مبادله در سطح کلان صورت نمی‌گرفته است. اگر مواردی نیز انجام می‌شده است، به آن میزان نبوده که در اقتصاد کشور نقش مؤثری داشته باشد.

از این تاریخ به بعد و تا به امروز تکنولوژی و صنعت مرجع پاسخگویی به بخش عمده نیازها و احتیاجات مادی انسان‌ها، اقوام و ملت‌ها، از جمله ایران شده است. بنابراین، تا پیش از عصر جدید، زمین، زرع و حشم مهم‌ترین منابع درآمد و اقتصاد ایرانیان بوده و این تنها مربوط به روستاها و عشیره‌های کوچ‌گر نبوده، بلکه شهرها نیز اساساً اقتصادشان مبتنی بر اقتصاد شبانی و کشاورزی بوده است.

افزون بر ۷۵ درصد یا ۹۰ درصد جمعیت دهقانان ایران اشتغال به فلاح، اعاشه و ارتباط با زمین انحصار به دهقانان بلکه شهرستان‌های ایران نیز یک نوع نماینده و نمایش از کشاورزی بوده‌اند. و اگر قطعه‌سازی و کوچه‌سازی شهرها خارج از قواعد هندسی و نظامات طبقاتی و اجتماعی است، به دلیل آن است که بیشتر آنها از مزرعه‌ها و باغ‌ها، به حیات‌ها و عمارات تبدیل شده است. افزون بر آن، اقلیم ایران به گونه‌ای بوده (و هست) که جمعیت‌ها به صورت‌های پراکنده در کنار چشمه‌ها قرار داشته‌اند و تشکیل یک «کلونی خودبسنده و مستقل» می‌داده‌اند. روستا محلی بوده که به تنهایی قدرت برآوردن حاجات مادی افراد روستا را داشته است. زمین و دام در کنار یکدیگر روستا را به یک نهاد مستقل تبدیل می‌کرده است.

همین استقلال در درآمد و عدم اختلاط باعث می‌شده هر آنچه مربوط به دامداری و کشاورزی

است، به صورت یک فرهنگ و آیین درآید، برای نمونه، فرهنگ و آداب و رسوم دامداری، گاه‌شماری شبانی، نژادی و تبعات آن، آداب و سنن مربوط به ولادت‌ها و مرگ‌ها، عروسی‌ها، شب‌نشینی‌ها، نظام‌های آبیاری از این دست است.

پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد باورها و آیین‌های کشاورزی مقالات و کتب متعددی نگارش شده است، اما آن دست مقاله‌ها و کتاب‌هایی که منحصرأً به آیین‌های برداشت محصولات کشاورزی، به خصوص در جنوب غرب ایران و قوم لر پرداخته باشند، معدودند، اما مهم‌ترین آنها عبارتند از: مقاله سجادپور و جمالی (۱۳۸۸) با عنوان «باورهای عامه درباره گردآوری گندم در استان‌های غربی ایران»؛ مقاله قره‌داغی (۱۳۸۷) با عنوان «آیین برداشت (درو) گندم در چنگیز قلعه بیجار گروس کردستان» که در مقاله نخست به اشاره به اسطوره جان‌پنداری غلات پرداخته و مقاله دوم بر اساس مشاهدات میدانی نویسنده، بدون اشارات اساطیری، به ذکر رویدادها اکتفا نموده و یک تحقیق مردم‌نگاری است. در هیچ یک از این مقالات به رسم آهن زدن بر خرمن اشاره‌ای نشده است.

آیین‌های اساطیری برداشت غلات

۱. جار اشکستن (بُر اشکستن) یا جان‌پنداری غلات

جار اشکستن از جمله فرهنگ‌های خاص در آیین یاری‌گری در درو و جمع‌آوری محصولات کشاورزی است که عمدتاً در زاگرس، از کردستان تا فارس رواج دارد. در این ناحیه از فلات ایران این فرهنگ نام‌های مختلفی دارد، از جمله:

کله درو در کنگاور؛ هه ره وز در کردستان؛ کل درو در روستاهای خرم‌آباد؛ بُرابری و بُرابر در الیگودرز، خمین و اراک؛ بُر، بُرداری، جاردرو، رشکارشکی در روستاهای ملایر؛ بُرشکنان در چهارمحال؛ وارشت در شاهین‌شهر؛ بُرون در کازرون؛ دُمب گو در اقلید؛ کَر درو در قروه (فرهادی، ۱۳۷۶: ۲۱۰-۲۱۱)؛ جار شکستن در تویسرکان (سجادپور و جمالی، ۱۳۸۸: ۶۵-۸۰)؛ بورو آخری در تنگستان (حسینی و یزدان‌شناس، ۱۳۹۶: ۱۷۵-۱۹۸)؛ و کل اشکستن در لردگان.

اما آنچه به صورت مشترک بین مردم این ناحیه، در فرهنگ یاری‌گری بُرابری و نمونه‌های مشابه رواج دارد، به این صورت است که بین کشاورزان این اعتقاد وجود دارد که تعلل و درنگ در جمع‌آوری محصول، بدیمن است و باعث کم شدن رزق و روزی و گرفتار شدن خانواده به مصیبتی

می‌شود. به همین دلیل باید در دروی محصول، دست جنباند تا عقب نیفتند مگر نه به عواقب شوم آن- یا مرگ زن خانواده یا گاو شیری خانه- دچار می‌شود؛ اما به هر حال کسی هست که عقب بیفتد، در این حالت وی دو راه پیش رو دارد، یا به طریقی با مددخواهی از دیگران این عقب‌افتادگی را جبران کند (که موضوع مورد بحث این مقاله است) یا باید برای رد کردن شومی این عقب‌افتادگی حیوانی ذبح کند و دیگران را مهمانی دهد. این رسم تقریباً بین تمام کشاورزان مشترک و تبدیل به فرهنگ شده است، یعنی هم عمومیت دارد و هم تداوم و هم مبتنی بر اعتقاد آنهاست. به همین دلیل زوایا و ریزه‌کاری‌هایی دارد: از جمله آنکه گاهی دسته‌های پنجاه نفری تشکیل شده و به یاری عقب افتاده در درو رفته‌اند. افراد حاضر در گروه گاه از خانواده و گاهی از روستاهای دور و نزدیک بوده‌اند و در مواردی نیز حتی نسبتی با صاحب زمین نداشته‌اند. همچنین اعتقاد صرف به نحوست عقب افتادن در درو آنچنان عمیق بود که منجر به جنگ و نزاع میان گروه‌های دروگر می‌شد.

«گاه برخی از کشاورزان از ترس شکست در بُرآوری مخفیانه از وسط‌های زمین خود می‌چیدند و این کار را به شکلی انجام می‌دادند که کسی متوجه نشود. ولی در صورت کشف، یا شدیداً تنبیه و جریمه می‌شدند یا نزاع و دعوا برپا می‌شد» (فرهادی، ۱۳۷۶: ۲۱۲) و به همین دلیل تدابیری برای جلوگیری از نزاع‌ها و دعوها، اندیشیده می‌شد، مانند:

در روستای امامزاده یوجان خمین و دره‌چنار ملایر، در بیشتر سال‌ها قرار می‌گذاشتند که هرکس در درو پیش افتاد، مقدار اندکی از گندم خود را، درو نشده به جا بگذارد تا آخرین نفرات نیز خود را به این حد برسانند. آنگاه در یک موقع مشخص همگی با یکدیگر شروع می‌کردند و کار را هم‌زمان به پایان می‌رساندند تا با این شیوه بُر کسی نشکند و کار به خوبی و خوشی به پایان برسد.

«... اقلیدی‌ها، برای گریز از این بدبختی، دست به شیوه جالبی زده‌اند. چندین سال است که دشت‌بانان اقلید، با میل و رغبت تمام، دُمب‌گو (بُر) صحرا را برای خود می‌خرند تا دیگران با خیال راحت به درو بپردازند و در اثر تعجیل و شتاب و احیاناً دروی شبانه، قسمتی از محصولاتشان حیف نشود و از دم داس در نرود. دشت‌بان در برابر خرید گاو و قربانی کردن آن - برای رفع بلا و قضا - موقع برداشت محصول بر سر خرمن‌ها می‌رود و از هر خرمن، به تفاوت، دو تا پنج من دست‌خوش می‌گیرد» (همان: ۲۲۵).

همچنین «در گذشته در روستاهای ملایر، برای جلوگیری از بروز حوادث ناخوشایند، یکی از اهالی ده جار [بُر] را می‌خرید و آن سال مردم برای جمع‌آوری محصول عجله نمی‌کردند. این فرد باید تا آخر مهرماه یک قطعه از زمین‌های زیر کشت خود را که در معرض دید مردم بود، درو نمی‌کرد تا مردم با خاطر آسوده به گردآوری گندم بپردازند. در عوض همه موظف بودند، پس از

پایان کار، یک من گندم به خریدار جار بدهند» (سجادپور و جمالی، ۱۳۸۸: ۶۵-۸۰).
 به طور کلی، چون در این فرهنگ، عده زیادی به کمک فرد عقب‌افتاده می‌رفتند و در درو به شدت عجله می‌نمودند، طبعاً مقدار زیادی از محصول حیف و میل می‌شد و گاه گندم‌های چیده نشده یا ریخته بر زمین از مقدار درو شده و به دست آمده بیشتر بود و عملاً از دروی دسته‌جمعی سودی حاصل نمی‌شد. با این حال پرسش اصلی اینجاست که چرا دهقانان، آگاهانه و از روی دانش، اعتقاد به اجرای این رسم داشتند در حالی که ابداً توجیهی اقتصادی نداشت. آن هم در روزگاری که غلات - نه مانند امروزه - اصلی‌ترین قوت مردم و حتی مهم‌ترین کالای مبادله‌ای محسوب می‌شده است. عجیب‌تر آن است که صاحب مزرعه اقدامی حتی بدون دخالت کارگران کمکی، انجام می‌داده است به این صورت که:

«در لحظه‌های آخر برابری، در روستاهای ملایر، اراک، خمین، الیگودرز و نهاوند و... کار به جایی رسید که عقب‌ماندگان در درو تنها می‌خواستند گندم چیده شود حتی به این قیمت که بر روی زمین بریزد. گاه گندم مانده و درو نشده را با گاو «صاف ماله» می‌کشیدند [یعنی تخته‌ای تقریباً دو متری به پشت گاو می‌بستند و با آن گندم را خرد و بر زمین می‌ریختند]. در شرایط خرده مالکی حتی ممکن بود باقی مانده گندم‌زار را آتش بزنند» (فرهادی، ۱۳۷۶: ۲۱۳-۲۱۴).

چنانکه ملاحظه می‌شود، این آیین ابداً توجیه اقتصادی نداشته، اما با این حال، صرفاً به دلیل یک اعتقاد، یک دهقان مجبور می‌شده است تا گندم‌زار خود را صاف ماله بکشد یا آتش بزند. افزون بر آن، دهقان ایرانی این فرصت را داشت تا با صبر و تأنی به جمع‌آوری محصول خود بپردازد. کارها و درگیری‌های زندگی آن‌قدر فراوان نبود- برخلاف امروز - که اتلاف وقت باعث خسارت جبران‌ناپذیری بشود. با یک روز پس و پیش شدن و درنگ در درو «آسمان به زمین نمی‌آمد»! اصلاً بعید نیست ضرب‌المثل معروف وقت طلاست از زبان‌های غربی ترجمه شده باشد، زیرا به قول گوینو ایرانیان هیچ به زمان اهمیت نمی‌دهند (گوینو، ۱۳۸۷: ۱۳).

اما مسئله آن است که این فرهنگ در یک سطح وسیع (از کردستان تا بوشهر) و در یک بازه زمانی طولانی تداوم داشته است. علت گستردگی و دوام این رسم هرچه باشد، بعید به نظر می‌رسد که مبتنی بر تئوری‌های مادی و اقتصادی باشد؛ آن دلایلی که نیز در کتاب فرهنگ یاری‌گری در ایران ذکر شده، مانند سازمان دادن به نیروی کار، آسان‌سازی کار، ترحم بر خوشه‌چینان منزلت اجتماعی و... (فرهادی، ۱۳۷۶: ۲۱۷-۲۲۰) باز نمی‌توانند مورد قبول واقع شوند. این دلایل جامعه‌شناختی و اقتصادی است در حالی که این رسم توجیه مادی ندارد و این باعث می‌شود که بنیادهای اسطوره‌ای این رسم قوت بگیرند و توجیه‌کننده این رسم باشند.

جیمز فریزر (۱۸۵۴-۱۹۴۱م) استاد فلسفه و تاریخ ادیان، در فصول هجدهم تا بیست و یکم کتاب شاخه زرین توضیح می‌دهد که نزد بدویان این اعتقاد وجود داشته که عناصر طبیعی روح و جان دارند. به طبع درباره غلات - که عامل اصلی حیات و بقا به شمار می‌آیند - جان‌پنداری عمیق‌تر نیز بوده است. از طرفی، اگر نه همیشه اما معمولاً، این روح در کالبد حیوانی متجلی می‌شده که در هر منطقه از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است؛ برای نمونه در کشوری که گرگ اهمیت داشته (به هر دلیل) روح غلات در هیئت گرگ ظاهر می‌شده، همین طور در جایی که خروس مهم بوده این روح در هیئت خروس متجلی می‌شده است. در برخی جاها این روح به هیئت آدمی در می‌آید؛ در بین عرب‌های خوزستان این اعتقاد هست که روح غله به صورت زنی در می‌آید که ام‌المحصول یا ام‌المساحی نام دارد. این زن دستانی دارد شبیه به بیل و شب‌ها در مزارع پرسه می‌زند و کودکان را می‌آزارد. «در کشورهای جنوب‌شرقی آسیا... این روح [روح غلات] همچون زنی تبلور پیدا می‌کند و نمی‌بایست باعث آزرده‌گی او شد. چنانکه اولین موردی از بریدن ساقه‌های برنج را می‌بایست خیلی با احتیاط انجام می‌دادند، زیرا از گذشته‌های خیلی دور این باور وجود داشته که اندکی بی‌احتیاطی، باعث قهر کردن روح برنج می‌شود» (دانای علمی، ۱۳۹۹: ۱۴۰-۱۴۱). اما درباره حیوان‌انگاری این روح، فریزر اینگونه مثال می‌زند: «در فرانسه و آلمان و کشورهای اسلاو، وقتی باد ساقه‌های کشت غله را چون موج دریا به حرکت درمی‌آورد، روستایی‌ها غالباً می‌گویند گرگ از روی یا از توی کشت عبور کرد... گرگ توی زمین است سگ دیوانه توی کشتزار است» (فریزر، ۱۳۹۸: ۵۰۴).

«در اتریش بچه‌ها را از گشت و گذار در مزرعه می‌ترسانند، زیرا خروس غله آنجاست و چشمشان را درمی‌آورد» (همان: ۵۰۷). «در برخی نقاط پروس، وقتی ساقه‌های کشت در زیر باد خم می‌شوند مردم می‌گویند بزها دارند یکدیگر را دنبال می‌کنند، باد بزها را توی زمین به حرکت درآورده... بزها دارند می‌چرند... وقتی دروگری مریض شود یا از دیگران عقب می‌ماند می‌گویند بز خرمن بهش زده» است (همان: ۵۱۰). «در اوکسر، هنگام خرمن‌کوبی آخرین بافه غله دوازده بار می‌گویند داریم گاو نر را می‌کشیم» (همان: ۵۱۶). با آنکه فریزر نمونه‌های فراوانی را مثال می‌زند، اما از این اعتقاد در ایران نامی نمی‌برد در صورتی که این اعتقاد، یعنی جان‌پنداری غلات، در ایران و به خصوص مردمان زاگرس وجود دارد:

- در روستاهای الیگودرز، درو کردن کشت نباید به شب بکشد، چون بُز صدا می‌کند و نعره می‌کشد (فرهادی، ۱۳۷۶: ۲۱۱).

- در روستاهای لردگان اعتقاد بر این است که حصه آخر (مات آخر) را باید زود درو کرد، چون در حال جان‌کندن است و گناه دارد ناچیده رهایش کرد. همین طور در همین زمان باید دقت نمود

و با احتیاط درو کرد، چون حصه آخر در حال جان‌کندن و در نتیجه تقلا کردن و دست و پا زدن ممکن است به دروگر آسیب بزند.

- به مزرعه‌ای که درو کردنش در حال اتمام است می‌گویند «کمرش شکسته و در حال مردن است». از موارد جالب‌تر و دقیق‌تر، اعتقادات مردم روستاهای بهار همدان، تنگستان بوشهر، روستای بارِ نیشابور و بیجار کردستان است که به جزئیات نیز پرداخته‌اند: «در روستاهای بهار همدان، بر حصه آخری آب می‌پاشند و با ذکر ادعیه‌ای آن را درو می‌کنند» (سجادپور و جمالی، ۱۳۸۸: ۶۵-۸۰). «در تنگستان، مردم روی حصه آخری (بور و آخری) آب می‌پاشند، چاوش می‌خوانند و شهادتین می‌گویند و آن وقت شروع به چیدن قسمت آخری می‌کنند» (حسینی و یزدان‌شناس، ۱۳۹۶: ۱۷۵-۱۹۸). «در روستای بار (نیشابور) رسم است که اگر کشاورز در هنگام درو به بوته گندمی برخورد کرد که دارای دو خوشه به هم چسبیده باشد، آن بوته را درو نکرده و رهايش می‌کنند. تا هنگامی که تمام محصولات مزرعه درو شود، آنگاه صاحب زمین گوسفندی را آورده و سه بار دور بوته می‌گرداند و سپس گوسفند را در نزدیکی همان بوته مورد نظر قربانی کرده و گوشتش را میان روستا تقسیم می‌کنند» (دانای علمی، ۱۳۹۹: ۱۰۶). «در چنگیز قلعه بیجار وقتی دروگران به قسمت درهم پیچیده گندم که صلواتانه [بعضی جاها کاکل می‌گویند] نام دارد می‌رسند همه رو به قبله می‌ایستند و صاحب زمین با یک کاسه آب وارد می‌شود و... آب روی خوشه‌ها می‌پاشد... یک نفر اشعار صلوات‌نامه را با صدای خوش می‌خواند و صلوات می‌فرستند... در آخر همه با هم دست می‌دهند و ربووسی می‌کنند و یک دسته از گندم را که سمبل نام دارد جدا می‌کنند و به خانه می‌برند» (قره‌داغی، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۶). در این سه مورد آخر به خصوص، کاملاً مشخص است که این افعال و گفتار درست مانند حالتی است که مردم می‌خواهند حیوانی ذبح کنند: آب به حیوان می‌دهند، ذکر و دعا می‌خوانند و سپس سر حیوان را می‌برند. بنابراین، می‌توان علت تداوم رسمی همچون برابری را - که توجیه اقتصادی نداشت - همین اعتقادات اساطیری دانست که در فوق ذکر شد. هنوز از نوع حیوانی که روح غله در آن متجلی می‌شود، در زاگرس، نامی برده نشده است. تصور می‌شود که این حیوان به احتمال زیاد باید «بز» باشد، به دلایل زیر:

- بز حیوان بومی ایران است (باستانی پاریزی، ۱۳۹۴: ۵۳۸) و بعید نیست که ساکنان زاگرس آن را اهلی کرده باشند، زیرا محیط‌زیست اقوام ساکن در زاگرس، محل مناسبی برای پرورش بز است. بز به دلیل سخت‌رویی و سخت‌جانی در زاگرس بهتر سازش یافته است.

- در مواردی اقوام کرد و لر به عنوان شبانان اولیه ایران مطرح شده‌اند، برای نمونه، در نسب‌شناسی

اساطیری نسب قوم کرد به عصر ضحاک می‌رسد که بر اثر رها شدن از دستان ضحاک به کوه پناهنده و برای بقا به دامداری روی آورده‌اند. عده‌ای معنی کرد و حتی لر را شبان و دامدار دانسته‌اند.

- قدیمی‌ترین اثر منظوم باقی مانده، منظومه درخت آسوریک، مناظره بین درخت نخل و بز است. پژوهشگران احتمال داده‌اند که شاید این منظومه مربوط به پیروزی زندگی دامداران زاگرس بر زمین‌داران بابل بوده باشد (همان: ۴۶۴-۴۶۵). البته ناگفته نماند که بز را حیوان «خراسان» نیز دانسته‌اند (روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۳۰).

- به غیر از این نمونه‌ها، خود لفظ «بُر» که تقریباً در تمام نام‌های مربوط به این رسم عمومیت دارد، واحد شمارش گوسفندان نیز هست که اغلب به دسته‌های پنجاه تایی به بالای گله‌ها اطلاق می‌شود. اما عمدتاً «بُر» برای کثرت به کار می‌رود.

- از تمام موارد گفته شده، قابل اعتنا تر لفظ «کل اشکستن» در منطقه لردگان است که بهتر می‌تواند در این زمینه مدد برساند، به شاخ «کل» نیز می‌گویند. از طرفی چون شاخص‌ترین ویژگی بزهای نر، شاخ است به همین دلیل به بز «کل» نیز می‌گویند. حتی در جاهای دیگر مثل البرز شرقی به بز نر و بالغ «کل» گفته می‌شود (بارانی، ۱۳۸۵: ۱۳-۴۰). بنابراین، کل اشکستن یعنی شکستن شاخ و در کل قتل بز. تصور می‌شود که این نام بهتر از سایر نام‌ها بر فلسفه رسم برابری انطباق دارد، چون نوع حیوانی را که روح غله در آن مخفی شده معرفی می‌کند.

به طور خلاصه می‌توان گفت کشاورزان معتقد بودند که روح غله در هیئت حیوانی چون بز درآمده و با هر بار درو کردن این بز به قسمت‌های درو نشده پناه می‌برد. از مزرعه‌ای به مزرعه‌ای دیگر این جست و گریز صورت می‌گیرد تا به آخرین قسمت برسد. بنابراین، آنهایی که دیرتر از بقیه درو می‌کنند باید همین قسمتی را درو کنند که روح غله در آن مخفی شده است. به همین دلیل دچار یک قتل می‌شوند که شگون ندارد، به مرور این اعتقاد به وجود آمد که باید در جمع‌آوری و دروی محصول دست جنبانید تا دچار این نحوست نشوند، مگر نه با قتل «بز غله» یا «شکستن شاخ غله» گرفتار مصیبت و بلایی می‌شوند که معمولاً مرگ همسر دهقان و یا گاو خانه اوست. آنانی که در لحظات آخر به کمک می‌آیند، به این منظور است که روح غله را از مزرعه مدنظر به مزرعه دیگری فراری دهند تا این نحسی به کسی دیگر منتقل شود «در اروپای نوین کسی که آخرین بافه محصول را درو می‌کند یا می‌بندد، یا خرمن می‌کند، غالباً با رفتار ناخوشایند رفا و هم‌قطارانش مواجه می‌شود. مثلاً او را در میان آخرین بافه محصول می‌بندند و راهش می‌برند و توی گاری‌اش می‌نشانند، می‌زنندش، با آب خیسه می‌کنند و... یا اگر از این مضحکه‌بازی در برود، دست‌کم

مورد تمسخر قرار می‌گیرد یا فکر می‌کند که در عرض سال جاری حتماً با بیدیاری و ناکامی روبه‌رو می‌شود از این‌رو دروگران طبعاً خوش ندارند آخرین دروگر کشت باشند... و هرکس می‌کوشد کارش را هرچه سریع‌تر و زودتر تمام کند تا از مورد تمسخر گشتن و رفتار ناهنجاری که با آخرین نفر می‌شود در امان بماند» (فریزر، ۱۳۹۸: ۴۸۵). حال از دو نماد دیگر لازم است رمزگردانی شود: یک، آنکه چرا بر روی حصه آخر آب می‌پاشند و آن را به منزل می‌برند و دیگر، آنکه چرا نحوست جار شکستن متوجه زن خانواده می‌شود یا گاو شیری خانه می‌شود؟ می‌توان حدس زد علت پاشیدن آب و بردن حصه آخر به خانه این است که زایش و رویش ادامه داشته باشد و سال بعد باران کافی ببارد (همان: ۳۹۱). از جمله نمادهای دیگر این باور- که زایش و رویش از بین نرود و دوام داشته باشد- در موارد دیگری نیز قابل پیگیری است؛ برای نمونه، هنوز نیز مأمورین کمیته امداد، صندوق‌های صدقات را کامل خالی نمی‌کنند و چند سکه ته آنها باقی می‌گذارند یا کشاورزان هنگام کیل کردن محصولات، مقدار کمی از محصول را ته کیل آخر باقی می‌گذارند تا برکت سال آینده از بین نرود. چون صندوق و کیل خالی خشکی و قحطی را تداعی می‌کند. علت آنکه نحوست چرا متوجه زن و یا گاو صاحب زمین می‌شود، نیز می‌تواند آن باشد که زن و گاو هر دو مانند غله مظهر زایش‌اند و در واقع کشته شدن روح غله مانند قتل زن خانواده و گاو خانه است.

۲. آهن بر خرمن زدن

افزون بر آیین اساطیری همکاری در درو، آیین اساطیری «آهن زدن بر خرمن» نیز هنوز بیش و کم در منطقه جنوب غرب و به خصوص لردگان مرسوم است. در آغاز باید گفت که با کشف آهن بخش قابل ملاحظه‌ای از مشقات زندگی بشر کاسته شد، زیرا زندگی در مسیر مکانیزه شدن و تولید ابزار قرار گرفت. ابزارها (چون داس و نیزه)، به کارهای او (مانند درو و شکار)، سرعت و دقت بخشیدند. بدین ترتیب، سهم مهمی از مسئولیت‌های زندگی بشر به آهن و ابزارهای آهنین واگذار شد. از آن تاریخ به بعد، کارهای بیشتری با فلز انجام شد، طوری که با پیشروی در زندگی بشر، تقریباً تمام حریم مادی زندگی او را درنوردید. نتیجه آن شد که رفاه و فرصت فراغت بیشتری نصیب گردید و این بهترین ارمغانی بود که فلز می‌توانست به بشر هدیه بدهد. بنابراین، نگاه بشر به فلز، خاضعانه و مهربانانه بوده و این از گره‌گشایی‌های فلز ناشی می‌شده است (هنوز نیز در برخی جاها جلوی در ورودی مغازه‌ها نعلی آهنین می‌کارند تا دخل مغازه برکت دهد و مشتری دوباره پایش به آن مغازه باز شود)؛ اما اگر افق دید از محدوده روشن‌تر زمان، یعنی تاریخ، به فضای رازآلود

اسطوره‌ها برگردانده شود، مشاهده می‌شود که همیشه این طور بشر فلز را مقدس نمی‌دانسته و آن را به حریم خویش راه نداده است.

حتی گزارشاتی مبنی بر آنکه بشر از آهن نفرت داشته نیز در دسترس هست. طوری که هنوز نیز کورسوهایی از آن اعتقاد نفرت‌انگیز در گوشه و کنار اقوام سوسو می‌زند. «هیچ فلزی نمی‌بایست به تن شاه بخورد، در ۱۸۰۰، شاه تی‌ینگ - تسونگ - تای - اوانگ، بر اثر غده‌ای در پشت درگذشت. هیچکس تصورش را هم نمی‌کرد با نیشتری آن را بشکافد که احتمالاً جان او را نجات می‌داد. می‌گویند در لب شاهی، دُم‌لی در آمده بود که سخت عذابش می‌داد تا آنکه پزشکش دلقکی را فرا خواند و مسخرگی‌های او شاه را از ته دل به خنده واداشت و با این عمل، دمل ترکید. کاهنان رم و سابین نمی‌بایست با قیچی آهنی موی خود را کوتاه می‌کردند و برای این کار فقط از تیغ یا قیچی مفرغی استفاده می‌کردند و هرگاه مت‌آهنی حکاک‌ی را برای حکاک‌ی کردن کتیبه‌ای بر روی سنگ به درون باغ مقدس برادران اروال در رم می‌آوردند، به کفاره آن گوساله و خوکی باید قربانی می‌شد. قانون کلی بود که آهن به داخل معبد یونانی نیاورند. در کرت قربانی‌ها را... بدون استفاده از آهن ذبح می‌کردند... یهودیان در ساختن معبد اورشلیم یا در ساختن محراب‌ها از ابزارهای آهنی استفاده نکردند...» (فریزر، ۱۳۹۸: ۲۵۶-۲۵۷). اما آهن، با آن تمام محاسن و کارگشایی‌هایش به چه سبب در مواردی مورد تنفر بوده است؟ فریزر پاسخ می‌دهد: «این اعراض‌های خرافی از آهن، شاید یادگار آن زمان‌های دیرین در تاریخ جوامع است که آهن هنوز چیز تازه‌ای محسوب می‌شد و به همین سبب مورد سوءظن و نفرت بود. زیرا هر چیز جدید می‌تواند ترس و نفرت وحشیان را برانگیزد» (همان: ۲۵۷). شبیه همین ادعا را تیلر بیان کرده با این تفاوت که او «وحشیان» را «دیوان و پریان» دانسته: «... باید علی‌الظاهر این پریان و اجنه، اصولاً موجوداتی باشند متعلق به عصر حجر قدیم که فلز جدید در نظر آنها منفور و از برای آنها زیان‌آور می‌بوده است» (بلوکباشی، ۱۳۸۸: ۴۵).

توجیهاتی که فریزر و تیلر درباره نفرت از آهن ذکر کرده‌اند، نمی‌تواند بی‌ارتباط با این روایت زرتشتی باشد که می‌گوید: «در این دوره [دوره آهن] دیوانی پریشان‌موی [= ضحاک] و از تبار حشم بر ایران می‌تازند و برآیند این تازش نابودی کامل زندگی در این دیار است. در این دوره زندگی اجتماعی و خانوادگی گسسته و ستایش راستی و عشق و دین بهی کاسته می‌گردد... زمین دچار جنگ و آشوب و زندگی چندان ترس‌بار می‌شود که در روایتی زرتشت - که در حالت شهودی این دوره را دیده است - آرزویش آن است که کاش در چنین دوره‌ای نباشد» (هینلز، ۱۳۹۸: ۲۰۱). در بهمن یسن نیز می‌توان اشارات مشابه و هم‌مضمونی در این باره یافت (ستاری، ۱۳۹۴: ۱۸۱).

چنانکه پیشتر اشاره شد، هنوز نیز نشانه‌هایی از این اعتقاد قدیمی - که اجنه و پریان، از آهن بیزارند- در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد. در ادبیات فارسی نیز می‌توان اشعار بی‌شماری را شاهد آورد که جن و پری از آهن گریزان‌اند. گرتروود جابز پس از آنکه آهن را طلسم جادوی خون آشام‌ها معرفی می‌کند، می‌نویسد: «در آنام^۱ [منطقه‌ای در ویتنام] آهن به پای کودکان می‌بستند تا چشم بد را بترساند» (جابز، ۱۳۹۵: ۲۵۵)، اتفاقاً همین رسم نیز در بین لرهای ایران مرسوم است. همین طور قطعه‌ای آهنی که عمدتاً چاقوست بالای سر نوزاد می‌گذارند تا آلشت نشود، یعنی اجنه جرأت نکنند بیایند و نوزاد را با نوزاد خودشان عوض کنند. در اساطیر ایران نیز می‌توان نشانه‌هایی از خاصیت باطل‌السحری فلزات، به خصوص آهن یافت، یک نمونه‌اش اسطوره ضحاک و کاوه است. ضحاک نماد اجنه، دیوان و جادوان، از کسی بیمناک است که نه سپاهی دارد و نه نفوذی، اما او یک آهنگر است. از همین مسئله می‌توان فهمید که نبرد ضحاک (= اهریمن و دیو) با کاوه آهنگر، نمایشی از همان تصور و اعتقاد کهن است که می‌گوید جادوان از آهن بیزارند. به قول فریزر و تیلر، شاید به این دلیل که آهن و کارکردهایش، در نظام دیوسالاری کهن اختلال ایجاد کرده بود. در شاهنامه هنگامی که کاوه به ضحاک می‌خروشد، ضحاک می‌گوید:

کی نامور پاسخ آورد زود
که از من شگفتی بباید شنود
که چون کاوه آمد ز درگه پدید
دو گوش من آواز او را شنید
میان من و او ز ایوان درست
یکی کوه گفتی ز آهن برست

(کزازی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۶)

«در سنت‌ها و اساطیر و افسانه‌های هند و اروپایی به خاصیت ضد جادویی آهن بسیار اشارات صریح یا ضمنی رفته است. در همین شاهنامه بزرگ‌ترین حریف ضحاک جادوگر، آهنگری است به نام «کاوه» (محجوب، ۱۳۸۷: ۱۰۴). همچنین «در جایی از این [داراب‌نامه بیغمی] می‌گوید اگر جادوان را بگیرند و سوزن آهنی در بینی آنها فرو کنند خاصیت جادویی از آنها سلب می‌شود» (حبیبیان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۷۹).

حتی در موسیقی نیز قداست فلز مورد توجه بوده است. «اصولاً از دوران کهن این عقیده وجود دارد که شیاطین و ارواح پلید با صدای زنگ فلز فرار می‌کنند. بر این اساس اکثر سازهایی که به کیش‌های مذهبی اختصاص دارند از فلز ساخته می‌شوند. البسه شاهان مناطق آسیای شمالی از انواع وسایل فلزی همانند زنگوله‌ها، گلوله‌ها، صفحات دایره‌ای شکل فلزی و غیره پوشیده است» (مסعودیه، ۱۳۹۶: ۳۹).

افزون بر موارد فوق که متکی بر اسناد مکتوب و تئوری رسمی است، میان قوم لر که تصور می‌شود صورتی نمادین از نبرد ضحاک ماردوش و کاوه آهنگر باشد رسم آهن بر خرمن زدن است. قاعده بر این است که چون محصولات کشاورزی را اعم از گندم، جو، برنج و... خرمن می‌زنند، صاحب محصول (عمدتاً زن صاحب محصول) قطعه‌ای فلزی - که اغلب سیخی آهنین است - بر محصول می‌افکند، با این نیت که چشم حسود کور شود و دل دشمن به درد آید. از درون این نوع رسم که نوعی قفل و بند محصول شمرده می‌شود و ضمانت استحکام آن اعتقادات عمیق افراد است، می‌توان موارد زیر را استنتاج و به آنها برای صحت ادعای فوق احاله نمود:

۱. با استناد به نوشته‌هایی چون آفرینش و تاریخ (مقدس، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۰۲)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها (یاحقی، ۱۳۹۱: ۹۱-۶۵۹)، داستان ایران (جنیدی، ۱۳۹۶: ۹۶-۱۵۹)، کاوه آهنگر از غرب اصفهان به پا خاست که نیای اساطیری قوم لر است، مکانی نیز منسوب به قبر کاوه در غرب اصفهان هست. ایرج محرر نام چند آبادی با ترکیب کاوه را برشمرده است (محرر، ۱۳۸۴: ۲۸ و ۸۴).
۲. می‌توان آهنگری کاوه را نمادی از صورت‌های اولیه کشف آهن شمرد. گفته می‌شود نخستین پاره‌های آهن در لرستان فعلی کشف شده است.

۳. ضحاک را نماد شر و گرایشات شیطانی (یاحقی، ۱۳۹۱: ۹۱ و ۱۱۰) و نمودار نیروهای پلید و ناپاک (مانند حسادت و شرارت) (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۳۰۸) باید در نظر گرفت.

۴. و در نهایت نزد عوام، آهن خاصیت ضد جادویی و باطل‌السحری دارد، طوری که اجنه را می‌راند. بدین ترتیب شاید بتوان گفت که آهن در خرمن زدن، که نوعی مهر کردن خرمن است، صورتی نمادین از ضدیت و تناقض میان اسطوره ضحاک ماردوش و کاوه آهنگر است؛ هر چند این ادعا هنوز در حد یک فرضیه بیشتر نیست. همان‌گونه که کاوه، ضحاک جادو صفت را نابود و سحر او را خنثی نمود، آهنی که در خرمن می‌گذارند نیز می‌تواند جلوی سحر و چشم زخم حسود را بگیرد و آن را خنثی کند. در مورد زنان زائو نیز غالباً سیخی را به جگر خروس یا گوسفندی می‌کشند و بر در اتاق زن زائو نصب می‌کنند تا عفریته «آل» جرأت تعدی به زن زائو را نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت: نخست آنکه اسطوره‌ها در جهان امروز حضوری به شدت فعال و گسترده دارند، اما چون دچار تطور و دگردیسی شده‌اند بدون تحقیق آفتابی نمی‌شوند. نکتهٔ حائز اهمیت آن است که می‌توان گفت اسطوره‌ها در سرزمین‌های صعب‌العبوری چون سرزمین قوم لر، که کمتر در مسیر آمد و شد بوده و در نتیجه فرهنگ این قوم کمتر دچار تحولات روشنفکرانه و مترقیانه شده است، توانسته‌اند با حفظ اصالت خود در زندگی مردم هم‌جوشی بیشتری پیدا کنند. همچنین نوع، جنس و کیفیت اسطوره‌ها منطبق بر دغدغه‌های فکری و زیستی هر قوم است. نزد قومی که حیاتش به زمین و دام و حشم بستگی دارد، طبعاً اسطوره‌های زراعی و دامی سر بر می‌آورند، همان طوری که نزد اسکیموها ممکن است برف، بوران و سرما در هیأت اسطوره متجلی شوند. در حقیقت اسطوره‌های هر قوم آینهٔ دغدغه‌ها، استعدادها و توانایی‌های هر قوم است. از این منظر شناخت اسطوره‌های هر قوم می‌تواند به شناخت و مدیریت استعدادها و سلاقی آن قوم منجر گردد. اسطوره‌های مربوط به آیین‌های زراعی در غرب ایران و قوم لر حکایت از آن دارد که کشاورزی در این ناحیه سابقه‌ای بس کهن دارد، بنابراین، در باورهای عامهٔ قوم لر دربارهٔ کشاورزی می‌توان به گنجینه‌های بسیاری دست یافت و از آنها در یافته‌های جدید و بسط دانش‌های بومی بهره برد.

کتابنامه

- بارانی، حسین. (۱۳۸۵). «تقویت و غنی‌سازی واژه‌نامه‌های علمی و تخصصی با استفاده از دانش و فن‌آوری‌های سنتی (بررسی موردی: واژگان تخصصی مرتع‌داری در بین شبانان البرز شرقی)». علوم اجتماعی. تابستان و پاییز. شمارهٔ ۳۴-۳۵. صص ۱۳-۴۰.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۹۴). کوچهٔ هفت پیچ. چاپ ۲. تهران: علم.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۸۸). در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگرستن. تهران: گل آذین.
- جابز، گرتروود. (۱۳۹۵). فرهنگ سمبل‌ها، اساطیر و فولکلور. ترجمه محمد رضا بقاپور. تهران: اختران.
- جنیدی، فریدون. (۱۳۹۶). داستان ایران. چاپ ۲. تهران: بلخ.
- حبیبیان، محمد. (۱۳۸۷). فردوسی و شاهنامه در آینهٔ زمان. جلد ۱. تهران: پیکان.
- حسینی، نغمه؛ یزدان‌شناس، حیدر. (۱۳۹۶). «گندم در فرهنگ و گویش مردم تنگستان». فرهنگ و ادبیات عامه. خرداد و تیر. شمارهٔ ۱۴. صص ۱۷۵-۱۹۸.
- دانای علمی، جهانگیر. (۱۳۹۹). روح برنج و نمادها. تهران: آرون.

- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۷۹). *اژدها در اساطیر ایران*. چاپ ۲. تهران: توس.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۹). *نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی*. چاپ ۳. تهران: آگاه.
- ستاری، جلال. (۱۳۹۴). *اسطوره در جهان امروز*. چاپ ۴. تهران: نشر مرکز.
- سجادپور، فرزانه؛ جمالی، ابراهیم. (۱۳۸۸). «باورهای عامه درباره گردآوری گندم در استان‌های غربی ایران». *فرهنگ مردم ایران*. بهار. شماره ۱۶. صص ۶۵-۸۰.
- فراهادی، مرتضی. (۱۳۷۶). *فرهنگ یاری‌گری در ایران*. چاپ ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فریزر، جیمز جورج. (۱۳۹۸). *شاخه زرین*. ترجمه کاظم فیروزمند. چاپ ۲. تهران: آگه.
- قره‌داغی، ایرج. (۱۳۸۷). «آیین برداشت (درو) گندم در چنگیز قلعه بیجار گروس کردستان». *مجله نجوای فرهنگ*. شماره ۸ - ۹. صفحه ۱۲۵.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۰). *نامه باستان (از آغاز تا پادشاهی منوچهر)*. ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی. جلد ۱. چاپ ۷. تهران: سمت.
- گوینو، کنت آرتور. (۱۳۸۷). *سه سال در ایران*. چاپ ۲. ترجمه ذبیح‌اله منصوری. تهران: نگارستان کتاب.
- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه ایران*. چاپ ۴. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- محرر، ایرج. (۱۳۸۴). *پیوند واژه‌های لری با دیگر زبان‌های آریایی*. تهران: بلخ.
- مسعودیه، محمدتقی. (۱۳۹۶). *مبانی اتنوموزیکولوژی (موسیقی‌شناسی تطبیقی)*. چاپ ۴. تهران: سروش.
- مقدسی، ابونصر مطهر بن طاهر. (۱۳۹۰). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه و تعلیقات از شفیع کدکنی. جلد ۱. چاپ ۴. تهران: آگه.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۹۸). *شناخت اساطیر ایران*. چاپ ۵. ترجمه و تألیف باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۱). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها*. چاپ ۴. تهران: فرهنگ معاصر.

بررسی و مطالعه زیستگاه‌های دوره مس و سنگ شمال غرب کوه‌دشت، لرستان

حمزه قبادی‌زاده^۱

سیروان محمدی‌قصریان^۲

محمدرضا محمدیان^۳

چکیده

در نخستین فصل از بررسی‌های باستان‌شناسی دهستان‌های درب‌گنبد و بلوران در شمال غرب شهرستان کوه‌دشت، دوازده زیستگاه متعلق به دوره مس و سنگ شناسایی شده است. به منظور مطالعه و بررسی زیستگاه‌های شناسایی شده، آگاهی یافتن از نوع فرهنگ‌های مس‌سنگی منطقه بررسی و چگونگی شکل‌گیری زیستگاه‌ها و عوامل تأثیرگذار در پراکنش زیستگاه‌های دوره مس‌سنگی، یافته‌های حاصله از بررسی میدانی در سه دوره مس و سنگ قدیم، میانی و جدید دسته‌بندی و سپس تجزیه و تحلیل شده‌اند. مطالعات اولیه نشان می‌دهد که شروع شکل‌گیری برخی از زیستگاه‌ها از دوره مس و سنگ قدیم بوده و تا دوره‌های بعدی نیز ادامه یافته است. در دوره مس و سنگ میانی افزون بر افزایش تعداد استقرارها تغییراتی در الگوی پراکنش آنها و رواج زندگی رمه‌گردانی و عشایری در منطقه مشاهده می‌شود. همچنین همزمان با دوره مس و سنگ جدید در هزاره ۴ پ.م با توجه به شکل‌گیری فرهنگ‌های فرامنطقه‌ای در مناطق همجوار کوه‌دشت تأثیر و تأثراتی از فرهنگ‌های جنوبی افزون بر زاگرس میانی نیز مشخص می‌شود.

کلید واژگان: کوه‌دشت، درب‌گنبد، دوره مس و سنگ، سفال نوع جی، کوچ‌نشینی.

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی. دانشگاه تهران. نویسنده مسئول. h.ghobadi@alumni.ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی. دانشگاه تهران.

۳. کارشناس ارشد باستان‌شناسی. دانشگاه تهران. کارشناس اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان لرستان.

مقدمه

موقعیت ویژه جغرافیایی و قابلیت‌های بالای زیست‌محیطی منطقه کوهدشت در زاگرس میانی، این منطقه را از دیرباز تاکنون به یکی از کانون‌های مهم جمعیتی در غرب کشور مبدل ساخته است. وجود شماری از مهم‌ترین زیستگاه‌های باستانی ایران نظیر سرخ دُم لری، سرخ دُم لکی، توره‌ریز و کنی‌جونی در این منطقه بر این ادعا گواهی‌ست. البته ذکر این مطلب لازم است که به غیر از زیستگاه‌های یاد شده، منطقه پذیرای زیستگاه‌های زیادی از دوران پیش از تاریخ و به ویژه دوره مس‌سنگی مانند چیاپهن، چیازرگران، چیاسی (چیاپناه)، چیاپور و چندین محوطه دیگر نیز بوده است. شناسایی زیستگاه‌هایی از دوره مس و سنگ در نخستین فصل از بررسی‌های باستان‌شناسی در شمال غرب کوهدشت به وضوح اهمیت این ناحیه را در ارتباط با مطالعات دوره مس و سنگ در غرب ایران آشکار می‌سازد. در نتیجه بررسی‌های صورت گرفته در محدوده دو دهستان بلوران و درب‌گنبد در شمال کوهدشت که شامل بخش جنوبی دره هلیلان در جنوب رودخانه سیمره، دره بلوران و کشماهور می‌شود، ۱۲ محوطه از دوره مس و سنگ شناسایی شد که اطلاعات ارزشمندی را در ارتباط با فرهنگ‌های مس‌سنگی این ناحیه بیان می‌کند. مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش آن است که سنت‌های سفالی بررسی شده در این منطقه از چه نوع سنت‌های رایج در زاگرس میانی پیروی می‌کنند؟ شکل‌گیری و پراکنش استقرارهای مس و سنگی نواحی شمال غربی کوهدشت بر چه اساس و تحت تأثیر چه عواملی است؟ زیستگاه‌های شناسایی شده از نوع استقرارهای یکجانشین هستند یا زیستگاه‌های رمه‌گردانی؟ منطقه مورد بررسی چه ارتباطات، تأثیر و تأثرات فرهنگی را با مناطق همجوار خود داشته است؟

اساس پژوهش حاضر بر تلفیقی از بررسی‌های میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای است. بدین منظور نخست محدوده‌ای به وسعت ۷۷۶ کیلومتر مربع در محدوده دو دهستان درب‌گنبد و بلوران در ۳۰ کیلومتری شمال کوهدشت بررسی پیمایشی فشرده گردید. در این ناحیه از شهرستان کوهدشت، ۱۲ محوطه از دوره مس و سنگ شناسایی شد. در ادامه یافته‌های جمع‌آوری شده عکاسی، طراحی و به منظور گاه‌نگاری و تحلیل آنها مطالعات مقایسه‌ای انجام گرفت.

پیشینه پژوهش

مطالعات و بررسی‌های باستان‌شناسی در کوهدشت از سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۳۵م، با فعالیت‌های سرآورل اشتاین شروع شد (Stein, 1940). اشتاین در زیستگاه‌های مختلفی از جمله قلاگوری،

چیاپهن و چیا سور کوه‌دشت گمانه‌زنی کرد. تقریباً همزمان با اشتاین هیأت هلمز به سرپرستی اشمیت کوه‌دشت و دلفان (نورآباد) را طی چند فصل بررسی کرد و در زیستگاه‌های زیادی از جمله سرخ دُم‌لری در جنوب شرق دشت کوه‌دشت و کمتارلان^۱ و ۲، چغاسبز و میرولی در دره رومشگان را کاوش کرد (Schmidt et al. 1989: 4, 41-49). از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴م، باستان‌شناسان دانمارکی با همکاری اداره کل باستان‌شناسی ایران، بررسی و کاوش‌های زیادی را در پیشکوه لرستان به خصوص در هلیلان و از آن جمله تپه گوران انجام دادند (Mortensen, 1975: 41; Meldgaard et al. 1963: 98, note 5). گروه دیگری به سرپرستی خانم کلر گاف مید از سوی مؤسسه باستان‌شناسی لندن، سال‌ها پس از اشمیت و یک سال پس از گروه دانمارکی بین سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۲ (۱۹۶۸-۱۹۶۴م)، ضمن بررسی دشت‌ها و دره‌های میان‌کوهی پیشکوه از جمله دشت کوه‌دشت، میربگ، خاوه و الشتر در باباجان نورآباد به کاوش پرداختند که نتایج آن در قالب چندین مقاله در مجله ایران منتشر شد (Goff, 1968; 1969; 1970; 1971; 1976; 1977; 1978; 1985). گروه گاف در کوه‌دشت از تپه‌های چیازرگران، چیاپهن، چیا سیاه (چیا سی)، سرخ دم‌لری و قلاگوری بازدید کردند. وی برای این زیستگاه‌ها بازه زمانی از دوران‌های مس و سنگ، اوروک، مفرغ و آهن را پیشنهاد کرد. گاف مید ضمن بررسی‌های خود مسیرهای کوچ بالا گریوه و نورعلی‌ره را پیمود که راه دومی از ترهان و رومشگان شروع شده و از طریق دشت کوه‌دشت به مناطق شمالی لرستان که سکونتگاه تابستانی عشایر بود می‌گذرد. گاف این مسیر که یکی از مسیرهای مورد استفاده هر ساله دامداران کوچرو برای کوچ سالانه بین مناطق جنوبی و شمالی لرستان بوده است را با مسیرهای احتمالی کوچ در گذشته تطبیق داد (Goff, 1971: 131-152). فعالیت‌های باستان‌شناسان ایرانی در حوزه فرهنگی پیشکوه غربی با بازدید محمد رحیم صراف، در سال ۱۳۴۸ ه‍.ق از غار دوشه و نقاشی‌های آن، تپه چغابل و بنای زاغه رومشگان آغاز شد. وی ضمن این بررسی تپه چغابل را ثبت کرد و آن را به دوره مس و سنگ نسبت داد (صراف، ۱۳۴۸). محمد مهریار و احمد کبیری در سال ۱۳۶۰ برخی از آثار باستانی بخش کونانی کوه‌دشت را بررسی کرده و گزارش‌های کوتاهی از بناهای باباسلام، چال‌زر، تپه کلوران و تپه چیا بل کونانی را ارائه دادند (مهریار و کبیری، ۱۳۶۰). حمید ایزدپناه در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ بر اساس بازدیدهای میدانی خود از آثار باستانی لرستان دو جلد کتاب را تحت عنوان آثار باستانی و تاریخی لرستان منتشر کرد (ایزدپناه، ۱۳۶۳). طی سال‌های ۱۳۷۹ تا

۱۳۸۳ یک تیم به سرپرستی آرمان شیشه‌گر در محوطه باستانی سُرخ دُم لکی، به مدت شش فصل مطالعات باستان‌شناختی را در کوه‌دشت از سر گرفتند. طبق گزارش‌های شیشه‌گر، محوطه سُرخ دم لکی تخته‌گاهی مربوط به عصر آهن ۲ است که ایشان این مکان را اِکودو یکی از مراکز الیپی‌ها (Ellipi) می‌داند (شیشه‌گر، ۱۳۸۴). بررسی نقوش صخره‌ای هومیان به سرپرستی لورنس رماکل و جلال عادل‌ی در سال ۱۳۸۴ ه.ش انجام شد که به موجب آن تعدادی از محوطه‌های دارای نقوش صخره‌ای از جمله سنگ مهرداد شناسایی شد (Otte et al. 2003; Remacle, et al. 2007). از جمله بررسی‌های تخصصی از دوران پارینه‌سنگی بررسی بابک مرادی در سال ۱۳۸۵ ه.ش است. مرادی در قالب این بررسی تعدادی غار و پناهگاه صخره‌ای از دوره پارینه سنگی میانه تا جدید شناسایی کرد (مرادی، ۱۳۸۷). همچنین دهقانی فرد شهرستان کوه‌دشت را در دو فصل و در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ بررسی کرده است (دهقانی‌فرد، ۱۳۸۶). از دیگر پژوهش‌های باستان‌شناسی انجام شده در دشت کوه‌دشت کاوش تپه توبره ریز (تور ریز) است. کاوشگر اعتقاد دارد که این تپه دارای استقرارهایی از دوران مفرغ قدیم، آهن و اشکانی است (خدیش، ۱۳۸۶).

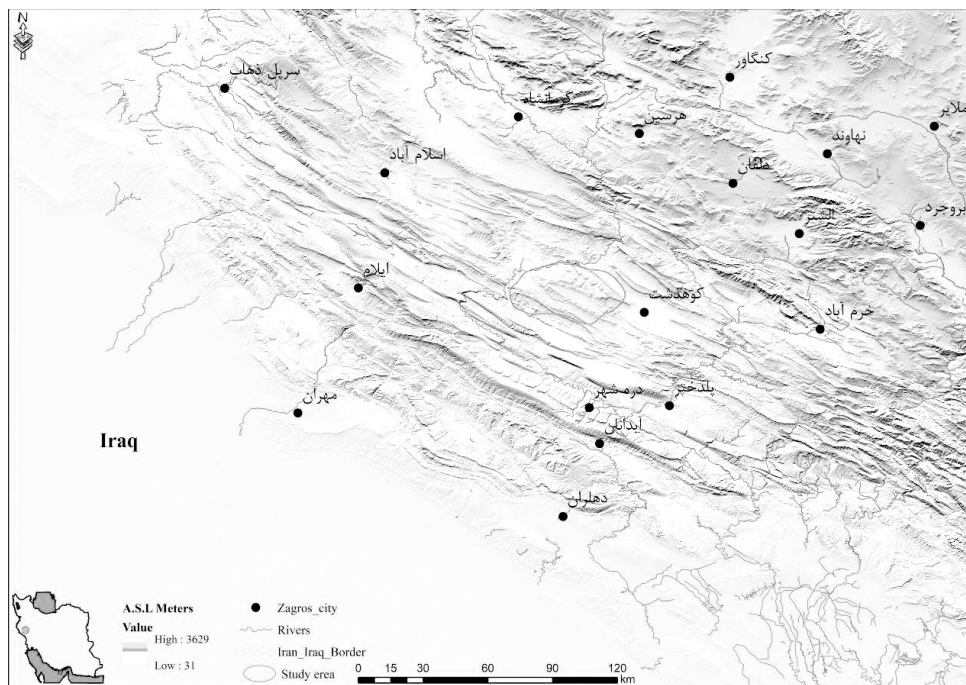
یکی دیگر از پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه پیشکوه کاوش مجدد محوطه سُرخ دم‌لری در سال ۱۳۸۸ و حدود ۷۰ سال پس از کاوش‌های اشمیت به سرپرستی کامیار عبدی انجام شد (عبدی، ۱۳۸۸). عباس مقدم در چند محوطه در حوضه سد سیمره از جمله چهارآرو، چم‌قوله و چشمه رجب به گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری پرداخته است (مقدم، ۱۳۸۸). حجت دارابی تپه پیش از تاریخی چیا‌سبز شرقی را کاوش کرده است، وی این محوطه را از دوره نوسنگی بدون سفال می‌داند (دارابی، ۱۳۸۸). کاوش‌های نجات بخشی حوضه سد سیمره، در سال ۱۳۸۹ نیز ادامه یافت. مصیب امیری تپه چهارآرو را پس از مقدم مجدداً کاوش کرد (امیری، ۱۳۸۹ الف). از دیگر زیستگاه‌های کاوش شده در حوضه سد سیمره محوطه قلعه گبری در مجاورت مجموعه آثار بردق‌باله (برزق‌اوله) را عطا حسن‌پور (حسن‌پور، ۱۳۸۹)، محوطه فراش را لیلی نیاکان که با توجه به مواد فرهنگی آن به دوره اروک و جمدت‌نصر تاریخ‌گذاری شده بررسی کرده‌اند (نیاکان، ۱۳۸۹). مصیب امیری به کاوش حوضه سد سیمره، قبرستان چیا‌سبز غربی، پرداخته که با توجه به اشیاء مفرغی و سفالی به دست آمده به اواخر دوره مفرغ (گودین III ۲) نسبت داده شده است (امیری، ۱۳۸۹ ب). همچنین در سال ۱۳۹۸ بخش درب‌گنبد شهرستان کوه‌دشت را تیمی به سرپرستی حمزه قبادی‌زاده بررسی و شواهدی از زیستگاه‌های باستانی دوره پارینه سنگی قدیم تا دوره متأخر اسلامی شناسایی کرده‌اند (قبادی‌زاده، ۱۳۹۹). با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در پیشکوه غربی که در بالا به آنها اشاره

شد، اکثر فعالیت‌ها در این منطقه به کاوش نجات بخشی و اضطراری محدود می‌شود و از دوره‌های مختلف از جمله مس و سنگ پژوهش علمی و پرسش محوری انجام نشده است.

۱. محدوده جغرافیایی منطقه مورد بررسی

دره‌های بلوران و کشماهور از جمله دره‌های میان‌کوهی غرب زاگرس میانی هستند که از نظر تقسیمات سیاسی جزو بخش درب‌گنبد شهرستان کوهدشت استان لرستان به شمار می‌روند. افزون بر آن، بخشی از دره هلیلان نیز از نظر جغرافیایی در جنوب رودخانه سیمره قرار گرفته که هم‌اکنون از نظر تقسیمات سیاسی متعلق به بخش درب‌گنبد شهرستان کوهدشت استان لرستان است (شکل شماره ۱). از نظر تقسیمات سیاسی، رودخانه سیمره مرز دو استان لرستان و ایلام است به صورتی که بخش شمالی رودخانه در دره هلیلان مربوط به استان ایلام و بخش جنوبی مربوط به شهرستان کوهدشت است. بیشتر قسمت دره را ضلع شمال رودخانه در برگرفته و فقط بخش محدودی از آن در ضلع جنوبی سیمره قرار گرفته است (شکل شماره ۲). بیشترین پهنای قسمت جنوبی دره هلیلان، در محدوده روستاهای چم دیلاوند تا شیراوند است که در پهن‌ترین قسمت به ۳ کیلومتر می‌رسد. در سایر بخش‌ها، به ویژه نواحی شرقی، رودخانه تا دامنه نواحی کوهستانی پیش آمده و عملاً تمامی دشت در ضلع شمالی رودخانه قرار دارد. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که پهنای ذکر شده در محدوده روستاهای چم دیلاوند تا شیراوند نیز قبلاً مسیر رودخانه سیمره بوده و تراس قدیمی رودخانه دقیقاً تا زیر روستاهای چم دیلاوند و شیراوند آمده است (شکل شماره ۳). سطح دشت ناهموار بوده و عوارضی به صورت زنجیره‌ای از تپه‌ماهورها دیده می‌شود. کوه‌های حُرزَنه و ویان بخش‌های جنوبی دره هلیلان و محدوده بررسی را در برمی‌گیرند. دره هلیلان از طریق دره‌های بلوران، تنگ‌گرمه، حمام‌لان، تنگ‌سپله و تنگ شایباخ به سایر نقاط زاگرس میانی از جمله دشت کوهدشت و کرمانشاه متصل می‌شود. این قسمت از دره هلیلان به طور متوسط بین ۹۰۰ تا ۹۵۰ متر از سطح دریا بالاتر است، اما در ارتفاعات اطراف، به ۱۸۳۰ متر نیز می‌رسد. منبع اصلی آب هلیلان رودخانه سیمره است که با ادغام دو رودخانه گاماسیاب و قره‌سو در مکانی معروف به گَله جار بین دو روستای پاسار و فرامان در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی کرمانشاه تشکیل شده است. رودخانه سیمره از طریق تنگه حمام‌لان وارد دره شده و از طریق تنگه سپیله از هلیلان خارج می‌شود. رودخانه از دهانه دره حمام‌لان تا تنگه سپیله بیش از ۳۰ کیلومتر طول دارد (Davoudi & Abbasnejad 2016: 17). این وضعیت جغرافیایی مطلوب در کنار پوشش گیاهی مناسب و انواع

پستانداران و آبزبان شرایط زیستی مناسبی را در این قسمت از غرب زاگرس میانی فراهم آورده است. منطقه هلیلان ترکیبی از سازندهای زمین‌شناسی امیران، آسماری شهبازان، کشکان، گورپی، تله زنگ، گچساران و امام‌حسن است. وجود یک گسل کوچک به موازات رودخانه سیمره، در نزدیکی مرز لرستان، ایلام و در امتداد رودخانه سیمره، نشانگر فعالیت‌های تکتونیکی در آن است. این سازندها شامل آهکی، ماسه سنگ و کنگلومرا حاوی سنگ چرت است (Ibid). برخلاف باریکه جنوبی دره هلیلان، دره‌های میان‌کوهی کشماهور و بلوران تا حدی وضعیت متفاوتی دارند. در هر دو دره کشماهور و بلوران متوسط ارتفاع از سطح دریا بالاتر از ۱۴۵۰ متر و این وضعیت، زیست‌محیط نسبتاً متفاوتی را ایجاد کرده است. با وجود فاصله کم این دو دره تا دره هلیلان زمستان‌های بلوران و کشماهور به علت ارتفاع بیشتر سردتر از هلیلان است و این امر باعث شکل‌گیری پوشش جنگلی و گیاهی متفاوتی در این دو منطقه شده است.



شکل شماره ۱. موقعیت منطقه مورد بررسی در زاگرس میانی و غرب شهرستان کوهدشت



شکل شماره ۲. قسمت جنوبی دره هلیلان در بخش درب‌گنبد شهرستان کوهدشت (دید از جنوب غرب)



شکل شماره ۳. تراس قدیمی رودخانه سیمره در حاشیه روستای چمدیلاوند

جدول شماره ۱. زیستگاه‌های دوره مس و سنگ بخش درب‌گنبد شهرستان کوهدشت

ردیف	نام محوطه	کد بررسی	عرض شمالی (N) ۳۸ s	طول شرقی (E) ۳۸ s	ارتفاع از سطح دریا (متر)	قدمت
۱	پشت کیسل ۲	۰۲۱	۳۷۳۰۸۶۰	۶۹۳۰۸۱	۹۱۰	مس و سنگ قدیم و میانه
۲	سرتپه بلوران	۰۴۳	۳۷۱۲۸۶۱	۷۱۶۵۶۰۰۳	۱۴۸۸	مس و سنگ قدیم، میانه و جدید
۳	قورگوری بره ترک	۰۶۸	۳۷۱۴۲۶۵	۷۲۰۵۸۳	۱۵۲۰	مس و سنگ قدیم و میانه
۴	چشمه سفید ۱	۰۶۱	۳۷۱۳۹۸۳۰۳	۷۲۴۷۹۸۰۹۹	۱۴۰۰	مس و سنگ قدیم و میانه
۵	سی پله	۰۲۲	۳۷۲۴۳۵۴	۶۸۸۲۲۹	۹۵۰	مس و سنگ قدیم
۶	دره حمام	۰۲۸	۳۷۳۱۵۱۷۰۷۳	۷۲۶۵۳۵۰۶۱	۱۱۴۰	مس و سنگ قدیم و میانه
۷	بلین ۲	۰۵۵	۳۷۱۲۶۲۰	۷۲۷۷۷۴	۱۳۶۵	مس و سنگ قدیم
۸	غار جمی	۰۱۲	۳۷۲۸۳۴۴	۷۰۴۰۹۸	۱۱۷۰	مس و سنگ میانه
۹	خرمانجاه	۰۳۱	۳۷۲۴۷۲۸۰۰۴	۷۰۳۸۲۱۰۹۷	۱۴۹۲	مس و سنگ میانه و جدید
۱۰	خلیف	۰۰۳	۳۷۳۰۵۶۶	۶۹۸۴۸۳	۹۱۵	مس و سنگ میانه
۱۱	امروکو	۱۰۷	۳۷۲۶۲۸۵	۷۰۹۸۷۵	۱۵۸۷	مس و سنگ میانه و جدید
۱۲	دارتاوی کشماهور	۰۸۳	۳۷۲۱۸۵۸۰۰۲	۷۰۹۱۵۴۰۰۱	۱۵۲۰	مس و سنگ میانه



شکل شماره ۴. محوطه سرتپه بلوران دید از غرب

۲. زیستگاه‌های دوره مس و سنگ قدیم

از میان ۱۲ محوطه شناسایی شده مربوط به دوره مس و سنگ، ۷ محوطه پشت کیسل، سرتپه، بلین، قورگوری بره ترک، چشمه سفید، سی پله و دره حمام مربوط به دوره مس و سنگ قدیم هستند (شکل شماره ۵). سفال‌های شناسایی شده از دوره مس و سنگ قدیم از سطح زیستگاه‌های یاد شده، سفال موسوم به گونه جی (J ware) می‌باشد. بیشترین گونه‌های شناسایی شده نوع جی از سطح محوطه سرتپه جمع‌آوری شد (شکل شماره ۶). سفال‌های نوع جی به دست آمده از زیستگاه‌های دوره مس و سنگ نواحی شمال غرب کوه‌دشت مشابه سفال‌های گونه جی منطقه ماهیدشت است. سفال‌های نوع جی منطقه بررسی شده در تمامی موارد نوعی پوشش غلیظ دارند که در طیف رنگی قرمز سوخته، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای سوخته و نارنجی قابل دسته‌بندی هستند. در بیشتر گونه‌های به دست آمده، دو طرف داخل و بیرون ظرف پوشش‌های یاد شده را دارند (شکل شماره ۶: شماره‌های ۳، ۴، ۵، ۸)، اما در مواردی نیز فقط سطح بیرونی این پوشش را دارد و در این دسته فقط باریکه‌ای از لبه بالایی ظرف در قسمت داخل پوشش داده شده است (شکل شماره ۶: شماره‌های ۱، ۲، ۶، ۷). سفال‌ها نوع جی دست‌ساز، خوش ساخت، ظریف و محکم بوده و در خمیره آنها قطعات بسیار ریزکاه (خرده کاه)

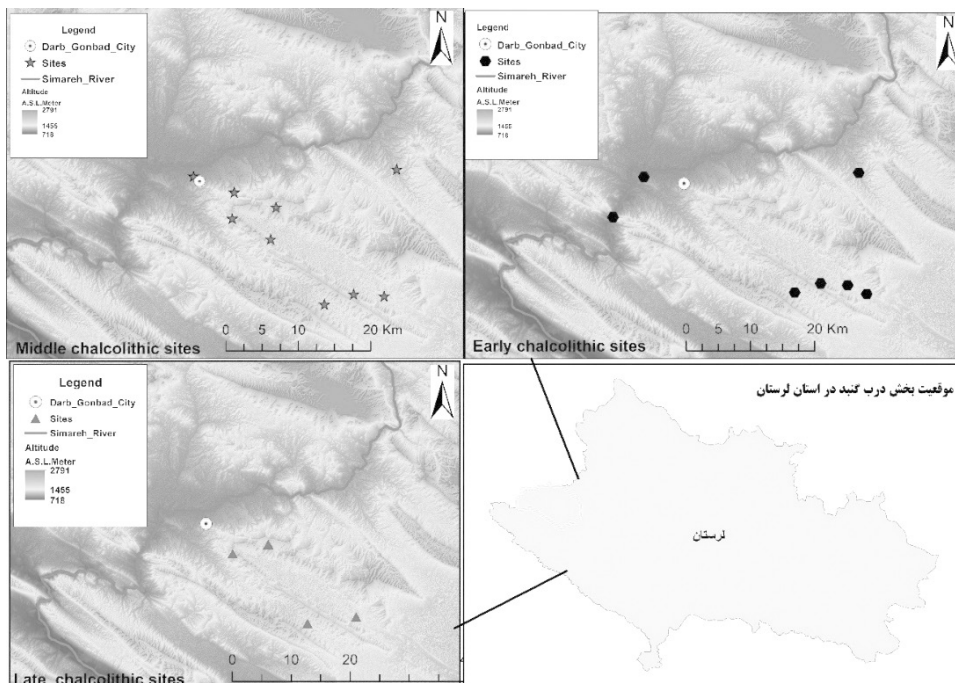
دیده می‌شود. افزون بر سفال‌های دارای پوشش غلیظ قطعات محدودی سفال منقوش نیز گزارش شده است. یک نمونه از این تزیینات به صورت خطوط موازی افقی می‌باشد که با باندهایی از بالا و پایین محصور شده‌اند (شکل شماره ۶: شماره ۹). نمونه‌هایی از این نوع تزیینات در میان سفال‌های منقوش گونه جی ماهیدشت نیز مشاهده می‌شود (Levine & McDonald, 1977: 41).

۳. زیستگاه‌های دوره مس و سنگ میانی

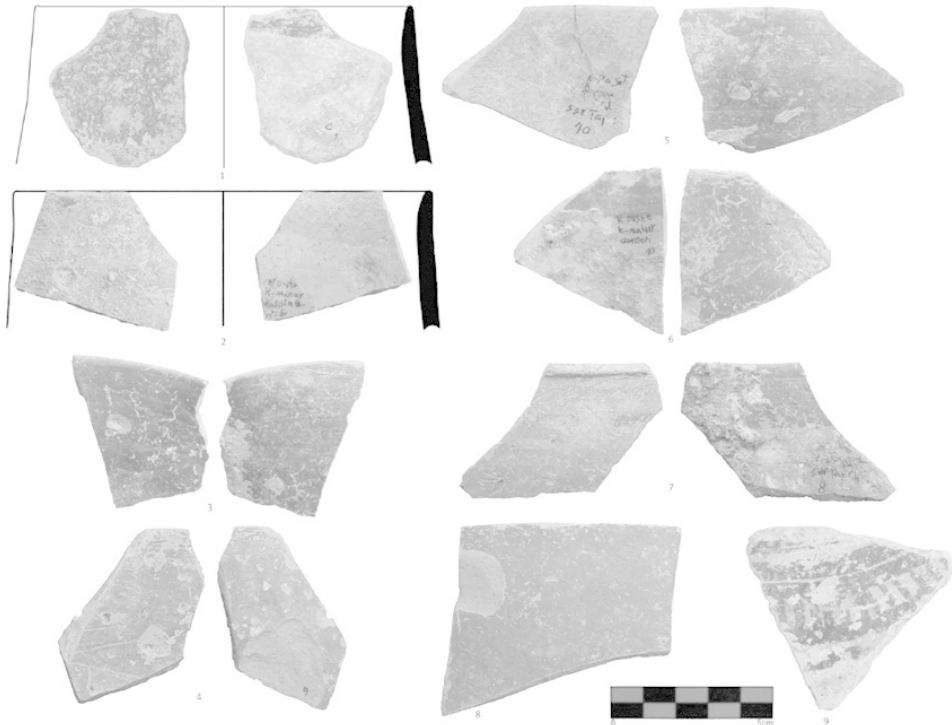
همان‌طور که ذکر شد، منطقه مورد بررسی بخشی از قلمرو پهنه فرهنگی زاگرس میانی در نیمه غربی ایران است. در نتیجه، قاعدتاً طبق توالی فرهنگی پیش از تاریخ آن، پس از سفال‌های نوع جی دوره مس و سنگ قدیم، در دوره مس و سنگ میانی با گونه متفاوتی موسوم به سفال نوع سیاه بر روی زمینه نخودی (BOB) مشاهده می‌شود. این گونه سفال‌های نخودی رنگ بسیار خوش ساخت هستند که بدنه خارجی آنها با نقوش سیاه رنگی تزیین شده است. این گونه سفالی از سطح ۹ محوطه شامل؛ امروکو، خرمانجاه، قورگوری بره‌کلک، دره‌حمام، چشمه سفید ۱، خلیف، دارتاوی، سرپیه بلوران و غار جُمی در شمال کوه‌دشت به دست آمد (شکل شماره ۵). سفال‌های نوع سیاه روی نخودی (BOB) منطقه فاقد پوشش خاصی بوده و نقش مستقیماً بر خمیره سفال اجرا شده است. تزیینات غالباً بر روی قسمت بیرونی ظروف نقش شده و قسمت داخل آن نقش ندارد. فقط در برخی موارد نوار باریکی از لبه بالایی ظرف در قسمت داخلی منقوش است. تزیینات غالب سفال‌های نخودی منقوش عبارتند از: نقوش جناغی آویزان در قسمت لبه، مثلث‌های توپر آویزان از لبه که تا قسمت‌های انتهایی ظرف ادامه دارد، هاشورهای متقاطع، نقوش طنابی، باندهای موازی، خطوط نرده بانی و نوارهای پهن است (شکل شماره ۷). نمونه‌های ذکر شده کاملاً شبیه به سفال‌های گونه سیاه روی نخودی (BOB) مناطق همجوار و به ویژه حوزه ماهیدشت در غرب کرمانشاه است (Henrickson, 1985a: 84-85). از جمله جالب‌ترین تزیینات، نوعی شیارهای کنده کم‌عمق است که به صورت متراکم نقش شده و به وسیله باندهای مورب سیاه رنگی از دو طرف محصور شده‌اند.

از سطح سه محوطه مرجُمی، خلیف و دارتاوی کشماهور تنها سفال نوع سیاه روی نخودی (BOB) به دست آمد. این احتمال وجود دارد که این سه محوطه در دوره مس و سنگ میانی برای نخستین بار شکل گرفته باشند، هر چند بر اساس یافته‌های سطحی و حاصل از بررسی نمی‌توان نظر قطعی داد و برای پاسخ به این پرسش‌ها نیاز به کاوش این زیستگاه‌ها است. افزون بر افزایش تعداد

زیستگاه‌ها نسبت به دوره پیش، تغییرات دیگری نیز در الگوی پراکنش و شکل‌گیری محوطه‌های با نهشته‌های فرهنگی بسیار کم با شروع دوره مس و سنگ میانی مشاهده می‌شود. بر خلاف دوره مس و سنگ قدیم که تمامی زیستگاه‌ها از نوع استقرارهای یکجانشین بوده‌اند، آثار این دوره از داخل غارها از جمله غار جُمی و یا زیستگاه‌های با نهشته باستانی کم مانند دارتاوی و خلیف نیز مشاهده می‌شود که می‌تواند به دلیل استقرار غیر دائم در این زیستگاه باشد. موقعیت زیست محیطی که غار جُمی در آن شکل گرفته بیشتر مساعد جوامع رمه گردان است تا جوامع یکجانشین. این غار در دامنه کوه ویان در جنوب هلیلان به دور از دشت و در یک منطقه با پوشش جنگلی و مراتع سرشار شکل گرفته است. شواهد ذکر شده نشان می‌دهد که در دوره مس و سنگ میانی افزون بر زندگی یکجانشینی گسترش زندگی رمه گردانی و کوچ‌نشینی در منطقه مشاهده می‌شود. به طور کلی رواج شیوه رمه گردانی تخصصی و زندگی عشایری در زاگرس میانی در این دوران فقط محدود به منطقه کوه‌دشت نیست و شواهد آن در دیگر مناطق زاگرس میانی پیشتر به تفصیل مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته است (Henrickson, 1985b; Abdi, 2003; Hole, 1978).



شکل شماره ۵: پراکنش زیستگاه‌های دوره مس و سنگ بخش درب گنبد به تفکیک قدیم، میانه و جدید



شکل شماره ۶. نمونه سفال‌های جی دهستان‌های درب‌گنبد و بلوران
(۱ سی پله، ۲ بلین، ۳ و ۶ بره ترک، ۴، ۵ و ۷ سرتپه بلوران)

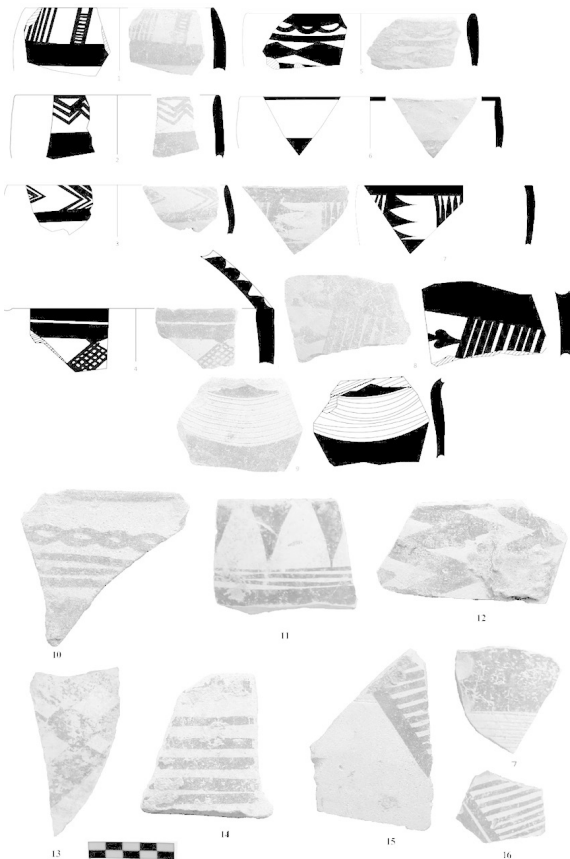
زیستگاه‌های دوره مس و سنگ جدید

برخلاف فازهای اولیه دوره مس و سنگ که فرهنگ‌های یکدستی را به نمایش می‌گذارد، با شروع دوره مس و سنگ جدید در اواخر هزاره ۵ و اوایل هزاره ۴ پ.م فرهنگ‌های گوناگون سفالی در مناطق مختلف غرب ایران شکل گرفته است. منطقه مورد بررسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و در دوره مس و سنگ جدید فرهنگ‌های متفاوت سفالی در این حوزه رواج می‌یابد. بر طبق جدول گاهنگاری غرب زاگرس میانی، یکی از سنت‌های سفالی اوایل دوره مس و سنگ جدید در این حوزه سفالی منقوش موسوم به Red White and Black (RWB) است (Levine & Young, 1987: 35). این گونه سفالی یک نوع سفال منقوش مربوط به اوایل دوره مس و سنگ جدید در غرب زاگرس میانی است و اطلاعات چندانی در ارتباط با آن در دسترس نیست. در بررسی صورت گرفته از سطح زیستگاه‌های سرتپه و خرمانجاه قطعاتی از این گونه سفالی شناسایی شده است (شکل شماره ۸: شماره‌های ۱، ۲، ۳). خمیره این سفال‌ها به رنگ قرمز روشن است که بر

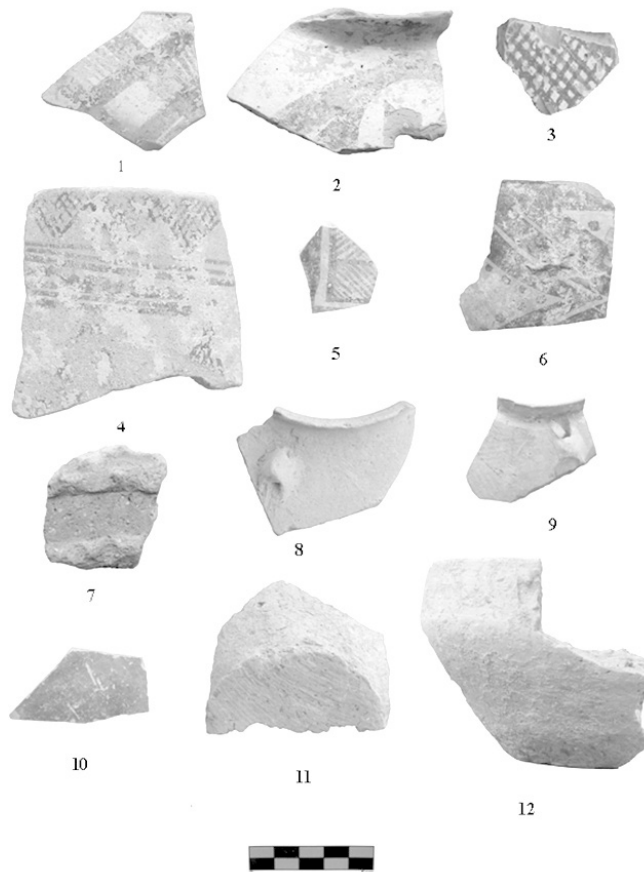
روی آن لعابی کرم رنگ و بر روی لعاب یاد شده نیز نقوش هندسی سیاه رنگ مشاهده می‌شود. فرم سفال‌های گونه RWB منطقه کوه‌دشت و نوع تزیینات آنها شبیه به نمونه‌های محوطه چغاماران در ماهیدشت است (Henrickson, 1985a: 92, 96).

از دیگر گونه‌های سفالی اوایل دوره مس و سنگ جدید منطقه، گونه منقوش دیگری با نام سفال قرمز رنگ با نقوش سیاه و یا به اصطلاح (BOR/ Black on Red) است (Levine & Young, 1987: 35). نمونه‌هایی از این گونه سفالی نیز از سطح زیستگاه‌های خرمانجه و امروکو گردآوری شده است (شکل شماره ۸: شماره‌های ۴، ۵، ۶). ذکر این مطلب لازم است که گونه‌های منقوش یاد شده مربوط به فازهای اولیه دوره مس و سنگ جدید در اواخر هزاره ۵ پ.م هستند که با شروع هزاره ۴ پ.م با سفال‌های ساده و بدون نقش جایگزین شدند. متأسفانه از فرهنگ‌های اوایل تا اواسط هزاره ۴ پ.م (۴۰۰۰-۳۵۰۰ پ.م / گودین ۲/VII/VI) خبری نیست و تنها شواهد محدودی از فرهنگ‌های

پایانی دوره مس و سنگ جدید در نیمه دوم و اواخر هزاره ۴ پ.م در منطقه بررسی شده به دست آمده است. از جمله سفال‌های نیمه دوم و اواخر هزاره ۴ پ.م می‌توان به سفال‌های نوع اوروک / جم‌دت نصر و سایر سفال‌های ساده کاهروی این دوره اشاره کرد (شکل شماره ۸: شماره‌های ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲).



شکل شماره ۷. گروهی دیگر از سفال‌های نوع BOB مناطق درب‌گنبد و بلوران (شماره‌های ۱، ۳، ۵، ۶، ۸ قورگوری بره کلک؛ شماره‌های ۲ و ۴ چشمه سفید؛ شماره‌های ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵ از تپه خرمانجه و شماره‌های ۷، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۷ از محوطه سرتپه بلوران) (طرح از نگارندگان، ۱۳۹۹).



شکل شماره ۸. نمونه سفال‌های دوره مس و سنگ جدید منطقه بررسی شده (شماره‌های ۱ و ۳ گونه RWB، محوطه سرتپه؛ شماره ۲ گونه RWB، محوطه خرمانجاه؛ شماره‌های ۴ و ۶ گونه BOR، محوطه خرمانجاه؛ شماره ۵ گونه BOR، محوطه امروکو؛ شماره ۸ گونه دسته دماغی، محوطه چشمه سفید؛ شماره‌های ۱، ۹ گونه دسته دماغی، محوطه سرتپه؛ شماره‌های ۷ و ۱۰ گونه اوروک / جم‌دت نصر، محوطه خرمانجاه؛ شماره ۱۱ گونه تکنیک کف نخبر، دوره اوروک از محوطه سرتپه؛ شماره ۱۲ سفال با بافت کاهرو، دوران اوروک از محوطه سرتپه)

بررسی و مطالعه کلی زیستگاه‌های دوره مس و سنگ نشان می‌دهد که شروع گسترده استقرارهای یکجانشین در محدوده مورد بررسی، از دوره مس و سنگ قدیم شروع شده است. در این دوره شواهدی از سفال موسوم به نوع جی، یک گونه سفالی متعلق به فازهای ابتدایی دوره مس و سنگ در غرب زاگرس میانی (Levine & McDonald, 1977; Levine & Young, 1987)، از سطح هفت محوطه شناسایی شده است. سفال‌های فاز بعدی (مس و سنگ میانی) طبق توالی زاگرس میانی نوعی سفال

نخودی منقوش موسوم به نوع^۱ BOB (Henrickson, 1985a: 70) است که از سطح نه محوطه شناسایی شده‌اند. افزون بر افزایش تعداد زیستگاه‌ها نسبت به فاز قبلی، تغییراتی در الگوی استقرار آنها نیز مشاهده می‌شود. در این دوره مضاف بر زیستگاه‌های یکجانشین، این گونه سفالی از داخل غارها و استقرارهای با نهشته‌های کم نیز شناسایی گردیده که نشان از اهمیت یافتن زندگی رمه‌گردانی در این دوره است. در دوره مس و سنگ جدید کاهش تعداد زیستگاه‌ها مشهود است به گونه‌ای که سفال‌های شاخص این دوره نظیر سفال گونه مشکی روی سفید بر زمینه قرمز^۲، قرمز روی نخودی^۳، سفال نوع اوروک و سفال‌های ساده کاهرو فقط از سطح^۴ محوطه سرتپه بلوران، خرمانجاه، امرکو و چشمه سفید^۱ شناسایی شده است. در این دوره افزون بر مناطق غربی زاگرس میانی، شواهدی از ارتباطات و برهم کنش‌های فرهنگی با مناطق جنوب غربی ایران نظیر دشت‌های رسوبی خوزستان قابل مشاهده است. ذکر این مطلب لازم است که محدوده مورد بررسی بخشی از گستره پهنه فرهنگی زاگرس میانی است (Henrickson, 1985a: 65) که این مورد به روشنی در نوع یافته‌های حاصل از بررسی مشاهده می‌شود. اما همانطور که ذکر شد به غیر از شواهد فرهنگی مربوط به زاگرس میانی، نشانه‌هایی از تأثیر و ارتباطات فرهنگی با سایر مناطق همجوار به ویژه فرهنگ‌های جنوب غربی ایران نیز مشاهده می‌شود. شواهد یاد شده به موقعیت جغرافیایی منطقه باز می‌گردد که همانند کریدوری عمل می‌کند که فرهنگ‌های نواحی مرتفع غرب کرمانشاه را به فرهنگ‌های مناطق پست در جنوب غرب ایران متصل می‌کند.

نتیجه‌گیری

با نگاهی به موقعیت جغرافیایی محدوده بررسی شده در منطقه کوه‌دشت مشخص می‌گردد که این منطقه در غرب حوزه زاگرس میانی واقع شده است و در نتیجه باید از نظر فرهنگی نیز مطابق به فرهنگ‌های غرب زاگرس میانی باشد. مطالعه فرهنگ‌های سفالی دوران مس و سنگ منطقه چه از نظر گونه‌های شاخص سفالی و چه نوع استقرارها و الگوی پراکنش به ویژه در دوران ابتدایی کاملاً منطبق با غرب زاگرس میانی است؛ اما در اواخر این دوره و با توجه به گسترش ارتباطات و شکل‌گیری فرهنگ‌های فرامنطقه‌ای تأثیر و تأثرات بیشتری در این منطقه و به ویژه با فرهنگ‌های مناطق پست (خوزستان و جنوب میان‌رودان) مشاهده می‌شود.

1. Black on Buff

2. RWB

3. BOR

در بررسی که در اسفند سال ۱۳۹۸، در شمال غرب کوه‌دشت و بخش درب‌گنبد نگارندگان انجام داده‌اند، تعداد هفت محوطه از دورهٔ مس و سنگ قدیم شناسایی شد که از این میان فقط در سطح دو محوطه، آثار دوره‌های قدیمی‌تر شناسایی شد. در سطح محوطه‌های سر تپهٔ بلوران و قورگوری بره ترک آثار دورهٔ نوسنگی نیز شناسایی شد که نشان می‌دهد هستهٔ اولیهٔ این دو محوطه از دورهٔ نوسنگی شکل گرفته و استقرار در آنها در دورهٔ مس و سنگ نیز ادامه یافته است. این تعداد محوطه نشان از گسترش استقرارها با شروع دورهٔ مس و سنگ قدیم در منطقه بررسی شده، موقعیتی که در دیگر مناطق و به ویژه پهنهٔ ماهیدشت نیز رخ داده است. در ماهیدشت نیز با پایان دورهٔ نوسنگی و شروع دورهٔ مس و سنگ همانند منطقهٔ مورد بررسی این پژوهش گسترش تعداد استقرارها مشاهده می‌شود. تمامی زیستگاه‌های یاد شده از نوع زیستگاه‌های تپه‌ای (دارای نهشتهٔ استقرار با حجم بالا) بوده که احتمالاً استقرارهای دائمی شکل گرفته در جوار منابع آبی دائمی نظیر رودخانهٔ سیمره و یا چشمه‌ها و سراب‌ها هستند. از میان زیستگاه‌های با شواهد دورهٔ مس و سنگ قدیم، محوطهٔ سر تپه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این محوطه در مدخل ورودی شهر بلوران و در کناره جادهٔ کرمانشاه - خوزستان واقع شده، بیشترین گونه‌های شناسایی شدهٔ نوع جی از سطح محوطهٔ سر تپه جمع‌آوری شده است. با توجه به وجود شواهد سفالی دورهٔ نوسنگی، وسعت تپه و حجم زیاد لایه‌های استقرار و نیز تنوع و فراوانی سفال‌های نوع جی از دورهٔ مس و سنگ قدیم بر سطح تپه، سر تپه می‌تواند به عنوان محوطهٔ کلیدی در ارتباط با شکل‌گیری و گسترش این فرهنگ در منطقه محسوب شود.

با شروع دورهٔ بعد هم فرهنگ‌های سفالی و هم نوع زیستگاه‌ها با تغییراتی همراه بوده است. با پایان دورهٔ مس و سنگ قدیم، سفال‌های نوع جی از بین رفته و جای خود را به سفال‌های نخودی منقوش موسوم به نوع BOB داده است. در این دوره، افزون بر استقرارهای یکجانشین، زیستگاه‌های تک دوره‌ای و کمپ‌های کوچ‌نشین و رمه‌گردان نیز مشاهده می‌شود. آثار این دسته از زیستگاه‌ها بیشتر خارج از دشت و در داخل غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای و یا زیستگاه‌های با نهشتهٔ فرهنگی بسیار محدود است. شواهد یاد شده نشان می‌دهد که این منطقه نیز در تغییر و تحولات فرهنگی که در تمامی مناطق زاگرس میانی در حال رخ دادن بوده، سهم و جدای از سایر مناطق نبوده است. با شروع دورهٔ مس و سنگ جدید، افزون بر تأثیر و تأثرات و ارتباطات منطقهٔ مورد بررسی با دشت‌های مرتفع در شمال، نشانه‌هایی از ارتباطات و برهم کنش‌های فرهنگی با مناطق جنوبی نظیر دشت‌های پست خوزستان و یا جنوب میان‌رودان نیز مشاهده می‌شود. در اوایل دورهٔ مس و سنگ جدید، هنوز فرهنگ‌های سفالی مناطق مرتفع نظیر گونه‌های RWB و BOR رایج است، اما در فازهای پایانی و

میانی این دوره در هزاره ۴ پ.م تغییر جهت به سمت فرهنگ‌های مناطق پست (اوروک / جمدت نصر) نیز رخ داده است. به طور کلی این نوع تأثیر و تأثرات فرهنگی با دشت‌های مرتفع در شمال و یا نواحی پست در جنوب به دلیل موقعیت ویژه جغرافیایی منطقه است. کوه‌دشت همانند کریدوری، دشت‌های غرب کرمانشاه در شمال را به دشت‌های رسوبی خوزستان در جنوب وصل می‌کند. مناطق یاد شده به راحتی با رودخانه سیمره که یک سر آن در کرمانشاه و سر دیگر آن در خوزستان است به یکدیگر متصل می‌شوند. این منطقه در هزاران سال محل آمد و شد ساکنین غرب ایران است. بدون شک این آمد و شدها تأثیر خود را بر فرهنگ‌های موجود در این منطقه گذاشته است. به طرز جالبی در میان ساکنین امروزی نیز وجود نشانه‌هایی از اشتراکات فرهنگی از مناطق جنوب و شمال در این منطقه مشاهده می‌شود. این نشانه‌ها فقط مربوط به زمان حال نیست و در فرهنگ‌های گذشته و از دوران پیش از تاریخ نیز این نوع ارتباطات و تأثیر و تأثرات وجود داشته است.

کتابنامه

- امیری، مصیب. (۱۳۸۹ الف). «گزارش کاوش نجات‌بخشی تپه چهار آورو در حوزه سد سیمره». تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی کشور [منتشر نشده].
- امیری، مصیب. (۱۳۸۹ ب). «گزارش کاوش نجات‌بخشی تپه چیا سبز در حوزه سد سیمره». تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی کشور [منتشر نشده].
- ایزدپناه، حمید. (۱۳۶۳). آثار باستانی و تاریخی لرستان. تهران: انتشارات آگاه.
- حسن‌پور، عطا. (۱۳۸۹). «گزارش کاوش نجات‌بخشی محوطه قلعه گبری». تهران: مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور [منتشر نشده].
- خدیش، پوریا. (۱۳۸۶). «گزارش حفاری لایه‌نگاری تپه توبره ریز کوه‌دشت لرستان». تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان لرستان [منتشر نشده].
- دارابی، حجت. (۱۳۸۸). «گزارش کاوش نجات‌بخشی تپه چیا سبز شرقی در حوزه سد سیمره». تهران: مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور [منتشر نشده].
- دهقانی‌فرد، حسن. (۱۳۸۶). «گزارش گزارش بررسی و شناسایی آثار باستانی و تاریخی شهرستان کوه‌دشت؛ فصل دوم بررسی و شناسایی آثار باستانی شهرستان کوه‌دشت: بخش‌های مرکزی، طرهان و کونانی». تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی کشور [منتشر نشده].
- شیشه‌گر، آرمان. (۱۳۸۴). «گزارش کاوش محوطه باستانی سرخ دُم لکی کوه‌دشت لرستان، فصل دوم تا ششم ۱۳۷۹-۱۳۸۳». تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی.

- صراف، محمدرحیم. (۱۳۴۸). «گزارش بررسی بخش رومشگان». تهران: مرکز اسناد میراث فرهنگی استان لرستان [منتشر نشده].
- عبدی، کامیار. (۱۳۸۸). «گزارش نخستین فصل از دور دوم کاوش‌های باستان‌شناختی سرخ دم‌لری». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی کشور [منتشر نشده].
- قبادی‌زاده، حمزه. (۱۳۹۹). «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دهستان‌های کشماهور و بلوران بخش درب‌گنبد شهرستان کوهدشت استان لرستان». تهران: آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان [منتشر نشده].
- مرادی، بابک. (۱۳۸۷). «بررسی باستان‌شناختی غار و پناهگاه‌های صخره‌ای کوهدشت». تهران: مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی لرستان [منتشر نشده].
- مقدم، عباس. (۱۳۸۸). «کاوش نجات‌بخشی محوطه چم‌قوله حوزه سد سیمره». تهران: مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور [منتشر نشده].
- مهریار، محمد؛ کبیری، احمد. (۱۳۶۰). «بررسی بخش طرhan و کوهنایی». تهران: مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور [منتشر نشده].
- نیاکان، لیلی. (۱۳۸۹). «گزارش کاوش نجات‌بخشی قلعه پیروز، حوزه سد سیمره». تهران: مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور [منتشر نشده].

- Abdi, K. (2003). "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains". *Journal of World Prehistory*. Vol17 .. No. 4. pp 395-448.

- Davoudi, D. R. Abbasnejad Series. (2016). "The Paleolithic Survey of Holeylan, Central Zagros". *Iran, Intl. J. Humanities*. Vol. 23. No. 3. pp 15-38.

- Goff, M. C. (1968). "Luristan in the first half of the first Millennium B.C, A preliminary report on the first seasons Excavations at Babajan and associated surveys in the Easter pish-ikuh". *Iran*. Vol 6. pp 105-134.

- Goff, M. C. (1969). "Excavations at Babajan Tepe, 1967, Second preliminary report". *Iran*. Vol 7. pp 130-195.

- Goff, M. C. (1970). "Excavations at Babajan Tepe, 1968. Third preliminary report". *Iran*. Vol 8. pp 141-156.

- Goff, M. C. (1971). "Luristan before the Iron Age." *Iran*. Vol. 9. pp 131-152.

- Goff, M. C. (1976). "Excavations at Bābā Jān: The Bronze Age Occupation". *Iran*. Vol. 14. pp 19-40.

- Goff, M. C. (1977). "Excavations at Baba Jan: The Architecture of the East Mound, Levels II and III". *Iran*. Vol. 15. pp 103-140.

- Goff, M. C. (1978). "Excavations at Baba Jan: The Pottery and Metal from Levels III and II". *Iran*. Vol. 16. pp 29-65.
- Goff, M. C. (1985). "Excavations at Baba Jan: The Architecture and Pottery of Level I". *Iran*. Vol. 2. pp 1-20.
- Henrickson, E. F. (1985 a). "An Updated Chronology of the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros Highlands, Western Iran". *Iran*. Vol: 23. pp 63-108.
- Henrickson, E. F. 1985(b). "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Highlands (Luristan)". *Iranica Antiqua*. Vol: 20. pp 1-42.
- Hole, F. (1978). "Pastoral Nomadism in Western Iran". In Gould. R. A. (ed.). *Explorations in Ethnoarchaeology*. Mexico: University of New Mexico Press Albuquerque. pp 127-167.
- Levine, L. D. Young, T. C. Jr. (1987). "A summary of the ceramic assemblages of the central Western Zagros from the middle Neolithic to the late third millennium BC". Huot, J.L. (ed.) *Préhistoire de la Mésopotamie*. Paris: Éditions du CNRS. pp: 15-53.
- Levine, L. D. McDonald, M. M. A. (1977). "The Neolithic and Chalcolithic Periods in the Mahidasht". *Iran*. Vol: 15. pp 39-50.
- Meldgaard, y. Mortensen, p. Thrane, H1963) .*Excavations at Tepe Guran, Luristan Acta Archaeologica*. Copenhagen.
- Mortensen, p. (1975). "A Survey of Early prehistoric Sites in The Holailan Valley in Lor- astan, Firouz Bagherzadeh (ed)". *Proceeding of the IIIed Annual Symposium on Archaeologi- cal Research in Iran, 1974*". Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research.
- Otte, M. Adeli, J. Remacle, L. (2003). "Art Rupestre De I Oust Iranien/ West Iranian Art". *INORA (International Newsletter on Rock Art)* 37. pp 8-12.
- Remacle, L. Adeli, J. Otte, M. (2007). "New field research on houmian rock_art, Lorestan Province". *Iran Bastan pazhuhi*. vol.II. No.3. pp 9-17.
- Schmidt, E, F. Van Loon, M. N. Curvers, H. H. (1989). *The Holmes Expeditions to Luristan*. Chicago: Oriental Institute Publication, 108.
- Stein, A. (1940). *Old Routes of Western Iran*. New York: Greenwood Press.

سیر تاریخی حدود شهر قزوین در قرن ششم و هفتم ه.ق (با تأکید بر داده‌های تاریخی بارو و حصار شهر و جانمایی آثار آن)

حامد رضا کریمی ملایر^۱
ناصر گذشته^۲

چکیده

داده‌های تاریخی بسیاری درباره سیر تحول موقعیت جغرافیایی و نیز احوال برج و باروی شهر سوق الجیشی قزوین موجود است که با بررسی و مطابقت آنها با محدوده‌های فعلی شهر، حدود و موقعیت تاریخی آن قابل ترسیم است. نکته قابل توجه دوقلو بودن حصار پیرامونی شهر است، به خصوص آنکه با به فراموشی سپرده شدن و تخریب بقایای حصار اولیه و ثانویه در اطراف شهر تاکنون این مسئله مسکوت مانده است. در این مقاله کوشش شده است تا با گردآوری داده‌های توصیفی زمان‌بندی شده تاریخی و نیز مقایسه آنها با شواهد باستان‌شناختی و داده‌های میدانی، حدود و جانمایی حصار شهر در ادوار مختلف و به ویژه در سده هفتم ه.ق ترسیم شود. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی-تاریخی و همچنین با جمع‌آوری و بررسی داده‌های میدانی به بررسی سیر تاریخی حصار و باروی قزوین پرداخته است. در این راستا می‌توان نتیجه گرفت حصار و حدود شهر قزوین از موقعیتی دوقلو برخوردار بوده است. همچنین با بازخوانی و مقایسه دو نسخه از تاریخ گزیده مستوفی حدود و جغرافیای تاریخی قزوین ارائه شده که احتمالاً تاریخ‌نویسان محلی در شناسایی دیه نرجه و ابهررود در جغرافیای تاریخی قزوین دچار اشتباه شده‌اند و این دو موقعیت جغرافیایی نه در منطقه تاکستان قزوین بلکه دو موقعیت کمتر شناخته شده در اطراف خود شهر قزوین است.

کلید واژگان: قزوین، برج و باروی قزوین، جغرافیای تاریخی قزوین.

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان. دانشگاه کاشان. نویسنده مسئول. karimihamedreza@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران. گروه ادیان و عرفان.

مقدمه

شهر فعلی قزوین را برای نخستین بار، شاپور ذوالاکتاف در دوره ساسانی و به عنوان یک پادگان نظامی برای مقابله با هجمه‌های شمالی که دولت ساسانی را تهدید می‌کرد ساخت. از آن زمان تاکنون این شهر همچنان موقعیت سوق الجیشی خود را به عنوان کریدور ورودی شمال به جنوب حفظ کرده است. همچنین به ویژه در دوره اسلامی نیز نقش مهمی به عنوان یک دژ محافظتی هم در فتوحات مسلمین به سمت شمال و هم در برابر دیلمیان و اسماعیلیه در محافظت از دشت‌های جنوبی خود داشته است. از این رو، استحکامات دفاعی آن در متون تاریخی در مقایسه با سایر شهرها بیشتر ذکر شده است. هرچند که در حال حاضر از برج و بارو و حصار قدیمی شهر اثری برجای نمانده است، اما می‌توان با جمع‌آوری داده‌های تاریخی و بررسی جغرافیای تاریخی و میدانی شهر، برآورد و تصویری از حدود و وضعیت شهر قزوین، به ویژه در دوره ساسانی و قرن ششم و هفتم ه.ق (زمان حمدالله مستوفی و رافعی که بیشترین توصیفات را از شهر و باروی آن داده‌اند)، به دست آورد.

جغرافیای تاریخی شهر قزوین به صورت سنتی در آثار برخی قزوین‌شناسان محلی بررسی شده است، از جمله در سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن، محمد دبیرسیاقی؛ سرزمین قزوین سابقه تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی، پرویز ورجاوند؛ مینودر یا باب الجنة قزوین نوشته محمدعلی گلریز که بیشتر به گزارش تاریخی، ذکر اماکن، ابنیه و شناسایی جغرافیای منطقه پرداخته شده است. در این آثار متقدم اشاره‌اندکی به برج و باروی داخلی شهر و برخی گزارش‌های تاریخی مرتبط با آن از جمله تجدید بنای آن پس از فتح مسلمین شده است. بررسی علمی کالبد شهر قزوین و ترسیم محلات و جغرافیای تاریخی آن بر اساس توصیفات تاریخی از قرن اول ه.ق تا قرن ششم ه.ق را پارسا ارباب در مقاله «فتح شهر قزوین و تحولات کالبدی فضایی آن در دوران اسلامی (قرن اول تا اوایل قرن ششم ه.ق)» انجام داده است که اطلاعات جامع و منسجمی از گزارش‌های تاریخی درباره فضای کالبدی شهر قزوین در این دوران است. اما تاکنون بررسی جغرافیای تاریخی و تخمین حدود و ثغور قزوین بر اساس جانمایی بارو و حصار آنکه در این متون تاریخی بسیار بدان اشاره شده و با تکیه و راستی آزمایشی بررسی‌های میدانی، تحقیقی انجام نشده و هدف اصلی این پژوهش است.

همچنین در بررسی‌های این تحقیق پیرامون جغرافیای تاریخی شهر قزوین در تاریخ گزیده مستوفی، تفاوت‌های آشکاری در دو نسخه موجود از آن مشاهده شد که می‌توان تفاسیر متفاوتی از آنها پیرامون حدود شهر قزوین استنباط کرد، که در این میان نسخه از تاریخ گزیده که ادوارد بروان آن را چاپ کرده، به موقعیت جغرافیایی قزوین فعلی بیشتر شبیه است تا نسخه

مورد استفاده عبدالحسین نوائی. ذکر این مطلب لازم است که ادوارد براون در سال ۱۹۱۰م نسخه خطی کامل تاریخ گزیده (تحریر در ۸۵۷) را به صورت عکسی در لیدن به چاپ رساند. همچنین تاریخ گزیده در سال ۱۳۳۹ ه. ش و ۱۳۶۳ ه. ش، همراه با فهارس و حواشی، به اهتمام عبدالحسین نوائی در تهران منتشر شد که اکنون بیشترین نسخه مورد استفاده تاریخ گزیده است.

۱. شواهد و آثار به جا مانده

حصار قزوین، با گاهنگاری ساسانی و اسلامی، یک بار طی نامه شماره ۲۴۶، به سال ۱۳۵۳ خورشیدی، به پیشنهاد اداره فرهنگ و هنر قزوین و دفتر سازمان ملی قزوین، از سوی اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی ایران و یک بار دیگر نیز به تاریخ ۱۳۵۷/۱/۲۸ به شماره ۱۶۲۳ با عنوان «برج و باروی شهر قزوین» در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. نخستین مناقشه‌های پرسش‌برانگیز در مورد این اثر به ثبت رسیده، درباره تشخیص موقعیت اصلی آن است. عکس‌های موجود در نقشه باستان‌شناسی قزوین، موجود در آرشیو مؤسسه باستان‌شناسی تهران و گزارش میراث فرهنگی کشور، نشانگر دیوارهای بنایی سترگ و یک برج با عنوان برج میل‌دار است که اکنون اثری از آن باقی نیست: «... یک بارو نیز به نام برج میل‌دار در نزدیکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین واقع است که فعلاً در داخل پادگانی قرار دارد و امکان عکاسی از آن نیست. این میل تک بوده و سالم است ولی دیوار اطراف آن تخریب شده است...» (حصاری و یوسفی زشک، ۱۳۸۷). این برج به طول جغرافیایی ۵۰°۰۰'۱۱°۰۱ و عرض جغرافیایی ۳۶°۱۶'۴۷°۰۲ با مالکیت دولتی است (همان: ۲). اما در پرونده‌های ثبتی قبلی، موقعیت بنا در داخل شهر قزوین ذکر شده است (بیوکیانس، ۱۳۵۷: ۱) که مشخص نیست آیا پرونده ثبتی ۱۳۵۷ و یا عکس‌های موجود در نقشه باستان‌شناسی جدیدتر متعلق به همین بناست و یا متعلق به بقایایی که در خارج از محدوده شهری و یا بقایای برج و باروی داخلی که در گوشه و کنار شهر از جمله کناره دروازه «درب کوشک» تا زمانی موجود بوده است. نقطه سیستم تعیین موقعیت جهانی ذکر شده در گزارش جدیدتر نیز اشتباه است و منطقه‌ای در پیروسیان در جنوب قزوین را نشان می‌دهد. البته ذکر این مطلب لازم است که با مطالعه سایر نقاط تاریخی بر روی نقشه باستان‌شناسی قزوین روشن می‌شود که گزارش نویسان از عکس‌های قدیمی نیز در نوشته‌های خود استفاده کرده اما منابع آن را مشخص نمی‌ساخته‌اند. به هر روی، بر پایه اطلاق کلی گزارش ۱۳۸۷، بقایایی از برج و باروی قزوین در محوطه پادگانی نرسیده به دانشگاه آزاد باراجین موجود است، هرچند که اکنون اثری از آن برجا نیست، همچنین

مشخص نیست منظور از آن محدوده پادگان لشگر ۱۶ است که اکنون در محدوده شهری قرار دارد و البته نزدیک به دانشگاه آزاد باراجین است، که برج و میلی در محدوده آن نیست، و یا پادگانی دیگر در شمال جاده باراجین که برج میل دار در آن واقع است. گفتنی است که این پادگان، پادگان دوم کوهستانی است و برج میل دار نیز در قلّه یک کوه تقریباً مرتفع قرار گرفته و در کنار آن حصاری باقی نیست. در کنار دو دروازه‌های تاریخی درب کوشک و تهران قدیم نیز در حال حاضر بقایایی از حصار وجود ندارد و عکس‌های موجود در گزارش را نمی‌توان با آنها مقایسه کرد، زیرا بقایای دروازه در این عکس‌ها مشهود نیست و در بافت شهری نیز نیستند. به احتمال زیاد این گزارش‌ها از بقایای سترگی صحبت می‌کنند که هنوز در محوطه پادگان اولی وجود دارد و اکنون قابل مشاهده است. بقایای مورد بحث تا همین چند سال پیش نیز در خارج از محدوده پادگان وجود داشت، اما اکنون در اثر ساخت و سازهای مسکونی اثری از آن نیست. البته جای تعجب نیز هست که در هیچ یک از آثار قزوین‌شناسان معاصر از جمله گلریز، ورجاوند، دبیرسیاقی، حضرتی و... اشاره‌ای بدین بقایای بیرون از شهر نشده است.

در حال حاضر، به غیر از بقایای دیواری که در محدوده پادگان لشگر ۱۶ حفظ شده، از این حصار که می‌تواند حقایق تازه‌ای از تاریخ شهر قزوین را آشکار سازد، چیزی باقی نمانده است. تا سال ۱۳۹۴ نیز دیواره‌ای که ارتفاع آن تقریباً ۳، طول ۲۲ و عرض ۴ متر است، در ادامه همین سازه و در بیرون پادگان باقی مانده و تکه‌های بزرگ ساروج و سنگ لاشه فرو ریخته از آن تا اطراف بلوار نمایان بود، به مختصات جغرافیایی ۳۶,۳۰۹۴۹۵ و ۵۰,۰۳۷۴۹۴ که اکنون بقایایی از آن باقی نمانده است. امتداد این دیواره دقیقاً شمالی-جنوبی بود و چه بسا با کشف شواهد باستان‌شناختی بیشتر در امتدادهای آن وضعیت مشخص‌تری از نقشه شهری قزوین و سیر آن در ادوار مختلف نمایان می‌گشت.

۲. گزارش‌های تاریخی

بر پایه گزارش‌های تاریخی، قزوین در دوره اسلامی دو حصار داشته است، یکی پیرامون محله‌های مسکونی و یکی چندین کیلومتر دورتر از آن، برای حفاظت بیشتر و محیط بر محله‌های دیگر:

- الاقالیم اصطخری (۳۴۶ ه.ق): «قزوین شهری است و بارویی دارد و آن را شهری است در

داخل و مسجد جامع در شهر داخلی است...» (اصطخری، ۱۸۳۹ م: ۸۶-۸۷).

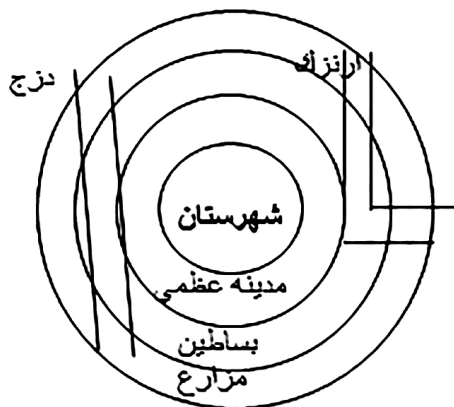
- مسالک الممالک اصطخری (قرن ۴ ه. ق): «شهری است که آتش از آسمان است و چاه‌ها و رودخانه‌ها ندارد و کاریزی خرد برای آشامیدن که به زراعتشان نمی‌رسد» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۱۱).

- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی (۳۴۵-۳۷۵ ه. ق): «و قزوین بزرگ و نفیس است - در آن نهری است و برگرد آن بارویی و در درون او شهری است که جامع در آن است و آن را تاکستان بسیاری است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۹۲).

- صورة الارض ابن حوقل (۳۴۶-۳۶۶ ه. ق): «قزوین شهری است که بر آن بارویی است و داخل شهر مسجد جامع قرار دارد... و قزوین آب جاری ندارد مگر به مقدار شرب مردم که آن هم از قناتی در مسجد جامع جاری است و باغات و زرع مردم همه دیم است...» (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۳۶۹).

- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۳۷۲ ه. ق): «قزوین از گرد وی باره‌ای و ایشان را یک جوی آب است که اندر میان مسجد جامع گذرد چندان است که بخورند» (دبیرسیاقی، ۱۳۸۱: ۴۸).

- آثار البلاد (قرن هفتم هجری پیش از حمله مغول): «شهری بسیار بزرگ و پر جمعیت است. در دشتی بسیار پهناور و هموار بنا شده و مهندسان در بنای شهر نقشه‌ای کشیده‌اند که نظیرش وجود ندارد. زیرا دو شهر است یکی در آغوش دیگری آرمیده. شهر کوچک را که در وسط قرار دارد شهرستان می‌نامند که برای خود دروازه و بارو دارد. شهر بزرگ‌تر که پیرامون شهرستان واقع شده دارای برج و باروی دیگری است. باغستان‌ها و تاکستان‌ها گرداگرد باروی خارجی شهر دوم را فراگرفته و پس از آن کشتزارهای سرسبز دو شهر را در بردارد و دو رودخانه دیزج و ارنزک از آن می‌گذرد» (شکل شماره ۱) (قزوینی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۱۶).



شکل شماره ۱. نقشه ترسیمی قزوین در آثار البلاد (قزوینی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۱۶)



با توجه به مسلم بودن دو حصاره بودن شهر قزوین بر اساس گزارش‌های ذکر شده و همچنین با توجه به محل قرار گرفتن دروازه‌های قدیمی در انتهای بافت شهری قاجار، یعنی دروازه رشت، «درب کوشک»، دروازه تهران، «شیخ‌آباد»، «پنبه ریشه» (باغ شاه)، «مغلاوک» (دروازه همدان، تبریز)، «راری»، امام‌زاده حسین (خندقبار)، که تنها دو دروازه درب کوشک و تهران از آنها باقی مانده است، و با توجه به عدم تغییر چندان محدوده بافت دوران مغول تا قاجار، قطع به یقین بقایای این برج و بارویی که در گزارش‌های ثبتی بدان اشاره شده و اکنون بقایایی غیر رسمی از آن باقی است، مربوط به باروی اول شهر است زیرا که جهت حصار در محدوده پادگان ذکر شده کمی به سمت غرب چرخش می‌کند که نشان می‌دهد حصار هم‌راستا با بستر رودخانه کنار آن، که شرحش در تاریخ‌گزیده مستوفی و التندوین رافعی آمده، تغییر جهت داده است. دوباره با تغییر جهت بستر به شرق، اگر همان امتداد رودخانه ادامه داده شود، که همچنان بستر آن از چهارراه ولیعصر تا مقابل پایانه قزوین ادامه دارد، و با توجه به آنکه در این محدوده که دشت بوده و در کل عوارض طبیعی‌ای که بتواند امتداد دهی حصار را کج کند وجود نداشته، دقیقاً محل دروازه تهران قدیم مشاهده می‌شود، اما همان‌طور که معلوم است دروازه تهران قدیم، برخلاف سایر دروازه‌ها در دوران قاجار ساخته شده است و در توصیفات سده‌های هفتم و هشتم هجری قزوین، نامی از آن نیست.^۱

اگر محل فعلی این حصار مبدأ قرار داده شود، با امتداد آن به جنوب و غرب (که بقایای غربی آن مشهود است)، و با در نظر گرفتن حصار امام‌زاده حسین (ع) به عنوان ضلع جنوبی آن، بر پایه توصیفات مستوفی و رافعی، آنگاه محدوده‌ای تقریبی از فضای این حصار اولیه، می‌توان تصور کرد. همان‌گونه که از جانمایی دروازه‌ها مشاهده می‌شود، فاصله دروازه‌های دوره قاجار با حصار قدیم ناهمگون است زیرا که از سمت شمال‌شرقی حدود چند کیلومتر با یکدیگر فاصله دارند، در صورتی که امتداد جنوبی آن حصار به نزدیکی بافت قاجاری راری و پنبه ریشه ختم می‌شود که نشان می‌دهد بافت شهری قزوین در دوران ساسانی و اسلامی در محدوده مرکزی این حصار قرار داشته است، زیرا که کل محدوده شهری به یک میزان متناسب دور از حصار قرار می‌گرفته، و از

۱. در دوره قاجار تا پهلوی در کل با گسترش شهرها، بسیاری از حصارهای قدیمی کاربری خود را از دست داده و عملاً مانعی بر سر پیشرفت شهر محسوب می‌شدند. در دوران قاجار با پیشرفت محله راری به جنوب‌شرق، و با رسیدن حریم ورودی شهر بدانجا و با ساخت آن دروازه پنبه ریشه و راری رو به ویرانی نهادند، همچنانکه در نقشه اسکادران انگلیسی نیز به سال ۱۹۱۹ م، هر سه دروازه در کنار یکدیگر وجود دارند (محمدزاده، ۱۳۸۵: نقشه قزوین در پیوست). با این اوصاف و با توجه به امتداد حصار و رودخانه در آن مکان، شاید دروازه تهران قدیم بر محل یکی از ورودی‌های حصار اول بنا شده باشد، هرچند که در منابع تاریخی شاهی بر این ادعا نیست.

اواخر دوران خوارزمشاهی تا دوران مغول به سمت جنوب شرقی حرکت کرده و تا دوران قاجار همان محدوده را حفظ نموده است. در این حالت، احتمال مسکونی بودن قسمت‌های شمالی‌تر شهر نیز در دوره ساسانی و اوایل اسلامی مفروض می‌شود که با توصیفات حمدالله مستوفی مبنی بر آنکه هسته اصلی شهر در فضایی تقریباً منطبق با بافت قاجاری پراکنده بوده و تا باروی شمالی شهرستان‌ها و باغاتی سرسبز نیز وجود داشته است^۱، مطابقت دارد. شهرستان‌هایی که بیشتر به باغ محله شبیه بوده‌اند، و اکنون نام‌هایی از آنها همانند «غیاث آباد»، «هادی آباد»، «حکم آباد» و «لواشین» بر خیابان‌ها و محلات شهر باقی مانده است. با ملاک قرار دادن گاهنگاری ساسانی-اسلامی حصار اول، می‌بایست که فضایی بزرگ‌تر از آنچه را که مستوفی و سایر قزوین‌شناسان به عنوان هسته شاپوری معرفی کرده‌اند، به عنوان قزوین دوره ساسانی در نظر گرفت که این جستار با توجه به شواهد تاریخی و باستان‌شناختی به دنبال بررسی آن نیز می‌باشد.

۳. بافت قزوین بر پایه توصیفات امام رافعی (درگذشته به سال ۶۲۳ ه. ق) و حمدالله مستوفی (۷۵۰-۶۸۰ ه. ق)

مستوفی که تقریباً ۵۷ سال پس از درگذشت امام رافعی قزوینی زاده شده است، توصیفات منطبق با توصیفات او از قزوین ارائه می‌دهد (با برخی تفاوت‌های اسمی) که بر اساس آن، می‌توان بافتی از قزوین آن زمان را که تقریباً پس از حمله دوم مغول به ایران و خرابی برج و باروی قزوین (۶۱۷ ه. ق) است، ترسیم کرد.

رافعی از دو رود با نام‌های «دزج» و «ارنرک» نام می‌برد که دزج از غرب شهر گذشته و محله‌های «جوسق»، «دزج» و «ارداق» را سیراب می‌کند. این رود از نزدیکی محلات شهر جاری می‌شود، زیرا توضیح می‌دهد که هنگام طغیان آن، بیم آسیب رساندن به خانه‌ها می‌رفته است. دومین رود ارنرک است که اشاره‌ای به جریان داشتن آن در شهر نمی‌کند، اما اشاره دارد که محله‌های «دستجرد»، «صامغان»، «ری» و برخی باغات شهر از آن سیراب می‌شوند (رافعی، ۱۳۷۶: ۴۸-۴۹). او جهت رودها را نشان نمی‌دهد، اما از توصیفات مستوفی می‌توان دریافت که جهت آنها شرقی-غربی بوده است. او در بررسی مساجد نام محله‌هایی را نیز ذکر می‌کند که ذکر و جانمایی آنها با محله‌های معاصر چشم‌انداز خوبی از حدود شهر و محل احتمالی حصار و باروی آن به دست می‌دهد:

۱. ذکر این مطلب لازم است که مستوفی توضیحی از دو قلو بودن باروی شهر در زمان خودش نمی‌دهد که نشان از ویرانی کامل آن به دست مغولان باشد.

«مسجد جامع» (که موقعیت آن در طی قرون متفاوت ثابت بوده است)، «مسجد جامع ابوحنیفه» در محله ری، «مسجد بنی مرار» در محله «عتیقه»، مسجد «ابی عبدالله النساج» در انتهای «راه ری»، مسجد «قاضی اسماعیل» در رأس «راه صامغان»، مسجد «بنی مرار» در «راه دزج»، مسجدی در «حوض نبی»، مسجد «دهک» و مسجدی در راه مقابری که «قبر صیقلی» در آن جاست. او در ادامه به توصیف مقبره و محله «امامزاده حسین (ع)» می‌پردازد که یک طرف آن به «مارستان» و دهک، طرف دیگرش به «دروازه کادول» و راه محله ارداق و طرف دیگر آن به «دروازه مشبک» و برخی جهات آن به محله ری منتهی می‌شود. در محله جوسق به مقبره «شیخ علک قزوینی»، و در «راه دستجرد» به قبوری اشاره می‌کند که مسجدی متبرک در یک رأس آن قرار دارد. رافعی همچنین به مقابر بزرگانی دیگر و نیز محله «ابن مراد»، مدرسه «کوکبره»، مسجد قدیم دهک و «حوض نبی» اشاره می‌کند (همان، ۵۵-۵۲).

مستوفی نیز به رودخانه فصلی دَرَج اشاره می‌کند که محلات و باغات شمالی و جنوبی جوسق، ابهر و ارداق از آن سیراب می‌شوند و نیز رود آرنزک که برخی باغ‌های داخلی شرقی و خارجی و محلات شمالی از جمله دزج، دستجرد و صامغان از آن سیراب می‌شوند. او همچنین به یک رودخانه غربی دیگر به نام «زراره»^۲ اشاره می‌کند که باغ‌های راه ابهر از آن آبیاری می‌شوند. رافعی نیز به رود زراره، ابهر و همچنین به مسجد جامع اشاره می‌کند. مستوفی در رابطه با مقابر همانند رافعی از مقبره امامزاده حسین (ع) شروع می‌کند که در شرق آن محله ری، در غرب آن «ارداق»، شمال آن محله شهرستان و جنوب آن باروی شهر معروف به «کهنبر» قرار داشته است. در قبرستان محله دستجرد به «کوهک» اشاره می‌کند و همچنین آنکه در شمال شهر و در محدوده بارو، شهرستان‌های دیگری نیز وجود دارند. از توصیفات او در *نزهةالقلوب* نمی‌توان موقعیتی از شهر و محلات آن متصور شد، جزء آنکه شهری که در زمان شاپور ساسانی بنا شده در میان دو رود «خَررود» و «ابهررود» قرار داشته و خرابه‌های باروی آن در دیه نرجه همچنان باقی است و در دوره عباسی چندین محله دیگر به سمت شمال به شهر قزوین اضافه می‌شود (مستوفی، ۱۳۸۷: ۹).

۱. درباره موقعیت محله دزج در شرق یا غرب بین رافعی و مستوفی تناقض وجود دارد. ذکر این مطلب لازم است که در حال حاضر در شرق قزوین به سمت الوند نیز محله‌ای به نام دیزج وجود دارد.

۲. با توجه به موقعیت کوه‌های شمالی قزوین و گذارهای بین آن که بستر رودخانه می‌شوند و با توجه به آنکه بستر فرسایشی رودخانه‌های نواب و باراجین چندان زیاد نیست، تنها احتمال جاری بودن دو رود در بستر شهر قزوین ممکن است، یعنی آرنزک و دیزج که تا زمان پهلوی نیز همین نام‌ها را بر خود حفظ کرده‌اند (همان، ۲۸۸) و اکنون نام‌های آنها به نام محله‌های نواب و باراجین تغییر پیدا کرده است.

به اعتقاد گلریز میان خررود و ابهررود جایی در تاکستان امروزی بوده و قزوین دوره ساسانی در این جای فعلی نبوده است (گلریز، ۴۹). ورجاوند نیز با کمی احتیاط بیشتر ضمن اشاره به این نواحی و آبادی آن در دوره ساسانی این نظر را به طور کامل رد یا قبول نمی‌کند (ورجاوند، ۱۳۷۴: ۵۰). جغرافی دانان قدیم‌تر از رافعی و مستوفی نیز میان این دو رود را ذکر کرده و از گذر کردن دو رود ارنزک و دیزج از میان شهر و یا اشاره‌ای در مورد آبیاری باغ‌های شهر با آنها نکرده‌اند. یک راه حل توجیه این دوگانگی توصیفی، در نظر گرفتن تغییرات نام رودها در ادوار مختلف و یا در نظر گرفتن ژرف نمایی‌ای کلی‌نگر است که در میان جغرافی‌دانان و مورخان قدیمی شایع بوده است و بعضی حدود را صرفاً بر مبنای اماکن مشهور اطراف آنها می‌سنجیده‌اند و در این میان قطعاً برخی حدود و نشانه‌های کم‌اهمیت دیگر گم می‌شده است. در انطباق اسمی احتمال می‌رود که خررود و ابهررود نام قدیمی‌تر همین دو رود ارنزک و دیزج بوده است، زیرا معمولاً رودها به نام محلاتی که از آنها می‌گذشته‌اند نامیده می‌شده‌اند و طبق توصیفات مستوفی، یکی از محلات غربی قزوین نیز ابهر نام داشته است. همچنین شاهد دیگر بر عدم وجود بنای اولیه قزوین در محدوده‌ای دیگر، عدم وجود بقایای باستان‌شناسی شهر و یا دژ مستحکمی دیگر در دشت میان ابهررود و خررود است. آنچه که از توصیفات رویارویی سپاه اسلام با مردم قزوین، گشوده شدن آن و ساخت و سازهای دوره‌های بعدی، مسلم انگاشته می‌شود، در همین مکان قرار داشتن قزوین دوره ساسانی است، هر چند که بنای اولیه و دژ مانند در مناطق دیگر (همانند قزقلعه) و سپس انتقال شهرنشینی آن به دشت نیز بعید نیست، زیرا ساخت روستایی کوچک در دشت تاکستان، «ده نرگه»، آنچنان که گلریز به عنوان بنای اولیه قزوین، به روایت از گزارش‌های نخستین از آن یاد می‌کند، به واقع برای پادشاهی ساسانی که به دنبال دفع هجوم‌های سنگین دیلمیان بوده، سودی نداشته است. بنای اولیه قزوین، چه به صورت دژ و چه به صورت شهر در دوره ساسانی، با توجه به کاربرد دفاعی دروازه شمالی ایران و سد دفاعی مناطق مرکزی ایران، مطمئناً بارویی حصین و مرتفع داشته است. همین شهر حصین سوق الجیشی بوده که تبدیل به دژ جنگجویان برای فتح مناطق شمالی ایران شده و حدیث‌هایی با عنوان باب‌الجنة بودن و ثواب اقامت در آن برای تشویق جهاد در آن از سوی دستگاه خلافت جعل شده بود. همچنین خوارزمشاهیان و سلجوقیان از همین باروی حصین به عنوان پایگاهی برای زد و خوردهای مداوم خود با دیلمیان سود برده‌اند. دبیرسیاقی نیز بر پایه استدلال ساخت دژ در دوران جنگ، محل آن را حتماً در نزدیکی آب و در پیرامون بافت پس از حمله مغول، یعنی از درب کوشک تا امام‌زاده حسین و راه ری و پنبه ریشه فرض کرده است (دبیرسیاقی، ۱۳۸۱: ۲۶).

بنابراین، با ملاک قرار دادن گزارش‌های متقدم که منبع تأمین آب شهر قزوین را نه رودها بلکه قنات داخل شهر ذکر کرده‌اند، کلاً فضای شهرنشینی قزوین را باید به سمت محدوده شمالی فعلی و دقیقاً در وسط باروی اول فرض کرد و از اواخر خوارزمشاهیان بافت قزوین به سمت این دو رود یعنی جنوب شرقی و غربی سیر پیدا می‌کند. با توجه به گاهنگاری ساسانی این باروی قدیمی، آنچنانکه در گزارش‌های میراث فرهنگی ذکر شده است، در دوره ساسانی قرار داشتن قزوین در همین محدوده فعلی قطعی و آنچه از توصیفات مستوفی و رافعی نیز برمی‌آید محله بودن «دیه نرجه» است و نه ناحیه بودن آن. در روایات رافعی و مستوفی از *البنیان*، ساخته شدن محله‌هایی به دست مسلمانان در مقابل شهر دوره ساسانی استنباط می‌شود و نه در مقابل شهر آن دوران، که با این اوصاف وجود محله‌ای ویران از دوره ساسانی در محدوده شمالی قزوین فعلی استنباط می‌شود، که محله‌های مدینه موسی و مبارکه در مقابل آنها و تقریباً پیوسته به بافت جنوبی شهر در مقابل آن ساخته شده‌اند.^۱ برخی پژوهشگران نیز ساخت حصارهایی در دوره ساسانی در ناحیه تاکستان، برای حفاظت کشتزارها و ساکنان از هجوم دیلمیان را محتمل دانسته‌اند (اشراقی، ۱۳۹۰: ۲) که نباید با این اطلاعی که مستوفی و رافعی از آن یاد می‌کنند اشتباه گرفته شود. از این گذشته، باید گفت که نرجه در یکی از نسخ تاریخ گزیده ذکر شده و در نسخه دیگر در همان سطر نامی از نرجه نیست (مستوفی، ۱۹۱۰ م: ۴۵۴۰).^۲ همچنین در آن نسخه به جای رامند (رودخانه)، «چند» آمده که کلاً معنای دیگری از آن استنباط می‌شود مبنی بر آنکه خرابه‌های شهر ساسانی در همین محدوده شمالی شهر قرار داشته است: «شهر قزوین شاپور بن اردشیر ساخته است و شاد شاپور نام کرد و همانا آن شهری بود که در میان قزین می‌ساخته‌اند چنانچه رودخانه بر جنوبی آن روان است و رودخانه ابهر بر شمالی او و آنجا اطلال بارو پدید است» (مستوفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۷۵). براساس توصیف این نسخه (که ادامه آن تا انتها موجود نیست)، و اشاره‌ای به رودخانه رامند و دیه نرجه ندارد، محل خرابه‌های قدیمی در شمال رودخانه ابهر قرار داشته و اگر دیزجرود را آنچنانکه در برهه‌ای از محله غربی ابهر می‌گذشته همان ابهر رود فرض شود، ویرانه‌ای از شهر ساسانی در محدوده شمالی قزوین فعلی، قرار داشته است، شاید در محدوده تپه غیاث آباد به سمت شرق، که گاهنگاری ساسانی آن را نیز تأیید می‌کند و اکنون اثری از آن برجای نیست (خلج، ۱۳۸۲: ۱).

۱. برخی تاریخ‌دانان ساخت این محله‌ها به دست مسلمانان را در مقابل محله‌های قدیمی به عنوان تاکتیکی دفاعی در جدانگه داشتن سربازان و خانواده‌هایشان از مغلوبان دانسته‌اند و یا از رونق انداختن شهرهای معمور پیشین (ارباب، ۱۳۹۰: ۹)، گزینه دیگری نیز در مورد قزوین مطرح است و آن نابودی بالنسبه شهر پس از حمله دوم مسلمانان در پی از اسلام برگشتن و ارتداد مردم بوده است.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: تاریخ گزیده در فصل دوم از باب ششم در بیان کیفیت نام قزوین، نسخه‌ای که ادوارد براون به صورت فاکسی میل در تاریخ ۸۵۷ ه‍.ق منتشر کرده است.

نکته دیگری که شایسته نگرش است، اشاره نکردن مستوفی به دوقلو بودن حصار قزوین است که با کمی ریزینی در متن او، و با در نظر گرفتن نسخه دوم آشکار می شود که دو قلو بودن حصار قزوین از همان زمان ساسانی بوده و همان اطلالی است که او بدانها اشاره دارد: «شهرستان قزوین که محلتی است در میان شهر، شاپور ذوالاکتاف ساخته...» یعنی محله (شهرستانی) با عنوان قزوین که در میان شهر قرار داشته است و همچنان که ذکر شد: «... شهر قزوین... و همانا آن شهری بود که در میان قزبین می ساخته اند...» (مستوفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۷۳) یا به قول متقدمان، «مدینه عظمی» دیگری. همچنان که دبیرسیاقی نیز باور دارد، علت این دوقلو بودن می تواند یورش های پیاپی دیلمیان بوده باشد که اجازه ساخت و ساز بی دغدغه را به سازندگان نمی داده، از این رو، نخست به ساخت بارویی بزرگ دست زده و سپس در میان آن به شهرسازی پرداخته اند (دبیرسیاقی، ۱۳۸۱: ۲۶). پس انتساب باروی بزرگ به دوره اسلامی و در نظر گرفتن محدوده شهر ساسانی در محدوده بافت دوره مستوفی تا دوره قاجار، که برخی قزوین شناسان از جمله دبیرسیاقی بدان معتقدند، با این توصیف ها و شواهد باستان شناختی، مطابقت ندارد و بایست که بافتی وسیع تر برای قزوین دوره ساسانی در نظر گرفت.

۴. بافت قزوین بر اساس توصیفات امام رافعی (در گذشته به سال ۶۲۳ ه. ق) و حمدالله مستوفی (۷۵۰-۶۸۰ ه. ق)

از تطابق زیاد دو توصیف التدوین و تاریخ گزیده می توان حدود محله های قزوین را به شکلی که گذشت، همچنان در عهد مستوفی نیز ترسیم کرد. هدف از این گمانه زنی ها دستیابی به شواهد و یا تصویرهایی از وسعت شهر قزوین در سده های ۲ تا ۶ هجری و تا پیش از حمله مغول و ویرانی باروی آن است، زیرا که قزوین از زمان حمله مغول تا روزگار صفویان برج و بارو نداشته است (ویران شده) و این نظر را تاورنیه، سیاح فرانسوی که در سال ۱۰۴۳ ه. ق / ۱۶۳۲ م، از قزوین گذشته نیز تأیید می کند «... این شهر دیوار و بارو ندارد» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۸-۹۹). مستوفی نیز بر ویران بودن باروی شهر پس از حمله مغول اشاره می کند و دعا می کند که ساخته شود (مستوفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۷۵). اگر فاصله باروی اول تا باروی دوم از هم به یک میزان متناسب در نظر گرفته شود، وضعیت برج و بارو به یکی از حالات زیر است:

- برج میل دار و برج تهران قدیم دو میل انتهایی حصار بوده و از سمت غرب امتداد می یافته اند.
- برج تهران قدیم یکی از میل های میانی بوده و حصار همچنان به سمت جنوب ادامه داشته است، در این صورت احتمال امتداد داشتن برج و بارو تا کمربندی فعلی و باغ های کنار آن نیز محتمل است و

نیاز به کاوش دارد و با توجه به گاهنگاری سلجوقی و ایلخانی میمون قلعه (خلعتبری، ۱۳۷۲)، یعنی خارج از دروازه خندق بار قاجاری، این محوطه نیز در درون فضای شهری و یا آنکه در امتداد حصار قرار داشته است. با توجه به توصیفات مستوفی، امتداد داشتن میل تهران قدیم به سمت جنوب، در دوره اسلامی منتفی است، چون در قسمت مقابر تاریخ گزیده، توصیفی از محله‌های شهر می‌دهد که در آن مزار امامزاده حسین (ع) به باروی کهنبر ختم می‌شود که در سمت شرق آن محله راری، در غرب محله ارداق و شمال آن محله شهرستان قرار دارد. اگر برج میل‌دار نیز میل انتهایی در نظر گرفته شود، که امکان امتداد آن به شمال با توجه به عدم وجود نشانه‌های شهرنشینی در آن فضا و نیز شالوده بنا بعید است، حصار به سمت غرب امتداد می‌یافته که در این صورت از تپه تاریخی انتهای خیابان نوروزیان (معروف به تپه اسماعیل آباد با گاهنگاری آهن / تاریخی / سلجوقی / سده ۶-۴ ه‍.ق (خلج، ۱۳۸۱: ۱))، نیز می‌گذرد و آن را در فضای شهری دوران اسلامی قرار می‌دهد.

محله‌های جوسق یا به عبارت دیگر همان «کوشک» (دبیرسیاقی، ۱۳۸۱: ۳۸۷)، دزج («دهنه دیمج» فعلی)، دستجرد و باغ میدان که مستوفی از آنها در زمان خود یاد می‌کند و مدعی است که دو مورد اول در زمان هارون در مقابل قزوین اصلی ساخته شده‌اند، به احتمال زیاد در همین محدوده شمالی شهرستان قرار داشته‌اند که بیشتر از حوالی درب کوشک و امتداد شرقی آن نمی‌تواند باشد. پس با این اوصاف، فضای میانی درب کوشک تا حوالی نوروزیان و محلات شرقی تا ملاصدرا همان باغ محله‌ها بوده‌اند، یا مدینه عظمی که متقدمان بدان اشاره کرده‌اند و در محدوده حصار اول قرار داشته که ده هزار و سیصد شمار محیط داشته است و اگر گزارش متقدمان را که حصار ۲۰۶ برج داشته (مستوفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۷۵) صحیح فرض شود، آنگاه حداقل محیطی به اندازه محدوده برج میل‌دار تا تهران قدیم و امتدادهای غربی آن تا شمال رودخانه نواب را باید برای آن متصور بود. گزارش حمدالله مستوفی از حصارهای شهر قزوین در ادوار اسلامی به شرح زیر است:

- ساخت حصار به دست «سعد بن عاص اموی» در زمان خلافت عثمان (همان، ۷۷۴).

- ساخت قلعه یا شهر دیگری به دست خلیفه «هادی موسی بن عباسی» در مقابل شهر قدیم قزوین در سال ۱۷۶ ه‍.ق که به «مدینه موسی» «یا مدینه مبارکیه» معروف بوده و در زمان مستوفی به محله دزج و جوسق شناخته می‌شده است.

- ساخت حصار و مسجد به دستور هارون الرشید، حصار ناتمام می‌ماند تا آنکه یکی از فرماندهان ترک دستگاه عباسی به نام «موسی ابن بنا» که مأمور جنگ با حسین بن زید علوی شده بود، در سال ۲۵۶ ه‍.ق بنای آن را به اتمام می‌رساند.

- ساخت حصار شهر به دست «موسی بن یوقا» که ۲۰۶ برج و ۷ دروازه داشته است.
- تعمیر باروی شهر در ۳۷۳ ه.ق به دستور «صاحب بن عباد» و ایجاد محله «صاحب آباد» در شمال شرقی شهر.
- مرمت بارو در ۴۱۱ ه.ق به دست امیر شریف ابوعلی جعفری و ساخت باروی تازه‌ای از آجر به سال ۵۲۷ ه.ق و پس از آن تخریب به دست مغولان که تا زمان او همچنان تل خرابه‌ای بوده است (همان، ۷۷۴ و ۷۷۶).

۵. بافت قزوین بر اساس سایر منابع تاریخی

در بررسی‌ای که گذشت سیر حدود شهری و باروی قزوین در دوره‌های مختلف اسلامی، از فتح مسلمانان تا حدود دوره قاجار، در منابع مختلف تاریخی مشاهده می‌شود. اما از دوره پیش از اسلام از قزوین داده تاریخی خاصی وجود ندارد، جزء روایت برخی جغرافی دانان و گزارش ثبتی با گاهنگاری دوره ساسانی که استنباط‌های ذیل از آنها برآورد می‌شود. با توجه به تعیین محدوده و قدمت ساسانی- اسلامی حصار ذکر شده و نیز قرار گرفتن تپه اسماعیل آباد (مربوط به عصر آهن / قرن ۴-۶ ه.ق / سلجوقی) و میمون تپه (اوایل دوره اسلامی / قرن ۴-۶ ه.ق / سلجوقی) در آن، قزوین دوره ساسانی را نیز نمی‌توان چندان کوچک در نظر گرفت و آنچنان که مورخان مسلمان اشاره کرده‌اند، صرفاً به دست مسلمانان رو به شکوفایی و بزرگی نهاده است^۱، بلکه عظمت قزوین دوره اسلامی بر همان پایه‌های پیش از اسلام آن در فضایی متشکل از حریم آزادراه فعلی تا آتشکده‌های محله‌های «ملک آباد» و مسجد جامع، شکل گرفته است. شهر دوره اسلامی نیز ویژگی‌های خاص خود را داشته، از جمله آنکه هر محله گورستان (چنانکه در گزارش‌های میدانی، سالخوردگان شهر بدان اذعان داشته‌اند) (شیرمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۱)، دروازه و مسجد مستقل خود را داشته و شمال آن متشکل از باغ محله‌هایی بوده است، باغ‌هایی مستقر در شمال شهر که محله‌هایی در میان آنها وجود داشته و باغ‌ها بدون دیوار به یکدیگر

۱. «پیش از آمدن (براء ابن عازب و حنظله) جای جنگ دستی بود و قزوین را هیچ بنایی نبود جزء همان شهر داخلی که آن را شاپور ذوالاکتاف هنگام آمدن به قزوین در همین جا که گفتیم بنا کرد» (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲۰-۱۲۱). و در نحوه فتح قزوین به دست مسلمانان رافعی به روایت از البلدان اشاره کرده که جنگ سختی میان سپاه مسلمانان و مردم قزوین که از سر بارو بانگ می‌دهند «نه مسلمان می‌شویم و نه جزیه می‌دهیم» در می‌گیرد و پس از فتح، مجدداً از اسلام برمی‌گردند که سپاه دیگری از اسلام باز می‌گردد و به قهر و غلبه بر آنها مستولی می‌شود (رافعی، ۱۳۷۶: ۴۶-۴۱) که نشان از داشتن بارویی سترگ در دوره ساسانی و زد و خوردهای سنگین است. وی در ادامه و در توجیه این زد و خوردها به عشریه دادن مردم قزوین اشاره می‌کند که به اعتقاد او نشان از به «صلح اسلام آوردن» مردم آن داشته است! که همگی این لحن‌ها نشان از کوچک جلوه دادن قزوین دوره ساسانی و احتمالاً ویرانی‌های پس از حمله بدان صورت گرفته است.

مرتبط بوده‌اند، آنچنان که ناصر خسرو توصیف کرده و با کمی ریزبینی و دقیق خوانی متن او آشکار است: «نهم محرم به قزوین رسیدم. باغستان بسیار داشت بی دیوار و خار و هیچ چیز که مانع شود در رفتن راه نبود. و قزوین را شهری نیکو دیدم بارویی حصین و کنگره به او نهاده و بازارهایی خوب، مگر آنکه آب در وی اندک بود در کاریز به زیر زمین» (ناصر خسرو، ۱۳۷۵: ۶۵).

نتیجه‌گیری

از بررسی‌های تاریخی و مقایسه و تطبیق آن با داده‌های میدانی، پیرامون حدود حصار و باروی قزوین چهار سیر تطور برای ترسیم وسعت جغرافیای تاریخی شهر قزوین در چهار دوره ساسانی، ویرانی در دوره فتح اسلامی و احیای مجدد پس از آن، دوره میانه اسلامی و پس از صفویه تا قاجار می‌توان متصور شد. از زمان بنا نهاده شدن در دوره ساسانی تا فتح به دست مسلمانان داده تاریخی خاصی وجود ندارد. روایت برخی جغرافی‌دانان و مورخان همچون مستوفی و رافعی که با مقایسه آن با گزارش ثبتی و گاهنگاری دوره ساسانی بارو و استنباط دو قلو بودن حصار (حصار اولیه و ثانویه با فاصله چندین کیلومتری که با باغ‌ها و بساطین محصور شده بوده) وسعت و محدوده دفاعی و شهری دوره ساسانی در وسعتی حدود چند کیلومتر از محدوده آزادراه قزوین تهران تا امامزاده حسین (ع)، در جنوب شهر قزوین قابل ترسیم است. در این راستا همچنین گاهنگاری ساسانی تپه غیاث‌آباد، که به احتمال زیاد در محدوده آن قرار می‌گرفته و با توجه به توصیفات اطلال دیه نرجه (اگر آن را محله‌ای در محدوده شمالی و میان حصار قزوین در نظر گرفته شود)، قزوین دوره ساسانی در فضایی به وسعتی بسیار بزرگ‌تر و رو به شمال تا جنوب محدوده فعلی گسترش داشته که پس از فتح و ویرانی نسبی، بافتی جدید در میانه آن رو به جنوب ساخته می‌شود که سپس در دوره‌های سلجوقی و خوارزمشاهی رو به جنوب شرقی و غربی، گسترش می‌یابد. همچنانکه ساخت و عمران مسجد جامع از زمان هارون‌الرشید و متعاقب آن نیز شاهدی بر گسترش شهر به سمت جنوب است. از زمان مغول و با ویرانی حصار و باروی شهر، حصار اولیه دیگر ساخته نمی‌شود و اشاره‌ای در منابع تاریخی بدان نیست و باروی ثانویه که در محدوده مرکزی شهر فعلی است ثبات پیدا می‌کند تا آنکه در اواخر دوره قاجار عملاً کارکرد خود را از دست داده و آخرین بقایای آن نیز تاکنون نابود شده و صرفاً بقایایی اندک در محدوده یک پادگان از آن باقی مانده است.

کتابنامه

- ابن حوقل، ابوالقاسم. (۱۹۳۸م). *صورة الارض*. طبع ثانی. لیدن: بریل.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۴۹). *ترجمه مختصر البلدان*. ترجمه ح. مسعود. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ارباب، پارسا. (۱۳۹۰). «فتح شهر قزوین و تحولات کالبدی فضای آن در دوران اسلامی (قرن اول تا اوایل قرن ششم ه.ق)». *مطالعات ایرانی*. سال ۱۰. شماره ۲۰. صص ۱-۲۴.
- اشراقی، احسان. (۱۳۹۰). «شهر تاریخی قزوین». *پژوهش‌های علوم تاریخی*. دوره ۳. شماره ۲ (پیاپی ۴). صص ۱-۱۶.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۳۴۰). *مسالك الممالك*. به تصحیح ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۸۳۹م). *الاقالیم*. به تصحیح مولر. [بی‌جا]: گوتا.
- بیوکیانس، آنژلا. (۱۳۵۷). «گزارش ثبتی برج و باروی شهر قزوین». آرشیو دفتر ثبت آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی. قزوین: مرکز اسناد و کتابخانه پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور [منتشر نشده].
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۶۳). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. جلد ۲. تهران: چاپ حمید شیرانی.
- حصاری، مرتضی؛ یوسفی زشک، روح‌الله. (۱۳۸۷). «برداشت میدانی برج و باروی قزوین». آرشیو دفتر ثبت آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی. قزوین: مرکز اسناد و کتابخانه پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور [منتشر نشده].
- خلیج، رضا. (۱۳۸۱). «گزارش ثبتی تپه اسماعیل آباد». آرشیو دفتر ثبت آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی. قزوین: مرکز اسناد و کتابخانه پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور [منتشر نشده].
- خلیج، رضا. (۱۳۸۲). «گزارش ثبتی تپه غیاث آباد». آرشیو دفتر ثبت آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی. قزوین: مرکز اسناد و کتابخانه پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور [منتشر نشده].
- خلعتبری، محمدرضا. (۱۳۷۲). *کاوش در میمون قلعه [گزارش]*. قزوین: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان قزوین.
- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۸۱). *سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن*. قزوین: حدیث امروز.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد. (۱۳۷۶). *التدوین فی اخبار قزوین*. محقق الشیخ عزیزالله العطاردی. تهران: جمعیه المخطوطات ایرانیه و نشر عطارد.
- شیرمحمدی، مهری. (۱۳۹۱). «ردپای میتراپیسم در بقعه‌های پیر قزوین». *حافظ*. شماره ۹۵. صص ۱۰-۱۹.
- قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۹۶). *ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن. به تصحیح سیدمحمد شاهمرادی. جلد ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گلریز، محمدعلی. (۱۳۸۶). *مینودر یا باب الجنة قزوین*. قزوین: طه.

- محمدزاده، محمد نادر. (۱۳۸۵). «یادگار ماندگار: نقشه بناهای تاریخی استان قزوین». قزوین: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان قزوین.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۳۷۶). تاریخ گزیده. تحقیق عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۳۸۷). نزهة القلوب. به کوشش محمد دبیرسیاقی. جلد ۱. قزوین: طه.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۹۱۰ م). تاریخ گزیده. به تصحیح ادوارد براون. لیدن: بریل.
- مقدسی، ابو عبدالله. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ناصر خسرو. (۱۳۷۵). سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی با حواشی و تعلیقات و فهرس اعلام تاریخی... به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ ۶. تهران: زوار.
- ورجاوند، پرویز. (۱۳۷۴). سرزمین قزوین سابقه تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

بررسی نقوش به کار رفته در منسوجات دوران هخامنشی و ساسانی و مقایسه آن با عناصر نقشی دوره صفوی

شهین محتوای^۱

چکیده

در بسیاری جوامع، منسوجات نقش حیاتی در زندگی اجتماعی، اقتصادی و مذهبی ایفاء کرده‌اند. پیشینه بافندگی در ایران به هزاره‌های پیش از میلاد می‌رسد، همچنین شیوه تولید و نقوش منسوجات، خود منبع مهمی برای شناخت شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی هر منطقه‌ای از ایران است. بی‌شک اعتقادات مذهبی هر ملتی در بسیاری از مظاهر زندگی معنوی و مادی آنها نمود می‌یابد و هر جامعه‌ای به نحوی خاص عقاید مذهبی خود را با اشکال و رموز مختلف بر روی آثار مختلف پیرامون خود منعکس می‌سازد. از آن جایی که تأثیرپذیری یک دوره از دوره‌ای دیگر همواره جزء مباحثی است که به یافته‌های تاریخ هنر و فلسفه هنر کمک می‌کند، بنابراین، در این پژوهش سعی در ردیابی عناصر نقوش منسوجات دوره هخامنشی و ساسانی با توجه به کیفیت فرمی و محتوایی آنها، در منسوجات دیگر دوره درخشان فرهنگ و هنر ایران، یعنی دوران طلایی صفوی شده است که به عنوان دوره اوج درخشش هنر پارچه‌بافی ایران به شمار می‌رود. دسته‌بندی کلی نقوش گواه آن است که نقش‌ها در دوران هخامنشی، ساسانی و عصر صفوی به طور وضوح به دو گروه تجریدی و نقوش واقع‌گرایانه قابل بازشناسی و تفکیک هستند. این پژوهش به بررسی علمی، نماد شناسانه و تطبیقی نقوش منسوجات در دوران هخامنشی و ساسانی پرداخته و با ذکر مقایسه‌ای عناصر با یکدیگر به تأثیرپذیری عصر صفوی از این نقوش اشاره کرده است.

کلید واژگان: منسوجات، نقوش، هخامنشی، ساسانی، صفوی.

مقدمه

پیشینه بافندگی در ایران به هزاره‌های پیش از میلاد می‌رسد و روند شکل‌گیری و چگونگی دوام آن همانند سایر پدیده‌های صنعتی، هنری متأثر از فراز و نشیب‌های تاریخی بوده است. شیوه تولید، نقش و نگاره‌های منسوجات خود منبع مهمی برای شناخت شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اقلیمی جامعه تولیدکننده آن به شمار می‌رود. نقوش بر روی منسوجات در بردارنده تجارب اجتماعی، فرهنگی و اعتقادات مذهبی دوران خود هستند و بنابراین، به فهم بهتر سیر تحول اندیشه‌های مردمان دوران خود کمک می‌کنند. با گذشت زمان و در ضمن روابط عدیده‌ای که بین اجتماعات و فرهنگ‌های ملل مختلف وجود داشته است، این نقوش دچار تغییر و تحولاتی شده‌اند و در بعضی موارد، جزئی کوچک یا بزرگ از یک نقش کم شده و یا به آن افزوده شده و یا به طور کلی تغییر یافته و یا نابود شده است. بنابراین، مطالعه میان نقوش یک دوره با دوره‌ای دیگر می‌تواند پرده از بسیاری اشتراکات میان دو دوره تاریخی بردارد.

همان‌طور که در آثار به جای مانده از پیش از اسلام (دوران هخامنشی و ساسانی) و پس از اسلام در ایران مشاهده می‌شود، نقوش نمادین، مختص به یک دوره خاص نبوده بلکه در ادوار تاریخی ایران زمین، به اشکال گوناگون تداوم و استمرار داشته‌اند و در واقع شمار زیادی از نمادها بر اساس ماهیت خود، سیر تحول تاریخی را در ایران طی کرده، باقی مانده و در دیگر دوره‌ها نفوذ یافته‌اند. از سویی ماهیت نمادین نقوش منسوجات از اهمیت زیادی در دوره‌های مختلف برخوردار است.

نماد اصولاً امری مبهم و گنگ یا حاصل یک گرایش احساسی نیست، بلکه نماد، زبان روح است (بورکهارت، ۱۳۸۶: ۱۱۱). نماد در ورای معنی جای داشته و تفسیری مختص به خود دارد. نماد با ساختارهای ذهنی بازی می‌کند (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۸). استمرار نقوش نمادگرایانه منسوجات دوران هخامنشی و ساسانی به دوره صفوی نشان از تداوم و تسلسل سنت‌های فرهنگی، هنری و باورهای ملی ایرانیان در خلق و پردازش آثار هنری است. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین موضوعات و نقوش انتقال یافته از دوران هخامنشی و ساسانی به دوره صفوی شامل نقوش طبیعی و گیاهی مانند درخت زندگی، گل لوتوس و نقوش حیوانی مانند سیمرغ، عقاب، طاووس، شیر، اسب و نقوش انسانی است. با مطالعه نقوش نمادین منسوجات دوران هخامنشی و ساسانی با دوره صفوی می‌توان به تشابهات و مشترکات جالب توجه و غیرقابل انکار پی برد و می‌توان بسیاری از اسرار و نکات فراموش شده تاریخ، هنر و فرهنگ ملی ایران را با وحدت بیشتری انسجام و معنا بخشید و با بررسی و موشکافی این حوزه می‌توان به نتایج پر کاربردی دست یافت و چه بسا

با کنکاش در نقوش این ادوار و ریشه‌یابی آنها بتوان به بسیاری واقعیات در حوزه‌های مختلف دست یافت. هدف از این پژوهش شناساندن نقوش و طرح‌های پارچه‌های ایران ادوار هخامنشی، ساسانی و صفوی؛ و مشخص ساختن وجوه اشتراک و افتراق نقوش پارچه‌های ایران در ادوار هخامنشی، ساسانی و صفوی است. مطالعات نشان داده است که هنر هر قوم و ملتی نمودی از عواطف، احساسات، باورها و اندیشه‌های آنان است. شاید بتوان گفت کمتر اثری از آثار هنری پدید آمده هنرمندان در دوره‌های مختلف تاریخ و تمدن بشری را بتوان یافت که به نوعی بیانگر باورها و اعتقادات پدید آورنده‌اش نباشد. رابطه‌ی آیین، مذهب و نمودهای فرهنگی یک قوم، به ویژه در اعصار باستان بسیار تنگاتنگ و غیرقابل اجتناب است. یافته‌ها بیانگر آن است که استفاده از نقوش گیاهان اساطیری و مقدس در دوره‌های مختلف ورای جنبه‌ی تزئینی، کاربرد نمادین و اعتقادی داشته و به عبارتی ریشه در باورهای مذهبی آن دوره دارد. نمادهایی که بیانگر شگون و برکت، خیرخواهی، باروری، جاودانگی، مانایی و همچنین دوام سلطنت و قدرت بوده‌اند. طرح‌های منسوجات برداشتی از طبیعت و یا برگرفته از مفاهیم دینی، ادبی و تاریخی بود. پارچه‌هایی که از ترکیب دوران باستان و پس از اسلام پدید آمد، جنبه‌های قوی زیباشناختی و ترکیب‌بندی‌های شکیل از آمیزش نقوش انسانی، حیوانی و گیاهی است. ایرانیان توانستند مضامین و مفاهیمی که بر اثر تداخل آیین مزدپرستی و اسلام ایجاد شده بود را به بهترین و زیباترین شکل روی پارچه‌ها به تصویر بکشند و با تلفیق خط و طرح، مفاهیم عمیقی را به نمایش بگذارند. پرسش‌های مطرح در این پژوهش آن است که آیا نقوش پارچه‌ها در ادوار هخامنشی و ساسانی بر نقوش منسوجات صفوی تأثیرگذار بوده‌اند؟ چه نوع طرح‌ها و نقوشی در پارچه‌های هخامنشی، ساسانی و صفوی مشترک بوده و کاربرد داشته است؟

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت ادوار مختلف در تاریخ ایران و جایگاه والای هنر و صنعت آنها به خصوص منسوجات، پژوهش‌هایی در این مورد صورت گرفته است، از جمله می‌توان به کتاب‌های شاهکارهای هنر ایران، سال ۱۳۸۷ ب و سیری در هنر ایران (مجموعه ۱۳ جلدی) در سال ۱۳۸۷ الف، آرتور پوپ و فیلیس آکرمن اشاره کرد. نگاهی به پارچه‌بافی دوران اسلامی (۱۳۹۷)، نوشته زهره روح‌فر مطالبی از جمله انواع پارچه، مراکز بافندگی، طرح و نقوش تزئینی به کار رفته در پارچه‌های پس از اسلام دارد. شاید بتوان بررسی یحیی ذکاء در کتاب لباس زنان ایران از سده

سیزدهم هجری تا امروز (۱۳۳۶)، در مورد پوشاک زنان را نخستین مطالعه در زمینه پوشاک ایرانیان به شمار آورد. همچنین می توان به کتاب دیگری که در سال ۱۳۴۳، جلیل ضیاءپور با عنوان پوشاک باستانی ایرانیان از کهن ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان چاپ کرده و به توضیح لباس هر دوره با تصاویر خطی برای درک بهتر اشکال پرداخته است، اشاره کرد. روش تحقیق در این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی با رویکردی تطبیقی و مقایسه ای و شیوه گردآوری اطلاعات آن کتابخانه ای (حقیقی و مجازی) و منابع تحقیق شامل کتب تصویری و نوشتاری است.

۱. هخامنشیان و نقوش منسوجات هخامنشی

هخامنشیان سلسله پرسی ای بودند که توانستند در سده ششم پ.م امپراطوری ای بنیان گذارند که مرزهای آن از خاور به هندوستان و از باختر به مصر می رسید. این سلسله پادشاهی کوروش کبیر در ۵۵۹ پ.م با غلبه کوروش بر آزی دهاک آخرین پادشاه ماد شروع شد و تا ۳۳۰ پ.م ادامه یافت (طالب پور، ۱۳۹۲: ۳۸).

«دین متقدم هخامنشیان نوعی یکتاپرستی بوده و اهورامزدا، خداوند بزرگ است که آفریننده کل جهان مادی و مینوی است، او داور بزرگ و پشتیبان «اشه» - راستی و دشمن دروغ است و امشاسپندان جلوه های اویند» (بهار، ۱۳۷۵: ۴۲).

در جهان باستان، عقاید مذهبی مایه اصلی و عنصر اساسی هنرها به شمار می رفت و در آن دوران هنر در خدمت مذهب بود و همواره برای بیان مفاهیم مجرد و توضیح امور معنوی و مذهبی از هنرهای گوناگون و از رموز، اشارات و نمادهای مختلف استعانت می جستند و از این طرز بیان نمادین به شدت، وسعت و قدرت فراوان استفاده می کردند (ذکاء، ۱۳۵۱: ۱۶).

شواهد موجود نشان از اهمیت هنر پارچه بافی در دوران هخامنشیان دارد. گویا در آن دوران در هر خانه ای یک دستگاه بافندگی وجود و زنان از بافندگی سر رشته داشته اند، حتی ملکه آمیس تدس، همسر خشایارشا، پارچه می بافت و برای او لباس تهیه می کرد. بر اساس نوشته های تاریخ نویسان، بیشتر پارچه ها از پشم، پنبه و کتان بافته می شد. اسناد به دست آمده اخیر حاکی از آن است که از دوران باستان و شاید پیش از هخامنشیان در آسیای میانه به ویژه در سغد به کار بردن پارچه های ابریشمی در ایران هخامنشی رایج بوده و کلاف های ابریشم چین در کارگاه های همدان، شوش و بسیاری از شهرهای دیگر ایران به پارچه تبدیل می گردیده است (الوند، ۱۳۶۳: ۶۸).

نمونه های نقش و نگار پارچه های دوره هخامنشی موجود، برخی از مدارک ایرانی و پاره ای

نیز یونانی است. نمونه‌های مدارک ایرانی از هفت گونه بیشتر نیست و تمام آنها را از کاشی‌های رنگین شوش و نقش برجسته‌های تخت جمشید و پاره‌ای آثار دیگر هخامنشی به دست آمده است. نمونه‌های دیگری که بر اثر نگرش و پی جویی در پیکره‌های یونانی به دست آمده، نزدیک به هیجده گونه است... (ذکاء، ۱۳۴۳: ۱۰).

۱.۱. نقوش گیاهی

طرح پارچه‌های گلدار این دوره با نقش آجرهای لعابدار به دست آمده از منطقه شوش، همسانی داشت و نقش‌های به کار رفته در منسوجات همگی نمادین بود (خزایی، ۱۳۸۱: ۱۰). در پارچه قبا‌ی داریوش، در درگاه غربی ضلع شمالی تالار کاخ داریوش و قبا‌ی خشایار شاه در بدنه شرقی درگاه جنوبی کاخ حرمسرا در تخت جمشید، معمولاً گل‌های نیلوفر آبی «لوتوس»، جزو نقوش رایج آن دوره، مشاهده می‌شود. «رُزِت» اصطلاحی برای گلبرگ‌های هلالی و آرایه‌های گل‌های پرپر موجود بر روی آثار پیش از تاریخ و دوران تاریخی ایران و هند و یکی از آرایه‌های اصلی دوره هخامنشی که به صورت شش گلبرگ و بیشتر با لبه‌های هلالی تصویر شده است (ریاضی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). نقوش گیاهی را در آثار هخامنشیان بیشتر، گل‌ها تشکیل داده‌اند و از بین گل‌ها، نقش گل نیلوفر از سایرین بیشتر است. هخامنشیان غالباً نقش گیاهان را به عنوان نشانه نمادین به تصویر کشیده‌اند. نیلوفر در هنر هخامنشی به عنوان نماد صلح و زندگی مطرح بوده است. هر گیاه منقوش تقریباً همواره یادآور مفهومی دیگر نیز بوده است و بسیار اندک دیده می‌شود که نقش گیاه یا گلی برای تزیین یا شبیه‌سازی به کار رفته باشد. ذکر این مطلب لازم است که فرم و شکل انتزاعی منطبق بر این نقوش تقریباً در تمام موارد، شامل دایره و مثلث یا ترکیب این دو است. گل چند پر که کاملاً با فرم دایره مطابقت دارد، نمادی است از خورشید یا سرو که به فرم مثلث دیده می‌شود و می‌تواند به عالم بالا اشاره داشته باشد. دایره نمادی از الوهیت و آسمانی بودن، پلان دایره هنوز نیز در معماری اماکن مقدس الهام بخش معماران است (توکلی، ۱۳۸۷: ۲).



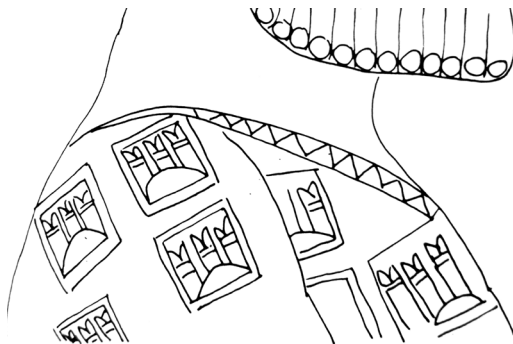
تصویر شماره ۱. نقش پارچه‌های هخامنشی (کخ، ۱۳۸۹: ۲۴۵).

برسم شاخهٔ انار و در زمان هخامنشیان یکی از نقوش متداول و به معنی سپاس از طبیعت به کار می‌رفته است. آداب برسم گرفتن در ایران بسیار قدیم و منظور از برسم به دست گرفتن و دعا خواندن همان سپاس به جای آوردن نسبت به تنعم از نباتات است که مایهٔ تغذیهٔ انسان، چهار پا و وسیلهٔ جمال طبیعت است (شوالیه و گربان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۷۷). سرو به عنوان درختی همیشه سبز، نماد جاودانگی و حیات پس از مرگ است. مدرکی دال بر استفادهٔ این نقش در منسوجات هخامنشی در دست نیست، هرچند که در حجاری‌های تخت جمشید از نماد سرو استفاده شده است. درخت سرو نشان خورشید و درخت‌های سبز سه گانه نماد تثلیث میترا هستند و در برخی نگاره‌های میتراپی تولد میترا را از درون درختی به تصویر می‌کشد که احتمالاً درخت سرو است (ورمارزن، ۱۳۸۷: ۹۰).

۲.۱. نقوش هندسی

یکی دیگر از نقوش بافته‌های این دوره، نقش قرص خورشید که هشت پرتو به شکل محصور در دایره است. این نقش نیز نماد فروغ خورشید و مظهر مهر است. از نقش‌های دیگر می‌توان برج‌های کنگره‌دار را که شاید نماد آتشکده و پرستشگاه‌ها بوده نام برد. همچنین خطوط پهن موازی با دندان و قطعه، نقش شطرنجی، نقش راه‌راه، نقش خطوط پهن چپ-راست یا هفتی هشتی، نقش لوزی‌ها، چهارگوش‌ها و نقش‌هایی شبیه بته‌جقه، از نقش‌های دیگر رایج در بافته و پارچه‌های این دوره است. نقش دیگر متشکل از سه دایره با سه اندازهٔ مختلف، شکل‌های هفت هشتی مانند است که در حقیقت از همان نقوش مثلثی شکل مصری می‌باشد، اما در آن زمان، این نقش اغلب به صورت حاشیه استفاده شده است.

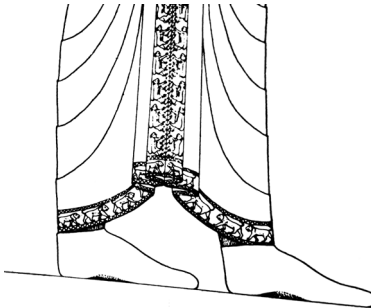
گل‌های چهار ضلعی که روی ضلع تحتانی شکل، نیم دایره و منحنی شکل مانند یک تپه قرار گرفته بر روی آن سه مستطیل بلند مشاهده می‌شود (تصویر شماره ۲) و نیز دایره‌های آبی رنگ



که در زمینه‌ای نارنجی قرار دارند و درون هر کدام یک چند ضلعی به شکل ستاره‌ای طلایی است و در هر ستاره نیز دایره‌ای آبی رنگ جای دارد (ریاضی، ۱۳۸۲: ۱۶۱).

تصویر شماره ۲. نقش پارچه‌های هخامنشی
(کخ، ۱۳۸۹: ۲۴۵).

۳.۱. نقوش جانوری



تصویر شماره ۳. طرح شیر بر حاشیه دامن
داریوش و خشایارشا (کخ، ۱۳۸۹: ۲۴۲).

نقوش مورد استفاده در پارچه که گاه به صورت بافت، گاه مليله‌دوزی یا دوخت با طلا و نقره بوده، شامل نقش عقاب، شیر بالدار، گل و بته معمولی، پیکر و صورت آدمیان و حیوان است. عقاب یکی از نقوش مورد علاقه مردم آسیای غربی بوده، به دلیل آنکه این پرنده پر قدرت و توانا نماد اهورامزدا، شمس و تمام ایزدان آسمان است. از این رو، هنرمندان از این نقش بر روی تاج پادشاه، لباس‌ها و پرچم‌شان استفاده می‌کردند (ریاضی، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

هخامنشیان شاهین را نماد شاهنشاهی می‌دانستند و درفش خود را به آن می‌آراستند (هال، ۱۳۸۰: ۷۳). نقش معتبر این دوره، نقش شیری با دهانی گشاد و دُمی افراشته است (تصویر شماره ۳). نقش بز در دوره هخامنشی به بالاترین شکوه خود از نظر شکل‌های مختلف می‌رسد. بز نماد نیروی زندگی و خالق قدرت، نگهبان درخت زندگی، نشانه حیوانی گیل‌گمش، شاه خدای سومری، و به دلیل شباهت شاخ‌های او به هلال ماه، موجودی مورد علاقه نگارگران بوده است (همان، ۱۶۳).

۴.۱. نقوش انسانی



تصویر شماره ۴. شاهزاده خانم‌های
هخامنشی در برابر آتشدان
(کخ، ۱۳۸۹: ۲۴۵).

از این دوران، فقط پارچه‌ای جزو قطعات مکشوف از پازیریک، منصوب به هخامنشیان، بر جای مانده است. نقش این پارچه‌ها شامل بانوانی است که در مقابل عودسوز ایستاده‌اند و مراسم مذهبی را انجام می‌دهند. همچنین قطعه‌ای را که دارای نقش ردیف شیران است، با استناد به کاربرد این نقوش بر روی مهرها و تزیینات معماری و نیز آجرهای لعاب‌دار کاخ آپادانای شوش، با نقش سربازان هخامنشی، متعلق به این دوره دانسته‌اند (تصویر شماره ۴). از مطالعه نقش و نگاره‌های دوره هخامنشی چنین دانسته می‌شود که در آن زمان بافت نقوش هندسی از دایره، خط‌های شکسته، سه پر و چهار پر، بادامی و جز

اینها، بر روی پارچه‌ها رواج فراوان داشته است، زیرا اینگونه نقش‌ها هم با زیورها و آرایش‌های دیگر آن زمان هماهنگی داشته و هم بافتن آنها با دستگاه‌های بافندگی و نقش‌بندی ساده آن دوره آسان‌تر و آسوده‌تر بوده است. چنین به نظر می‌رسد که عناصر تصویری موجود در آثار هخامنشی تنها برای تزیین و زیباسازی به کار گرفته نشده‌اند، بلکه بیانی نمادین و مفهومی عمیق‌تر دارند. در هنر و فرهنگ ایرانی، نیلوفر آبی نقش پر تألویی دارد. در هنر هخامنشی این گل زیبا سرتاسر پایتخت آیینی را زینت داده و گل نیلوفر آبی که شاهان هخامنشی در دست می‌گرفتند، نماد صلح و زندگی، که به احتمال زیاد این سنت تصویری از هنر آشوری مقتبس شده است. نقوش منسوجات دوره هخامنشی با مشخصه گرایش به انتزاع و اشکال هندسی در بازنمایی، ترکیب‌بندی متقارن همراه با قاب تزیینی و مضمون اسطوره‌ای، نمادین قابل تعریف هستند.

۲. ساسانیان و نقوش منسوجات ساسانی

این سلسله با پادشاهی اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ میلادی تشکیل شد و تا سال ۶۵۱ میلادی با مرگ یزدگرد سوم پایان یافت. ساسانیان مذهب زرتشت را در ایران رسمی نمودند و تا آن زمان ایران مذهب رسمی نداشت و اقوام تابعه ایران هر یک در معتقدات مذهبی خود آزاد بودند (پیرنیا، ۱۳۵۸: ۲۲۷).

هنر ساسانی برگرفته از عناصر هنری کهنی است که در قالب ذوق و سلیقه عصر ساسانی وارد شده است. این هنر، سنت‌های هخامنشی و اشکانی را در بر دارد و از لحاظ عظمت با هنر بیزانس برابری می‌کند و گاه آن را تحت نفوذ قرار می‌دهد. هنر ساسانی را باید هنری شاهانه دانست چرا که بیشتر اختصاص به بازنمایی اعمال و احوال پادشاهان مختلف داشت، اما در عین حال به طیف گسترده‌ای از نگاره، نقوش گیاهی، جانوری و پرنده‌ای گاه با کاربردهای نمادین یا رمزی نیز بهره‌برداری شده است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۲۳).

صنعت نساجی ساسانی از طرح‌ها و نقوش مجسمه‌سازی، سفال‌سازی و نقوش تزیینی بهره‌مند شده است. صحنه‌های پیروزی شاه بر حیوانات در منسوجات نیز نقش بسته و در کارگاه‌های نساجی تأثیر بسزایی گذاشت. در این دوره پارچه‌ها معمولاً از ابریشم، کرک و پشم بافته می‌شد و پرورش کرم ابریشم در ایران رایج گردید و مراکز عمده ابریشم و حریربافی در خوزستان (شوش) بوده است. در حال حاضر، شصت قطعه پارچه دوره ساسانی در دست است و بیست و پنج نوع نقش پارچه روی حجاری‌های طاق بستان نمایش داده شده که می‌تواند راهنمای خوبی برای منسوجات این دوره باشد (پوپ و آکرمن، ۱۳۸۷ ب: ۸۷۴).

در اروپا نمونه‌هایی از پارچه‌های ایرانی دوره ساسانیان هست که بیشتر آنها را در جنگ‌های صلیبی جنگجویان عیسوی از فلسطین به اروپا برده‌اند. این پارچه‌ها در نظر جنگجویان صلیبی آنچنان قدر و قیمت داشته که یا اشیاء متبرک کلیسا را در آنها پیچیده‌اند یا آنکه به عنوان کفن با خود به گور برده‌اند و امروز برخی از آنها در خزانه‌های کلیساها باقی است و یا آنکه از آنجا به موزه‌ها برده شده‌اند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲۲۹).

کهن‌ترین سند موجود نقاشی دیواری شوش، متعلق به نیمه اول قرن چهارم میلادی است که در آن لباس رنگارنگ سوار با نخ‌های زرین بافته شده و دارای شبکه‌های لوزی شکل و تزیین کاملاً هندسی است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۲۶). گیرشمن بهترین ویژگی منسوجات ساسانی را همین دایره‌های چسبیده یا جدا از یکدیگر می‌داند که به دایره‌های چرخدار معروفند. اکثر نقوش ساسانی، در درون این کادرهای دایره‌ای قرار دارند (همان، ۱۳۵).

بیشترین مشخصه هنر ساسانی، نقوش تزیینی آن است که تأثیر عمیقی بر هنر دیگر کشورها گذاشته است. نقوش بافته‌های ساسانی را گاه موضوعاتی از قبیل نمایش شاه و یا بزرگان در حال شکار حیوانات وحشی، جنگ و... تشکیل می‌دادند که اکثر آنها در قاب‌بندی‌های دایره‌وار جدا یا مماس و یا هندسی که با گره‌هایی به هم پیوسته‌اند، محصور می‌شدند (فرهود و پورجعفر، ۱۳۸۶: ۶۵).

۱.۲. نقوش انسانی

وجود شخصیت‌های انسانی در پارچه‌های دوره ساسانی نادر است. به جز تعدادی از آنها که صحنه‌های شکار را نمایش می‌دهند و معمولاً در آنها نیز نمایش افراد مشهور دیده می‌شود. در عین حال شاه محور نقوش انسانی در پارچه‌ها بود. نقوش انسانی از مضامین آن دوره هستند که اغلب در زمینه، تزیینات دایره‌وار داشتند و افزون بر آن، در متن آنها طرح‌های بزرگی تصویر شده است. نقش شاه در شکار یا نبرد با حیوانات وحشی قرار دارد و جزو نقش‌های مهم انسانی است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۳۰۱).



تصویر شماره ۵. پارچه با نقش انسانی (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۳۴).

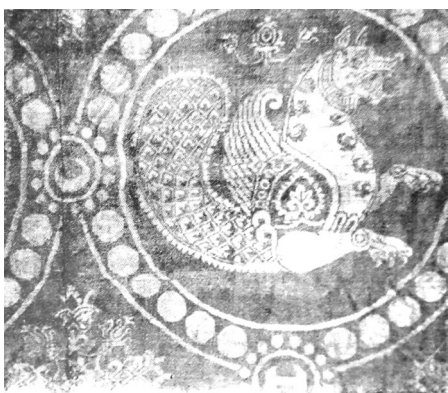
۲.۲. نقوش جانوری



قوچ مظهر خورنه (فرّه) و نشان قدرت شاهی و نماد پیروزی است و بز نماد نیروی زندگی و خالق نیرو، نگهبان درخت زندگی، موجودات مورد علاقه نگارگران بوده‌اند. در دوره ساسانی از این نقوش زیاد بر روی پارچه‌ها استفاده شده است (صمدی، ۱۳۶۷: ۱۶۳).

بر روی یک پارچه ابریشمی استانا در ترکستان چین نقش سر یک گراز قابل تحسین است، این نقش به سبک هندسی مصور شده، و نیروی این حیوان وحشی را بهتر نمایان می‌سازد (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۲۹).
(تصویر شماره ۶). (۱۳۷۰: ۲۳۰)

سر گراز نیز تصویری است که در تاج‌های دوره ساسانی مشاهده می‌شود، همچنین سیمرغ موجود افسانه‌ای بالدار با سر سگ، پنجه شیر و دم طاووس نیز در هنر ساسانی متداول بوده است (تصویر شماره ۷). عقاید و باورهای اقوامی چون آشوری‌ها و هیتی‌ها درباره گریفین باعث شد که تصویر سیمرغ با گریفین در آمیزد و از حیوانی به شکل ساده چون عقاب، حیوانی مرکب از سگ، شیر، طاووس و شاهین پدید آید و خوی جنگجویی داشته باشد. نقشی که نشان سپاه ایران بوده و بر کلاه شاهان نصب شده و بر مهرهای ساسانی با عنوان نمادی از شکوه و جلال شاهنشاهی ساسانی دیده می‌شود.



تصویر شماره ۷. طرح سیمرغ (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۲۹).

سیمرغ به عنوان پرنده خوش‌یمن، مبارک و باشکوه برای تأکید بیشتر بر تری شاه و به ویژه روی لباس شاه و برگزیدگان خاندان سلطنتی دیده می‌شود (فریه، ۱۳۷۴: ۱۵۵). سیمرغ از علائم و نشانه‌های نجبا و با خدای محافظ سر و کار دارد و هر کس آن را داشته باشد از شر دشمن در امان است و نیروهای زمینی و کیهانی، پاداش پادشاه حامی و پشتیبان اوست (همان، ۱۵۷). نقش سیمرغ به عنوان حیوانی مرکب از شیر و پرنده برای نخستین بار در حجاری طاق بستان استفاده شده است (هال، ۱۳۸۰: ۱۴۵).



تصویر شماره ۸. نقش پرنده
(گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۳۰).



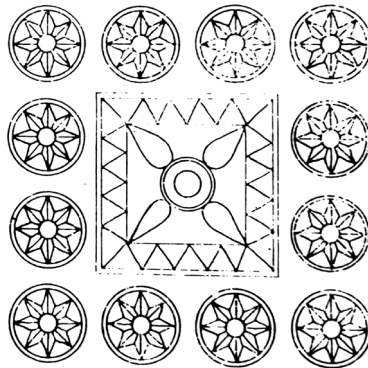
تصویر شماره ۹. نقش طاووس
(گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۲۸).

پرنده در داخل قاب‌ها در بسیاری از زمینه‌های هنر ساسانی مشاهده می‌شود. خروس نماد گسترده روح به ویژه پس از مرگ، به تعبیر دیگر نشانه خروس به معنای علامت رسمیت است (ضمیران، ۱۳۸۳: ۴۱-۳۹) (تصویر شماره ۸).

مرغابی نیز از نقوش مورد توجه بوده و در این زمینه می‌توان به طاووس و شاهین اشاره کرد. طاووس نشانه آسمان پر ستاره است. طاووس که خودش را از زمین نمی‌داند و بر آن است تا از زمین رفته و به جایگاه اصلی خود برسد. در واقع جامه‌هایی با چنین نقشی، جامه خاندان سلطنتی بوده است. آن دسته از شاهان و دلیرانی که مربوط به زمان این پوشش می‌شده‌اند، اهل شجاعت و مردانگی بودند و اعتقاد داشتند هنر برای خدمت‌گزاری به دین است. در کل استفاده از این پرنده در طرح‌های پارچه یا آثار هنری اشاره به روحی دارد که پس از مرگ به آسمان صعود می‌کند (ضمیران، ۱۳۸۳: ۹۳) (تصویر شماره ۹).

۳.۲. نقوش گیاهی

در میان گیاهان می‌توان به انار، گل سرخ و نخل اشاره کرد. انار همواره مقدس بوده و این میوه دندانه‌دار نشان و نماد باروری آناهیتا است (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). گل سرخ در دوره ساسانی نماد سنتی خورشید و بازگو کننده نیروی زندگی‌بخش است (صمدی، ۱۳۶۷: ۳۶). تزیینات به شکل قلب به صورت نقش رایج در اواخر دوره ساسانی متداول بود و در حجاری‌های طاق بستان نیز دیده می‌شود. افزون بر آن، تکرار موضوعات منفرد و یا مرکب به شکل گلچ، گل چهار پر و قاب‌های لوزی شکل نیز متداول بوده است (ریاضی، ۱۳۸۲: ۱۸۹) (تصویر شماره ۱۰).



تصویر شماره ۱۰. انواع گل چند پر (کخ، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

۴. ۲. کادر مدور

باید گفت این نقش کاملاً ایرانی و ساسانی است، همچنین دایره با آذین مروارید در جامعه ملازمان شاه در صحنه شکار حجاری‌های طاق بستان مشاهده می‌شود (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

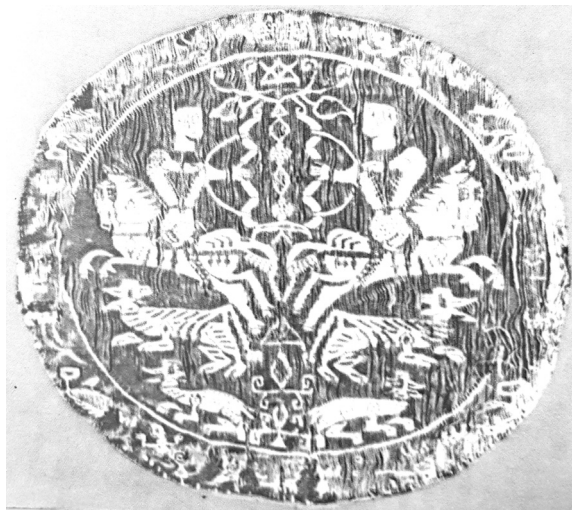
۵. ۲. سایر نقوش

ماه نماد جهان، نمادی از الهه مادر، قدرت زنانگی، ملکه بهشت، نشانه قدرت معنوی، عظمت، روشنایی و تولد تازه است (صمدی، ۱۳۶۷: ۳۶).

ماه با شاهان ساسانی و تاج آنها همراه است. دیهیم یا همان نوارهای مواجی که به گردن یا منقار یا دم اسب بسته می‌شود، اغلب آرایه‌های جانوری و گیاهی درون قاب‌های حلقوی و بیضی استفاده می‌شد. خروس بزرگ در قاب مدور، مردی با شیری در نبرد است، شکارچی با تیر و کمان در حال شکار شیر درون دایره، تصاویر حیوانات خیالی مانند عنقا، دیوی که دم طاووس دارد، اسب و گاو بالدار، قوچ، گراز وحشی، اسبی درون قاب، پرندگانی که در دور گردن آنها نوارهای مخصوصی است. اشکال بیضی و دایره، دایره‌های مماس بر هم، نقوشی مانند قلب، نقش اردک با گردن‌بندی در منقار، شاه سوار بر اژدها، جنگ شاه با حیوانات افسانه‌ای، حیواناتی با بدن اسب و شاخی بر پیشانی، عنقا با تنه شیر و دم طاووس، پرندگان و حیوانات در دوایری روبروی هم، گل‌های چهار پر، شطرنجی، بز کوهی، خروس، مرغابی، حواصیل، نقوش ستاره، تاجی از مروارید در اطراف هلالی، سر گراز، درخت بید و نارنج، و انواع گل‌های زیبا با طرح‌های گرد و چهار پر، شاخ و برگ و تاج پیچ در پیچ، گل و ستاره که اغلب این نقوش در درون قاب تصویر می‌شد (فریه، ۱۳۷۴: ۱۰۷).

درباره استفاده از قاب‌های حلقوی باید گفت: دایره رمزی نیرومند شمرده می‌شد. تاج شاهی ساسانیان مستدیر بود و بسیاری از شاهان نیز تاج خود را به حلقه‌های مروارید و نیم‌تاج‌های مروارید می‌آراستند. در میان قاب‌ها شکل دایره با شمشه تبرک داشت و اهمیت نقش مایه درونی خود را به تأیید می‌رساند (شایسته‌فر و موسوی‌لر، ۱۳۸۲: ۴۱) (تصویر شماره ۱۱).

ویل دورانت در مورد هنر ساسانی معتقد است که هنر ساسانی نمایانگر احیای پرزحمت هنر پنج قرن سکوت است، اما در کمال و عظمت به پای هنر دوران هخامنشی نمی‌رسد و از حیث ابداع، ریزه‌کاری و ذوق با هنر پس از اسلام نمی‌تواند برابری کند، اما هنر ساسانی، قدرت دوران کهن را در نقوش برجسته خود حفظ کرده است (طالب‌پور، ۱۳۹۲: ۱۲۱). دوره ساسانی بعضی ویژگی‌های هنر پارتی را اقتباس کرده و انواع نقش مایه‌های انسانی، گیاهی و جانوری با معانی نمادین کاربرد داشته است. همچنین کاربرد وسیع زبان روایی و تزئینی در هنرهای تصویری این دوره دیده می‌شود. طرح‌های هندسی و شکل‌های گیاهی به صورت تکی یا ترکیبی به کار می‌رفته‌اند، گذشته از آن نقوش جانوری در قاب‌های تزئینی بر روی منسوجات ساسانیان متداول بوده است. نقوش تزئینی منسوجات اغلب عبارت است از دایره‌های جدا یا مماسی که نویسندگان پیشین آنها را دایره‌های چرخ‌وار می‌نامیدند. در این ترکیبات حیوانات جاندار محاط در این چرخ‌ها، یا دایره‌ها اغلب به طور قرینه و رویاروی، یا پشت به پشت قرار گرفته‌اند و یک درخت مقدس و یا یک آتشدان در میان آنها نقش شده است که این نقوش در منسوجات ساسانی فراوانند.



تصویر شماره ۱۱. مجموعه‌ای از نقوش (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۳۴).

۳. صفویان و نقوش منسوجات صفوی

دولت صفوی پس از گذشت ۹۰۰ سال از انحلال دولت ساسانیان روی کار آمد. بنا به نظر بسیاری از پژوهشگران، حکومت ایران اسلامی را به جایگاه دولت ملی ارتقا داد و نخستین حکومت بزرگ و یکپارچه در ایران پس از اسلام را ایجاد کرد. دوره صفویه عصر امنیت، اقتدار، توسعه اقتصادی و رشد فرهنگ و هنر بود. دوران صفویه مهم‌ترین دوران پارچه‌بافی ایران به شمار می‌رود. حمایت سلاطین صفوی از این صنعت و احداث کارگاه‌های بافندگی شاهی در پایتخت و توسعه بازرگانی به ویژه در زمینه بافته‌های گوناگون، هنر بافندگی را در دوران صفویه به اوج رساند (توسلی، ۱۳۸۷: ۸۸).

در دوره صفویه صحنه‌های شکار، اشکال حیوانات و نقوش گیاهی به صورت واقعی و تجربیدی نشان داده می‌شدند. تصورات ایرانیان در شعرها و ادبیات مثل باغ‌های بهشتی و فرشتگان، درختان و پرندگان روی منسوجات بافته می‌شد. بافته‌های دوره صفوی را از نظر نقش می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: در دوره اول خواجه غیاث‌الدین نقشبند سبکی را به وجود آورد که ویژگی آن استفاده از طرح‌های کوچکی بود که هماهنگی خاصی را در سطح پارچه ایجاد می‌کردند. در دوره دوم طرح‌ها و نقوش تحت تأثیر مکتب نقاشی رضا عباسی بود و در طرح انواع مخمل‌ها استفاده می‌شد. در این نوع، طرح‌های بزرگی به کار برده می‌شد و نقوش فرعی برای پر کردن فضاهای خالی به کار می‌رفت (همان، ۸۹).

نقوش گیاهی منسوجات صفوی اسلیمی‌ها و ختایی‌ها، بته‌جقه، گل‌های مختلف از جمله شاه عباسی و برگ‌های گوناگون است. نقوش حیوانی مشتمل بر حیوانات خیالی همچون سیمرغ، اژدها، ققنوس، حیوانات ترکیبی مثل شیر بالدار و گونه‌های متفاوت حیوانات واقعی همچون پرندگان (قوش، اردک، طوطی، بلبل، قرقاول)، دریایی (ماهی، لاک‌پشت)، اهلی (شتر، اسب، سگ)، غیراهلی (خرگوش، غزال، شیر، مار، پلنگ، پروانه و حشرات) هستند. همچنین نقوش آسمانی چون ابر و صور گوناگون از خورشید نیز دیده می‌شوند. تزئین پارچه‌های زری و ابریشمی با خط نسخ و نستعلیق از روش‌های متداول در دوران صفویه است و برای روپوش قبور و یا پرده‌هایی بافته می‌شد که در مقبره‌ها یا اماکن مقدس استفاده می‌کردند. در اواخر عهد صفوی به ویژه از زمان سلطنت شاه عباس دوم، نقوش گیاهی و حیوانی به صورت گل و مرغ به عنوان طرح اصلی در پارچه‌ها استفاده می‌شد (هدایتی و شایسته‌فر، ۱۳۸۹: ۵۹).

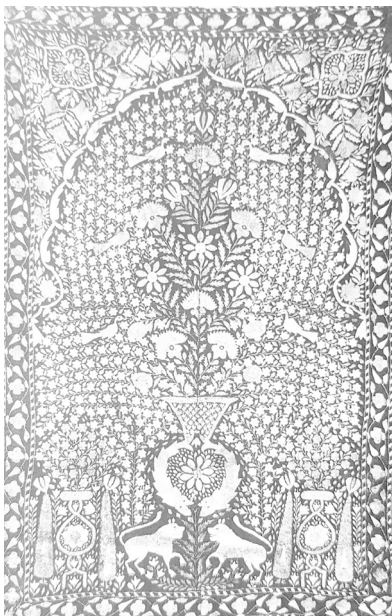
۱.۳. نقوش انسانی



تصویر شماره ۱۲. پارچه زرینفت
(پوپ و آکرمن، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۱: ۱۰۵۱).

توجه به انسان و مضامین مربوط به او از ویژگی‌های نقاشی دوره صفوی است که در پارچه‌ها نیز متجلی شده است. گاه نقش یک انسان به عنوان طرح کلی به صورت آرایه تزئینی منفردی استفاده شده و زمانی آدمیان در مجالس بزم یا شکار نشان داده شده‌اند. تصاویر قرینه پیکره‌ها نیز به کار رفته است که بعضی از آنها با عناصر تزئینی دیگری مانند گیاهان و گل‌ها همراه شده است (بیکر، ۱۳۸۵: ۱۲۷) (تصویر شماره ۱۲)، بنابراین، پارچه‌های صفوی به سبب کاربرد نقش انسان و موضوعات مربوط به آن از دوره‌های پیش متمایز می‌گردد.

۲.۳. نقوش گیاهی



تصویر شماره ۱۳. درخت زندگی
(پوپ و آکرمن، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۱: ۱۰۹۶)

علاقه صفویان به باغ‌ها و گل‌ها سبب شده است که آرایه‌های نباتی از محبوب‌ترین نگاره‌های این زمان باشند. انواع درختان از قبیل بید، صنوبر، کاج و درختان پر شکوفه به صورت باریک و کشیده در طرح پارچه‌ها به کار رفته‌اند. گاهی نوشته و تصویر گیاهان با شاخ و برگ‌های زینتی برای تزئین پارچه استفاده می‌شد که غالباً برای قطعات روپوش قبر به کار می‌رفت (برزین، ۱۳۴۶: ۴۴). در هنر اسلامی نقش درختان یادآور باغ‌های بهشتی است. درخت نمادی از نور و نیروی الهی، دانش، خردورزی و در نتیجه همواره به عنوان تجسّدی از اصل خیر مورد احترام بوده است (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۰: ۹۳). در این طرح محراب و جای عبادت را نشان می‌دهد که در این مکان مقدس اغلب درخت زندگی با یک گلدان گل همراه با حوضچه آب قرار دارد که به آب حیات اشاره می‌کند (تصویر شماره ۱۳).



تصویر شماره ۱۴. نقش طاووس

(پوپ و آکرمن، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۱: ۱۰۹۶).

۳.۳. نقوش جانوری

پارچه‌های ابریشمی طرح‌دار در انواع گوناگونی تهیه می‌شد. نقش پرندگانی مانند گنجشک، بلبل، طاووس، مرغابی، اردک و قرقاول در طرح پارچه‌های صفوی مشاهده می‌شود، همچنین جانوران وحشی مانند شیر، آهو، بز کوهی، پلنگ و خرگوش بر پارچه‌ها نقش می‌شدند، تمام تصاویر برای زینت دادن پارچه بوده است (فریه، ۱۳۷۴: ۱۶۲) (تصویر شماره ۱۴).

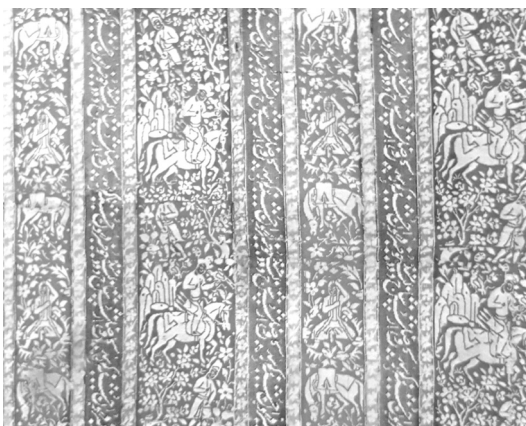
۳.۴. نقوش هندسی

اشکال هندسی به عنوان قالبی برای طرح استفاده شده است. برای رودوزی و سوزندوزی از نقوش هندسی و انواع گل استفاده می‌شد. اشکال هندسی و تزیینی در کنار نقوش انسانی یا گیاهی و جانوری در منسوجات صفوی به کار رفته‌اند (برزین، ۱۳۴۶: ۴۳).

۳.۴.۱. خط نگاره (کتیبه)

گاهی داستان‌های رزمی و بزمی از آثار شعری مانند فردوسی و نظامی به صورت طرح اصلی در پارچه استفاده می‌شد (همان، ۴۴). تزیین پارچه ابریشمی و زری با نوشته به خط نسخ و نستعلیق از شیوه‌های متداول دوره صفویه است. این طرح‌ها بیشتر برای تزیین منسوجاتی به کار رفته است که به عنوان روکش قبور یا پرده مکان‌های مقدس مذهبی استفاده می‌شد (همان). نقوش این پارچه‌ها، به صورت قرینه طراحی می‌شد. در کنار نگارش و کتابت آیات و ادعیه الهی بر روی پارچه‌های صفوی، پارچه‌هایی نیز وجود دارند که روی آنها اشعاری از کتب ادبی ایرانی همچون شاهنامه و خمسه نظامی نقش شده است. در نگارش اشعار ادبی در منسوجات صفوی در مضامین عاشقانه و عارفانه، نگاره‌ها و نسخه‌های خطی مکتب اصفهان بسیار استفاده شده که ارتباط نزدیک طراحان پارچه و نگارگران دوران صفوی باعث نمود چنین آثار زیبایی گردیده است (بیکر، ۱۳۸۵: ۱۲۸) (تصویر شماره ۱۵).

در دوره صفویه شکوفایی در بیشتر شاخه‌های هنری از جمله نساجی و نگارگری مشاهده می‌شود. می‌توان گفت امنیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده در این دوره، شکوفایی و رونق بافندگی



تصویر شماره ۱۵. ملاقات خسرو و شیرین (پوپ و آکرمن، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۱: ۱۰۴۲).

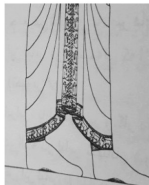
و نساجی را در پی داشت و بر اثر حمایت بی‌دریغ شاهان صفوی از هنرمندان توفیق عظیمی از این صنعت به دست آمد. دوره صفوی وارث سنت‌های هنری بود که حدود دو هزار سال تداوم یافته بود. تبدیل طرح‌های شکسته هندسی به طرح‌های تکامل یافته اسلیمی، گل و گیاه، درخت، پرندگان، انسان، جانوران و جز آن تحولی

مهم به شمار می‌آید. همچنین در این عصر چهره‌سازی و اشکال انسانی، قسمتی از نقش

پارچه را به خود اختصاص می‌داد. دو مکتب بارز غیاث‌الدین نقشبند و رضا عباسی در هنر پارچه‌بافی دوره صفوی به وجود آمد که در مکتب غیاث‌الدین نقشبند غالباً از طرح‌ها و نقوش کوچک استفاده می‌شد، اما در مکتب رضا عباسی استفاده از طرح‌ها و نقوش بزرگ و عمدتاً با موضوع نقش انسان و طبیعت متداول بود. انواع نقوش و طرح‌های اسلیمی و ختایی، نمایان ساختن طرح محراب به اشکال مختلف و به کارگیری انواع خط مانند کوفی، ثلث، نسخ و نستعلیق را می‌توان در این دوره مشاهده نمود.

جدول شماره ۱. جدول مقایسه نقوش پارچه‌های دوران هخامنشی و ساسانی با دوره صفوی

نقوش	هخامنشی	ساسانی	صفوی	توضیحات
گیاهی	درخت زندگی (نخل یا سرو)			این نقش در منسوجات هخامنشی وجود ندارد، در دوره ساسانی نمادی از جاودانگی و حیات ابدی و در دوره صفوی بسیار استفاده شده است.
	نیلوفر			گل نیلوفر در دوره هخامنشی نماد صلح و زندگی، در دوره ساسانی نماد قدرت و القای نیکبختی و در دوره صفوی گل شاه عباسی باز شده گل نیلوفر است.

شیر نماد سلطان، خورشید، قدرت و غرور است و در دوره صفویه نمادی از شجاعت، شهامت و یکی از عوامل سنتی دین است.				شیر	جانوری
در دوره هخامنشی دیده نشده، طاووس نماد بی‌مرگی، طول عمر و عشق است. در دوره ساسانی نقش جامه خاندان سلطنتی است، در سلسله صفوی در تزیینات مساجد در کنار درخت زندگی دیده می‌شود.				طاووس	
در دوره هخامنشی نماد سلطنت و قدرت است، در دوره ساسانی نماد ایزد آفتاب و قدرت، در دوره صفوی نماد شکار و سلطنت است.				عقاب	
قدرت و نشان شاهنشاهی است، در دوره صفوی نماد سماوی و واقع گرایانه‌تر است.				سیمرغ	
در دوره ساسانی نشان از قدرت و فرمانروایی، در دوره هخامنشی نماد مذهب، اما در دوره صفوی انسان واقع گرایانه‌تر از ساسانی و هخامنشی است.					انسانی
در دوره هخامنشی و ساسانی بیشتر برای تزیین حاشیه به کار می‌رفت، اما در دوره صفوی با نقش‌های اسلیمی به عنوان قالبی برای تکرار طرح استفاده شده است.					هندسی

در دوره هخامنشی و ساسانی دیده نشده است. در دوره صفوی بیشتر برای تزئین روکش قبور و یا پرده، مکان‌های مقدس مذهبی استفاده می‌شد.				نوشتاری
---	---	--	--	---------

نتیجه‌گیری

به طور کلی پارچه‌ها از نظر ویژگی نقوش در دوره‌های مختلف هنر ایرانی تغییر و تحولاتی داشته‌اند. پارچه‌های هخامنشی با نقش حیوانات، فرشتگان اساطیری و اندام انسان عاری از جزئیات بود. پرده‌های زیبا در قصر هخامنشی با استفاده از نقوش کاشی‌های رنگی (با اشکال جانوران و افراد) به رنگ‌های کبود، زرد، سفید و سیاه است. ساسانیان علاقه‌مند به احیای شیوه هنر هخامنشیان بودند و در واقع شیوه هنر ساسانی، هنر ایرانی با نگاه نوین، اما با سنت هخامنشی و پارتی است. از ویژگی‌های نقوش این دوره نقش سواران متقابل در روی پارچه‌های پشمی است. همچنین نقش‌های سه نقطه، قلب برای تزئین و همچنین شکل‌های مربع، حلقوی، لوزی و ترنج نیز در آن مشاهده می‌شود. در نقوش پارچه ساسانی تصویر جانوران نسبت به دیگر نقوش بیشتر است و قاب دایره و بیضی نیز دیده می‌شود. نقوش منسوجات صفوی در واقع تحول و تطور یافته نقوش دوران هخامنشی و ساسانی است. از جمله گل شاه عباسی، نیای هخامنشی دارد. همچنین طرح‌های هندسی، استفاده از نقوش تکراری در کل پارچه که یک طرح اصلی و اگر در سراسر پارچه تکرار می‌شود. نقوش مذهبی مانند آتشکده بر روی پارچه‌های صفوی یافت نشده و این موضوع به دلیل تغییر رسمی دین ایرانیان در دوران صفویه است. استفاده از نقوش نوشتاری پدیده جدیدی است که در منسوجات صفوی دیده می‌شود، اما در منسوجات هخامنشی و ساسانی وجود ندارد. تأثیرپذیری نقوش صفوی از نقوش هخامنشی و ساسانی اغلب در نقوش هندسی و انتزاعی است و نقوش منسوجات صفوی بیشتر تجریدی و واقع‌گرایانه‌تر است. در مورد تأثیرپذیری طراحی و نقوش دست‌بافته‌های صفوی از دوران هخامنشی و ساسانی، عواملی از جمله اشتراکات فرهنگی، زبان، اعتقادات و باورهای آنها بیشترین تأثیر را در نقوش منسوجات دوره صفوی داشته است. نتیجه‌ای که از تأثیرپذیری عصر صفوی از این نقوش حاصل شده، آن است که بیشتر نقوشی که به عنوان تزئینی در دوره صفوی استفاده شده‌اند، همان اشکال هخامنشیان به خصوص ساسانیان است که با کیفیت فرمی و محتوایی به کار رفته‌اند. با گذشت زمان و در ضمن روابطی که بین اجتماعات

و فرهنگ‌های ملل مختلف وجود داشته است، این نقوش دچار تغییر و تحولاتی شده‌اند و در برخی موارد جزئی کوچک یا بزرگ از یک نقش کم شده و یا به طور کلی تغییر یافته و نابود شده است. نقوش دوران هخامنشی و ساسانی با مشخصه گرایش به انتزاع و اشکال هندسی در بازنمایی، ترکیب‌بندی متقارن همراه با قاب تزئینی و مضمون اسطوره‌ای - نمادین قابل تعریف هستند. در مقابل نقوش صفوی مشخصات طبیعت‌گرایی و پویایی را در بازنمایی، ترکیب‌بندی آزاد و مضمون عناصر طبیعی - تزئینی را دارند. عناصر تزئینی در دوره صفوی تحت تأثیر شیوه نگارگری با حالتی نزدیک به طبیعت در کنار دیگر عناصر تزئینی، تکمیل‌کننده طرح اصلی هستند. کاربرد خطوط در نگارش آیات، عبارات قرآنی و استفاده از اینگونه منسوجات در قالب روپوش قبر و پرده، رویکرد مذهبی حاکمان صفوی به مضامین مذهبی را نشان می‌دهند. در نهایت طبیعت و عناصر طبیعی در دوره صفوی بارزتر، واقع‌گرایانه‌تر و پویاتر از دوران هخامنشی و ساسانی است.

کتابنامه

- الوند، احمد. (۱۳۶۳). *صنعت نساجی ایران از دیرباز تا امروز*. تهران: پلی تکنیک.
- برزین، پروین. (۱۳۴۶). «پارچه‌های قدیم ایران». *هنر و مردم*. شماره ۵۹. صص ۴۳-۴۴.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۸۶). *مبانی هنرهای اسلامی*. مترجم امیر نصری. تهران: حقیقت.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). *ادیان آسیایی*. تهران: نشر چشمه.
- بیکر، پاتریشیا. (۱۳۸۵). *منسوجات اسلامی*. مهناز شایسته‌فر. تهران: مطالعات هنر اسلامی.
- پوپ، آرتور اپهام؛ آکرمن، فیلیس. (۱۳۸۷ الف). *سیری در هنر ایران*. مترجم سیروس پرهام. جلد ۱۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- پوپ، آرتور اپهام؛ آکرمن، فیلیس. (۱۳۸۷ ب). *شاهکارهای هنر ایران*. مترجم پرویز ناتل خانلری. تهران: علمی و فرهنگی.
- پورخالقی چترودی، مهدخت. (۱۳۸۰). «درخت زندگی و ارزش فرهنگی و نمادین آن در باورها». *مطالعات ایرانی*. شماره ۱. صص ۸۹-۱۲۶.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۵۸). *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان*. تهران: کتابخانه خیام.
- توسلی، رضا. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی منسوجات صفوی و عثمانی». *دوفصلنامه مطالعات هنر اسلامی*. دوره ۵. شماره ۸. صص ۸۸-۸۹.
- توکلی، فاطمه. (۱۳۸۷). «بررسی عناصر بصری در نقوش گیاهی هخامنشی». *کتاب ماه هنر*. شماره ۱۲۲. صص ۹۴-۹۶.

- خزایی، محمد. (۱۳۸۱). هزار نقش. تهران: مطالعات هنر اسلامی.
- ذکاء، یحیی. (۱۳۳۶). لباس زنان ایران از سده سیزدهم هجری تا امروز. تهران: اداره کل هنرهای زیبای کشور.
- ذکاء، یحیی. (۱۳۴۳). «جامه‌های پارسیان: نقش و نگار پارچه‌های هخامنشی». مجله هنر و مردم. شماره ۲۳. صص ۹-۱۶.
- ذکاء، یحیی. (۱۳۵۱). «پرتو نوین بر دین هخامنشیان». هنر و مردم. ش ۱۲۴. بهمن و اسفند. صص ۱۴-۲۱.
- روح‌فر، زهره. (۱۳۹۷). نگاهی به پارچه بافی دوران اسلامی. تهران: سمت.
- ریاضی، محمدرضا. (۱۳۸۲). بافته‌ها و نقوش ساسانی. تهران: گنجینه هنر.
- شایسته‌فر، مهناز؛ موسوی‌لر، اشرف. (۱۳۸۲). «بررسی تطبیقی نگاره‌های ساسانی و آل‌بویه (قرن ۱۰هـ / ۱۰م) از نظر مبانی هنرهای ایرانی_اسلامی». فصلنامه جلوه هنر. شماره ۲۲. صص ۱۶-۵۳.
- شوالیه، ژان ژاک؛ گبران، آلن. (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها، اساطیر، رؤیاها، رسوم، ایماء و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد. ترجمه و تحقیق سودابه فضائی. جلد ۲. تهران: جیحون.
- صمدی، مهرانگیز. (۱۳۶۷). ماه در ایران. تهران: اشراقی.
- ضیاءپور، جلیل. (۱۳۴۳). پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان. تهران: اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه هنرهای زیبای کشور.
- ضیمران، محمد. (۱۳۸۳). نشانه‌شناسی هنر. تهران: نشر قصه.
- طالب‌پور، فریده. (۱۳۹۲). تاریخ پارچه و نساجی در ایران. تهران: مرکب سپید و دانشگاه الزهرا (س).
- فربود، مهریناز؛ پورجعفر، محمدرضا. (۱۳۸۶). «بررسی تطبیقی منسوجات ایران ساسانی و روم شرقی (بیزانس)». هنرهای زیبا. شماره ۳۱. صص ۶۵-۷۶.
- فریه، ر. دبلیو. (۱۳۷۴). هنرهای ایران. مترجم پرویز مرزبان. تهران: فرزانه روز.
- کخ، هاید ماری. (۱۳۸۹). از زبان داریوش. مترجم پرویز رجبی. تهران: نشر کارنگ.
- کریمی، خاطره. (۱۳۸۵). «آثار زربفت گنجینه هنرهای تزیینی ایران». فرهنگ اصفهان. شماره ۳۲. صص ۱۱۶-۱۳۳.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۰). هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی. مترجم بهرام فره‌وشی. چاپ ۲. تهران: علمی فرهنگی.
- نفیسی، سعید. (۱۳۸۳). تاریخ تمدن ایران ساسانی. تهران: اساطیر.
- ورمارزن، مارتین. (۱۳۸۷). آئین میترا. مترجم بزرگ نادرزاده. تهران: چشمه.
- هال، جیمز. (۱۳۸۰). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب. مترجم رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.
- هدایتی، سوده؛ شایسته‌فر، مهناز. (۱۳۸۹). «تأثیر سبک نقاشان عهد صفوی بر طراحی پارچه‌های این دوره». کتاب ماه هنر. شماره ۱۴۱. صص ۵۶-۶۹.

طراحی میزپذیرش هتل با رویکرد تاریخ‌گرایی عصر ساسانی (مطالعه موردی: هتل اسپیناس تهران)

امیر محسن مدنی^۱

محمد علی سلمان^۲

چکیده

درآمد حاصل از گردشگری سهم بزرگی از درآمدهای ملی و یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های معرفی فرهنگ ملت‌هاست. هتل‌ها ویتترین تمام‌نمای فرهنگی و بازتاب‌دهنده سلیقه‌های گوناگون هستند و کسب موفقیت در این صنعت به کیفیت ارائه خدمات، سبک طراحی و همچنین چگونگی تأمین نیازهای میهمانان هتل بستگی دارد. از این رو با توجه به ظرفیت‌های طراحی صنعتی، پژوهش حاضر با تمرکز بر طراحی میزپذیرش اداره رسیدگی به امور میهمانان به ویژه در هتل اسپیناس با رویکرد تاریخ‌گرایی هنر دوره ساسانی و با هدف معرفی هنر ایران باستان تدوین شده است. این پژوهش توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف در ردیف پژوهش‌های کاربردی است. بنابراین، با تحلیل داده‌ها مشخص شد سبک طراحی، تنوع خدمات و مدیریت هتل از بیشترین اهمیت برخوردار هستند. همچنین یافته‌های پژوهش حاکی است، کارایی، کارآمدی، ایمنی، بازخورد کاربران، هماهنگی، فراخوانی احساس و تاریخ‌گرایی فرهنگی مورد توجه ویژه میهمانان هتل‌هاست.

کلید واژگان: رویکرد تاریخی، پیه‌سوز، هتل اسپیناس تهران، میزپذیرش.

۱. استادیار گروه طراحی صنعتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره)، نویسنده مسئول. Am.Madani@iausr.ac.ir
۲. کارشناس ارشد رشته طراحی صنعتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

مقدمه

ایده‌ها و ابتکارات خلاقانه عامل تغییر در شیوه زندگی و ارائه خدمات در دنیای امروز شده است. فناوری‌های جدید، روش ارائه خدمت به مشتری را نیز در بسیاری از سازمان‌های خدماتی مانند هتل‌ها تغییر داده‌اند. بنابراین، با هدف بهبود رضایت مشتری و در نتیجه بقا و دوام خود علاقمند به ارزیابی چگونگی کیفیت خدمات خود هستند، به همین دلیل هتل‌ها مشتری را به عنوان شاخص کلیدی در ارزیابی تلقی می‌کنند. در واقع هتل‌ها شناخته شده‌ترین اشکال اقامتگاه هستند و نقش مهمی در تولید ارزش افزوده و اشتغال‌زایی دارند. به منظور دستیابی به مزیت رقابتی و حفظ وفاداری مشتریان، بهبود کیفیت خدمات به ابزاری مهم برای مراجعه مجدد میهمانان راضی هتل شده است. به این ترتیب، حفظ پویایی و برتری رقابت‌های بین‌المللی در صنعت گردشگری، لزوم شناخت عمیق از نقش سرمایه‌های انسانی، خلاقیت‌های هنری، کیفیت خدمات و همچنین به کارگیری فناوری‌های جدید را دو چندان کرده است. از این منظر صنعت میهمان‌نوازی و هتل‌داری از ابعاد اقتصادی و نشر فرهنگ اهمیت ویژه‌ای دارد. فرصت‌هایی که این تحقیق برای صنعت هتل‌داری و گردشگری ایران به همراه دارد شامل این محورهاست:

- معرفی جذابیت‌های فرهنگ و هنر ملموس ایران با هدف تبلیغ گردشگری فرهنگی؛

- معرفی ظرفیت‌های میهمان‌نوازی و هتل‌داری و ایجاد حس وفاداری میهمان به هتل.

بر اساس تحقیقات «سازمان جهانی جهانگردی»^۱، گردشگری به مهم‌ترین فعالیت اقتصادی جهان تبدیل شده است، بنابراین، هم خاصیت ارزآوری دارد و هم سبب توزیع قدرت خرید در سراسر کشور میزبان می‌گردد. شناسایی عوامل مؤثر در طراحی فضاهای داخلی و نقش آن در شناساندن ویژگی‌های صنعت میهمان‌نوازی، شناسایی عوامل وفاداری مشتریان، رتبه‌بندی خدمات و طراحی میز پذیرش در هتل اسپیناس از اهداف پژوهش است. بدین ترتیب با وجود پتانسیل‌های فرهنگی ایران، الگوبرداری از نمادهای فرهنگی ایران باستان، به منظور هویت بخشی به پذیرش هتل در راستای معرفی نقش اثربخش ایده‌های طراحان، میز پذیرش هتل پنج ستاره اسپیناس تهران به عنوان موضوع این پژوهش انتخاب شده است. از این رو، تحقیق حاضر در پی پاسخ به دو پرسش زیر است:

۱. آیا الگوبرداری از نقش و نگارهای هنر عصر ساسانی با هدف توسعه و تبلیغ گردشگری

می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

۲. آیا الگوبرداری از نقوش هنر ساسانی در طراحی میزپذیرش هتل با رویکرد فرهنگی-تاریخی اثرگذار است؟

پژوهش حاضر، یک پژوهش توصیفی-تحلیلی است و از نظر هدف در ردیف پژوهش‌های کاربردی است. در این زمینه ضمن مطالعات اسنادی و میدانی به ۲ شیوه نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک و گلوله برفی با استفاده از تکنیک پرسشنامه، پیمایشی با حجم نمونه ۱۴ تن از خبرگان و مدیران وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی به عمل آمد. همچنین برای افزایش دقت و روایی در اندازه‌گیری آرای پاسخ‌گویان، از ۲ روش مقایسه زوجی و لیکرت استفاده شد. به این ترتیب با آنالیز داده‌ها پاسخی ملموس و قابل دستیابی در این حوزه به پرسش‌های این پژوهش داده شد. در نهایت با نرم‌افزار کتیا با الگوبرداری از پیه‌سوز سفالی دوه‌ساز ساسانی به ارائه طرح میزپذیرش هتل اسپیناس پرداخته شد.

پیشینه پژوهش

کریس کوپر و دیگران (۱۳۸۰) در کتاب *اصول و مبانی جهانگردی*، به موضوعاتی چون تقاضا، آزمایش و بررسی جنبه‌های رفتاری مصرف‌کننده و عوامل تعیین‌کننده تقاضای جهانگردی به اختصار مطرح و افزون بر آن، روش‌های کاربردی ویژه، سنجش و گسترش تقاضا در جهانگردی پرداخته است. مباحث بعدی شامل تجزیه، تحلیل و تفسیر جریانات جهانی جهانگردی و الگوهای تقاضاست. همچنین مطالبی درباره تجهیزات جهانگردی و آثار اجتماعی، فرهنگی، محیطی و اقتصادی جهانگردی مطرح شده است. در بخش سوم نقش سازمان‌های دولتی در رونق صنعت جهانگردی بازگو می‌شود و در بخش پایانی شیوه‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و بازاریابی جهانگردی تشریح می‌گردد.

تاج‌زاده نمین و دیگران (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «عوامل مرتبط با وفاداری مشتریان ایرانی هتل‌های ۵ ستاره تهران»، مشتریان وفادار ایرانی در هتل‌های پنج ستاره شهر تهران را مورد تحقیق قرار داده‌اند. نتایج حاصل نشان دهنده آن است که هر یک از عوامل زیربط رابطه مثبت و معناداری با وفاداری مشتری دارند و شاخص‌های آن در برگیرنده مواردی از قبیل استفاده از نمادهای فرهنگی-تاریخی و نمادهای بومی-سنتی است که همگی نشانه تمدن، فرهنگ و سبک زندگی در طول تاریخ آنهاست.

یومش گونارائن (۲۰۱۴) ارتباط بین کیفیت خدمات و رضایت مشتری هتل‌داری سریلانکا را بررسی و نتایج حاکی از رابطه معناداری بین ابعاد خدمات (ملموس بودن، پاسخگویی) با رضایت مشتری هتل‌داری سریلانکا است (Umesh Gunarathne, 2014).

کنگ و دیگران (۲۰۱۵) پژوهشی تحت عنوان «بررسی رابطه بین کیفیت خدمات و وفاداری مشتریان» انجام داده‌اند. نتایج نشان داد بهبود کیفیت خدمات باعث افزایش وفاداری مشتریان می‌شود. همچنین، اعتماد، همدلی و قابلیت اطمینان کیفیت خدمات در افزایش وفاداری مشتریان نقش دارند (Kheng et al, 2015).

کاندا و داتا (۲۰۱۵) پژوهشی با عنوان «Impact of trust on the relationship of e-service quality and customer satisfaction» انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان داد کیفیت خدمات الکترونیک با رضایتمندی مشتری ارتباط دارد (Kundu & Datta, 2015).

کیو و دیگران (۲۰۱۹) تحقیقی با عنوان تأثیرات رهبری اصیل بر اعتماد به رهبران، رفتار شهروندی سازمانی و کیفیت خدمات در صنعت هتلداری چین انجام داده‌اند. نتایج نشان داد رهبری اصیل بر کیفیت خدمات هتل‌داری چین تأثیر دارد (Qiu et al, 2019).

کروبی و دیگران (۱۳۹۷) پژوهشی با هدف تأثیر کیفیت خدمات بر وفاداری به برند در هتل‌های ۵ ستاره، نشان داد ابعاد کیفیت خدمات (ملموس بودن، قابلیت اطمینان، پاسخگویی، تضمین و همدلی) بر وفاداری به برند تأثیر معناداری دارد.

رضازاده (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «گونه‌شناسی تحلیلی پیه‌سوزهای سفالی و مفرغی دوره تاریخی در ایران» به بررسی نخستین انواع لوازم روشنایی «پیه‌سوز» در ایران می‌پردازد. در این مقاله مهم‌ترین تحولات پیه‌سوزهای سفالی تاریخی به پنج گونه دسته‌بندی شده است. با توجه به بررسی‌های منابع و متون پژوهشی در حوزه طراحی پیشخوان هتل اسپیناس صورت نگرفته و این موضوع یکی از نخستین پژوهش‌های مستقل صورت گرفته است که شاید بتوان به تشریح پیشخوان هتل اسپیناس تهران با توجه به الگوی پیه‌سوز دوره ساسانی بپردازد.

۱. مبانی نظری پژوهش

اقامتگاه‌های گردشگری^۱: مکان‌های اقامتی یا اقامتگاه‌هایی که خدمات و امکانات اقامت را در طول شب و روز به گردشگران ارائه می‌نمایند (ملازاده سردودی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

جاذبه‌های تاریخی^۲: آثار باستانی و یادمان‌های تاریخی دست‌ساز بشر که از گذشته‌های دور به عنوان «میراث مشترک ملی» به یادگار مانده و گردشگران را به خود جذب می‌کند (کریس و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

1. Tourism accommodation
2. Historical Attractions

خدمات و امکانات هتل: امکانات اقامتی، خوراکی، ورزشی و تفریحی هتل‌ها (ژیان دربندی،

۱۳۸۱: ۲۳۱).

خلاقیت: خلاقیت و نوآوری فرآیند به کارگیری تکنولوژی‌های جدید و عامل رشد استعدادها و خود شکوفایی است. در حقیقت خلاقیت عامل موفقیت‌های فردی، شغلی و اجتماعی است (باقری نظام‌آباد، ۱۴۰۰: ۱۳۹).

کیفیت^۱: بر پایه تعریف استانداردهای جهانی ایزو به تمامی ویژگی‌های یک کالا یا خدمات گفته می‌شود که در توانایی آن برای برآورده کردن نیازهایی تصریح شده است (شیریان، ۱۳۸۶: ۱۶۲). کیفیت از مشتری شروع می‌شود و هرگونه توجه به کالا یا خدمت بدون توجه به نظر مشتری، الزاماً کیفیت را به دنبال ندارد (جیمز ای فیتز سیمونز و موناچی فیتز سیمونز، ۱۳۸۷: ۴۳).

هتل: هتل‌ها جزو ساختمان‌های بسیار پیچیده و مشکل در طراحی‌های ساختمانی هستند، زیرا ارتباطات و استانداردهای لازم در آن برای فضاهای گوناگون و کاربردهای متفاوت است. هتل مکانی است برای برقراری روابط اجتماعی، خوردن و نوشیدن گواراترین نوشیدنی‌ها و غذاهایی لذیذ با مزه‌های استثنایی و هیجان‌انگیز (رویتز و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۵؛ اقطاعی و فرشیدی، ۱۳۹۴: ۲۴).

۲. آشنایی با عصر ساسانی

امپراتوری ساسانیان (۶۴۲-۲۲۴ میلادی) آخرین امپراتوری بزرگ ایران بود که در کل ماورالنهر، ایران و بخش‌هایی از جنوب و مرکز آسیا پیش از ظهور اسلام گسترده شده بود (نقشه شماره ۱). اگرچه حکومت ساسانی حکومت جدیدی بود که قوانین نوینی را بنا نهاد؛ اما به سرعت وارث پادشاهان و قهرمانان ایران باستان شد.

ساسانیان چنانکه هخامنشیان تلاش می‌کردند، تاریخ‌گذاری را با سال‌های پادشاهی شاه آغاز کردند. گفتنی است که ساسانیان و نیز کارگزاران ایشان از دادن ارجاعات سال‌شماری در نوشته‌های خود احتیاط می‌کردند. تاریخ نبرد قطعی اردشیر با اردوان پنجم، آخرین شاه اشکانی را نیز بر حسب تاریخ زرتشتی به دست می‌دهد و وقوع آن را در آخرین روز ماه مهر قرار می‌دهد (یار شاطر، ۱۳۷۷: ۱۹۵-۱۹۸).



نقشه شماره ۱. ایران دوره ساسانی (https://golvani.ir)

۱.۲. آتش در دوران ساسانی

واژه آتش برگرفته از «آث» در لهجه فارسی یعنی آتش (کریستین سن، ۱۳۸۸: ۶۳) و در اوستا به صورت «آثر»^۱، «آثر»^۲، «آثر»^۳ و «آثر»^۴ و در پارسی باستان به صورت «آثر»^۵ به کار رفته است (پورداد، ۲۵۳۶: ۱۲۵). آثر در واژه «آثریه دیه»^۶، نام یکی از ماه‌های پارسی باستان، در سنگ نوشته داریوش در بیستون (بغستان)، به معنای ماه ستایش آذر است. در واژه آذر «تا» به «ذال» بدل گشته، واژه آتش همان واژه آثر اوستایی و فارسی باستان است که در حالت فاعلی اکنون باقی مانده و به همین حالت در اوستا به کار رفته است: آترش^۷ (پورداد، ۱۳۹۴، فصل ۵ پاره ۹: ۴). در پهلوی «اتور»^۸ و همچنین «آتس» وارد شده است (تاجبخش، ۲۵۳۵: ۲۵۲). همچنین «در پارسی... آذر و در لهجه‌های مختلف آدیش، آتیش و تش آمده است» (دادور و منصوری، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

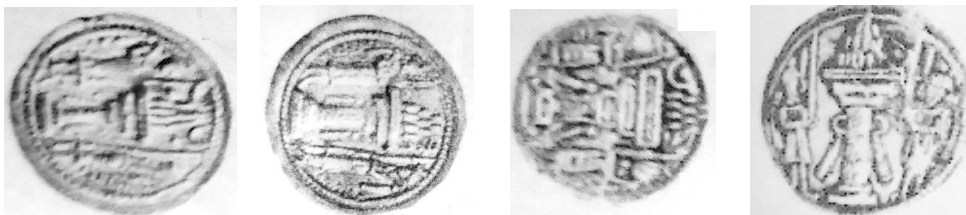
اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی، دین زرتشت را به عنوان دین رسمی کشور برگزید و دین و دولت را در هم آمیخت، از این رو، ستایش آتشی که در این زمان به ارکان اصلی دین زرتشت

1. Âtar
2. Âthr
3. Âtərə
4. Âtr
5. Âtar
6. Atriyadiya
7. Atrash
8. Atur

مبدل گردیده بود، به طرق گوناگون در جای‌جای فرهنگ و هنر ساسانیان نقش گردید. تصویر آتشدان که نماد زرتشتیگری در این دوران است و بر پشت بسیاری از سکه‌ها نقش گردیده، خود نشان از جایگاه والای آتش در این عصر دارد (سرافراز و آورزمانی، ۱۳۷۹: ۸۸؛ کرتیس، ۱۳۹۳: ۱۷). تصویر آتشدان نه تنها بر روی سکه‌ها بلکه حتی بر روی منسوجات به جا مانده از این دوران فراوان به چشم می‌خورد (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۵۹)، در حقیقت آتشدان در این دوران مبدل به نماد ملی می‌گردد (تاجبخش، ۲۵۳۵: ۲۵۹).

در این زمان آتش آنقدر مقدس است که پادشاهان در مقام نخست پرستاران آتش بودند و به هنگام سفرهای جنگی خود، توده‌ای از آتش مقدس را به همراه می‌بردند. بدیهی است، زنده نگاه داشتن آتش و پرستاری از آن در طول سفر با آیین و تشریفاتی خاص همراه بود. بر روی سکه‌های به جا مانده از دوران ساسانی، تصویر شاهان دیده می‌شود و در پشت سکه آتشدانی با شعله‌های آتش نمایان است. گاهی در اطراف آتشدان، دو شخص تصویر می‌شد و گاه چهره شخصی در میان زبانه‌های آتش نقش می‌گشت. واژه آذر (آذر، آتش) به اضافه نام شاه در پشت سکه‌های نخستین شاهان ساسانی ضرب می‌شد (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

بر پشت سکه‌ها منظره آتشکده و ویژه تاجگذاری تصویر شده است که در آن مراسم «تاج بخشی ایزدی» انجام می‌شود. در این مراسم شاهنشاه از سوی ایزد بزرگ زرتشتیان به شهریار ایران برگزیده می‌شود. گذشته از نوشته پشت سکه که نام آتشکده در آن یاد شده، باستان‌شناسان آتشکده‌ای در پیشابور کشف کرده‌اند که در آن دو ستون در دو سوی آتشگاه نهاده شده است (لوکونین، ۱۳۶۵: ۲۵۱). در اواسط دوران ساسانی به بعد به جای تصویر شاه و ایزدان در دو سوی آتشدان، تصویر دو موبد جای می‌گیرد (سرافراز و آورزمانی، ۱۳۷۹: ۸۷).



تصویر شماره ۱. سکه یزدگرد اول (همان، ۱۱۸)

۲.۲. پیه‌سوز آتش‌دان‌های دوران ساسانی

انسان برای تأمین نور مصنوعی نخستین وسایل روشنایی، پیه‌سوزها را ساخت. این چراغ‌ها به علت داشتن ماده سوختی از پی و چربی حیوانات و روغن دانه‌های گیاهی، به چراغ‌های روشنی و یا پی‌سوز معروفند. این ابزار را در متون تاریخی با املای «پیه‌سوز»، «پی» و «پیسوز» می‌توان یافت. پیه‌سوز محفظه‌ای است که فتیله‌ای درون ظرفی نعلبکی شکل در آن قرار دارد (نوروزی‌طلب و افروغ، ۱۳۸۹: ۱۲۰). گاه پاسوزی را مترادف با پی‌سوز آورده‌اند و آن را نوعی چراغ نامیده‌اند. همچنین یکی از وسایل روشنایی در روزگار قدیم، نوعی ظروف سفالین یا فلزی که در آن پیه، یا روغن کرچک یا روغن برزک می‌ریختند، روشن می‌کردند و فتیله‌ای از پنبه داشت. چراغ‌دان و پیه‌دان، در قرون وسطی معمول بوده است (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۵۲۳).

به هر یک از شعله‌های پیه‌سوز یک «سو» می‌گفتند، برای نمونه پیه‌سوز چهار مشعله را «چهارسو» نیز می‌گفتند (توانگر رنجبر، ۱۳۹۷: ۱۸). پیه‌سوزها فرم‌های گوناگونی دارند، با توجه به محل استفاده آنها، ابعاد و دسته‌های متنوعی نیز برای ایجاد قابلیت حمل دارند. گاهی بر روی پایه‌ای ثابت و گاهی حالت آویز دارند. درون پیه‌سوزها گاهی فتیله‌های مختلفی قرار می‌گیرد (گرگانی، ۱۳۷۶: ۵۳). دو پیه‌سوز از دوره ساسانی یافت شده است که هر دو متعلق به منطقه شوش‌اند. جنس آنها سفالی و نکته قابل توجه آن است که یکی از این پیه‌سوزها لعاب فیروزه‌ای رنگ دارد. این نکته بدین دلیل اهمیت دارد که سیر تکامل جنس این ابزار را در دوره ساسانی نشان می‌دهد. استمرار استفاده از سفال و سفال لعابدار در دوره‌های پس از اسلام نیز قابل توجه است (توانگر رنجبر، ۱۳۹۷: ۴۷). پیه‌سوز مطرح در این پژوهش در بنای بردنشانده از آثار تخت سلیمان کشف شده است (تصویر شماره ۲)، این پیه‌سوز شباهت بسیاری نیز به بنای بردنشانده دارد، اما عده‌ای از کارشناسان محل کشف آن را شوش می‌داند (قدیانی، ۱۳۸۷: ۶۰؛ طلایی، ۱۳۹۰: ۸۲؛ عباسی شهنی، ۱۳۷۴: ۳۰-۳۲). این پی‌سوز در حال حاضر در موزه ملی نگهداری می‌شود.



تصویر شماره ۲. پیه‌سوز، دوره ساسانی، یافته شده در شوش (https://iranatlas.info/sassanid/sasani_art)

۳. معرفی هتل ۵ ستاره

هتل لوکس تراز اول و همانند کاخ رؤیایی در ارائه خدمات که نیازمندی‌های میهمانان را پیش‌بینی و با حسن نیت برآورده می‌سازد. اتاق‌های بزرگ، با شکوه، مجلل، دکورهای چشمگیر، ملحفه‌ها و لباس‌های زیر تمام پنبه، استخر، سونا و جکوزی مجهز تناسب اندام، رستوران‌ها و تالارهای مجهز، کانسیرج^۱، روم سرویس ۲۴ ساعته از ویژگی‌های این هتل است. قرارگیری در عالی‌ترین نقاط با ترانسفر به مراکز مهم است. بیشترین توجه به تزئینات، مبلمان^۲، چیدمان و طراحی داخلی و خدمات حرفه‌ای است. کارکنان هتل در عالی‌ترین سطح از مهارت، آگاهی، هوش^۳، شعور و تکلم به حداقل ۳ زبان زنده دنیا هستند. این نوع هتل معمولاً مورد استفاده مقامات و سازمان‌های بین‌المللی و دارای مراکز تجاری، صراف و خدمات پزشکی و آرایشی است. آشپزخانه کامل‌ترین تجهیزات و مجرب‌ترین سرآشپه‌ها^۴ و آشپزها در عالی‌ترین سطح از مهارت و متنوع‌ترین خوراک‌ها با طعم استثنایی دارد. ظروف استفاده شده در عین زیبایی در فرم و رنگ بالاترین حد از استانداردهای روز دنیا را دارند. به این ترتیب، همانگونه که دریافت عالی‌ترین نشان‌های نظامی مستلزم دارا بودن شاخص‌ترین ویژگی‌هاست، دریافت نشان و درجه ستاره پنجم هتل نیز همین شرایط را دارد (مدنی، ۱۳۹۱: ۸۸).

۳.۱. شیوه طراحی ظاهری هتل: استراحت و اقامت در هتل بخشی از جذابیت‌های سفر است، بنابراین عواملی که بر شیوه طراحی و اجرای فیزیک ظاهری و معماری یک سازمان خدماتی همچون هتل تأثیر می‌گذارند شامل:

- ماهیت و اهداف سازمان خدماتی،
- وجود زمین و فضای لازم و کافی،
- انعطاف‌پذیری،
- عوامل زیبایی‌شناسی،

- جامعه و محیط است (جیمز ای فیتزسیمونز و موناچی فیتز سیمونز، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

1. Concierge
2. Furniture
3. Intelligence
4. Master Chef

برخی از سبک‌های به کار رفته در طراحی ظاهر هتل‌ها عبارتند از: پست مدرن^۱، ارگانیک^۲، تندیس‌گرا^۳، های تک^۴، کلاسیک^۵، نئوکلاسیک^۶، گوتیک^۷، باروک^۸، روکوکو^۹، چینی^{۱۰}، هندی^{۱۱}، ایرانی و ... است (مدنی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

۴. گروه هتل‌های اسپیناس^{۱۲}

هدف این پژوهش، ایجاد فضایی مطلوب و ارتقاء کیفی عملکردی فضای داخلی لابی هتل با هویت ملی و ایرانی است.

ارتقاء کیفیت فضای داخلی لابی در رابطه با عناصری همچون ابعاد و استانداردهای طراحی، نور، تهویه، جنس، رنگ مصالح و ترکیب چیدمان مبلمان طراحی شده است. در دهه ۸۰، شرکت اسپیناس، با همکاری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی اقدام به ایجاد هتل‌هایی با استاندارد پنج ستاره در ایران کرد. در حال حاضر، مجموعه هتل‌های اسپیناس سه هتل پنج ستاره واقع در بلوار کشاورز با نام خلیج فارس و میدان بهرود در تهران و شعبه دیگر در شهر آستارا دارد. اسپیناس در واژه به معنای اسکان یافتن در منطقه‌ای خوش آب و هوا و واژه‌ای فارسی است (ضیاءآبادی، ۱۳۹۲: ۴۳).

۵. اداره پذیرش (فرانت آفیس)^{۱۳}

اداره رسیدگی به امور اقامتی، تفریحی، حمایتی و خوراکی میهمانان هتل را اداره پذیرش یا فرانت آفیس می‌نامند. میهمان هتل بیشتر از هر بخش دیگر با اداره پذیرش هتل در تماس و به همین دلیل

1. Post_Modern Architecture
2. Organic architecture
3. Statue_oriented architecture
4. Hi_Tech Architecture
5. Classical architecture
6. Neo_classical
7. Gothic architectur
8. Baroque Architecture
9. Rococo Architecture
10. Chinese Architecture
11. Hindi Architecture

۱۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد گروه هتل‌های اسپیناس به: www.espinas.com و ضیاءآبادی، الهام. (۱۳۹۲). «طراحی داخلی هتل اسپیناس تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر رجوع کنید.

13. Front Office

از اهمیت ویژه‌ای برخوردارست. متخصصان، اداره پذیرش را پیشانی هتل نامیده‌اند. ارتباطات و حسابداری به عنوان دو عنصر مهم کاری در فعالیت اداره پذیرش است. ارتباط مؤثر با میهمانان، کارکنان و بخش‌های دیگر هتل در ایجاد یک تصویر خاطره‌انگیز از میهمان‌نوازی اهمیت بسزایی دارد. هنگامی که آغاز به درک مفاهیم اصولی کار در یک هتل استاندارد و منظم می‌شود، نقش مهمی که یک میز پذیرش در حفظ این هیجان بر عهده دارد به خوبی درک خواهد شد.

۱.۵. کارکردهای اداره پذیرش هتل

فعالیت‌های اداره پذیرش هتل حجم زیادی دارد و به لحاظ زمانی به چهار مرحله تقسیم بندی می‌شود:

- پیش از ورود مسافران به هتل (هنگام ذخیره جا).
- هنگام ورود مسافران به هتل (پیشواز^۱، پذیرش، تکمیل فرم‌های مخصوص^۲، اسکان و...).
- قبول امانات، دریافت و ارسال نامه‌ها و پیام‌ها، برقراری ارتباط لازم بین میهمانان و دیگر بخش‌ها.
- هنگام خروج از هتل شامل محاسبات مالی و تشریفات بدرقه^۳.
- امور پذیرش هتل ۴ بخش دارد: پذیرش^۴، اطلاعات^۵، صندوق^۶ و بخش خدمات حمایتی^۷.

۶. میزپذیرش و اهمیت آن

میز پذیرش به دلایل زیر از اهمیت خاصی برخوردار است:

۱. در نخستین تعامل داخل هتل با کارمندان، میز پذیرش دیده می‌شود. بنابراین، نخستین تعامل^۸ عاملی مهم است؛
 ۲. واحد پذیرش تنها واحدی است که میهمان تقاضای خود را با کارمندان آن مطرح می‌کنند. امکاناتی که در کارکرد این بخش مؤثر هستند شامل موارد زیر است:
۱. نیروی انسانی؛ ۲. مکان؛ ۳. تجهیزات و ملزومات؛ ۴. فناوری.

-
1. Welcoming
 2. Register card
 3. Escort
 4. Reception
 5. Information
 6. Cashier
 7. Concierge
 8. First Importion

۱.۶. محل قرارگیری میز پذیرش

محل قرارگیری میز پذیرش به دلایل زیر حائز اهمیت است:

۱. واحد میز پذیرش بایستی در لابی اصلی هتل و نزدیک‌ترین محل به در ورودی هتل طراحی شود؛
۲. میز پذیرش بایستی تسلط کامل به ورود و خروج افراد و میهمانان و حتی آسانسور داشته باشد؛
۳. میز پذیرش باید در مکانی طراحی گردد که میهمانان هرگز به دنبال آن نگردند و سردرگم نشوند. فناوری در دنیای امروز در عملکرد مؤثر این میز است. هتل نیز همچون دیگر سازمان‌ها، احتیاج مبرمی به اینگونه امکانات داشته و دارد. امکاناتی مانند: اینترنت و رزروهای اینترنتی، دستگاه‌های کارت خوان، کارت‌های هوشمند ورود و خروج میهمانان و امکانات دیگر مورد نیاز.

۲.۶. استانداردهای طراحی میز پذیرش

میز پذیرش بایستی استانداردهای خاصی در آن اعمال شود که برخی از آنها عبارتند از:

۱. ارتفاع میز از کف تا سطح بین ۱۲۰ تا ۱۴۰ سانتی‌متر در نظر گرفته شود.
۲. در طراحی میز پذیرش استفاده از طبقات گوناگون بسیار حائز اهمیت است. منظور از طبقات آن است که نخست، سطح اصلی بایستی در نظر گرفته شود. دوم، سطحی کوتاه‌تر از سطح اصلی در قسمت پشت میز طراحی شود که محل کار کردن و انجام کارهای اداری کارمندان پیشخوان است. سوم، سطحی کوتاه‌تر از سطح اصلی در قسمت جلو، برای قرار دادن اثاثیه سبک و امانی میهمان در نظر گرفته شود. عرض سطح میز می‌بایست بین ۴۰ تا ۶۰ سانتی‌متر باشد و تجهیزاتی شامل: استند خودکار، استند برگ یادداشت، طراحی تابلو نماهای راهنما، در پشت آن معمولاً از تابلوهای سمبلیک کشور مربوطه، نورپردازی زیبا، قرار دادن پرچم کشورهای دنیا و همچنین ساعت رسمی پایتخت‌های مهم جهان روی میز قرار گیرد.
۳. نورپردازی عاملی بسیار مهم برای زیباساختن مکان میز پذیرش است. بنابراین، در طراحی آن باید دقت شود که نور به گونه‌ای تنظیم و پخش گردد تا کارمندان که معمولاً در یک شیفت ۸ ساعته مشغول به کار هستند دچار خستگی و عدم تمرکز نشوند. بنابراین، در قسمت میز پذیرش باید حداقل‌های ذیل را رعایت کرد:

۱. کارمندان این قسمت احساس خستگی نکنند؛

۲. انگیزه و میل کارمندان ارتباط مستقیم با نحوه نوردهی دارد؛

۳. سلامتی چشم و قدرت بینایی آنها محفوظ بماند؛

۴. خستگی اعصاب به وجود نیامورد؛

۵. از میزان حوادث در حین کار نیز بکاهد.

کارشناسان بهداشت محیط، معمولاً استاندارد ابعاد قسمت دفتر میز پذیرش را برای کار در آن ۵ تا ۶ مترمربع به ازای هر نفر در نظر گرفته‌اند، بنابراین، اگر قرار باشد در دفتر و اداره پذیرش ۳ نفر در هر شیفت کاری مشغول به کار باشند، باید فضایی حدود ۱۵ مترمربع لحاظ گردد.

نکاتی که در طراحی میز پذیرش (پیشنخوان) می‌بایست لحاظ گردد:

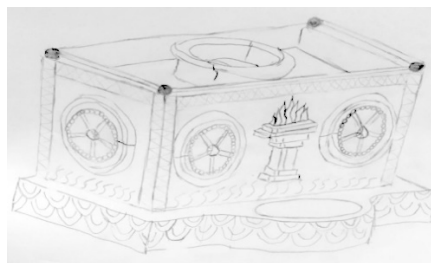
۱. میز پذیرش به گونه‌ای طراحی گردد تا کارمندان در پشت آن بتوانند به راحتی به امور میهمانان بپردازند.

۲. قسمت روم رک^۱ و جایگاه کلید اتاق‌ها باید به گونه‌ای طراحی شود که کارمندان میز پذیرش هنگام سرویس‌دهی به میهمانان پشت به آنها نگردند، زیرا که در غیر این صورت میهمان احساس بی‌احترامی می‌کند.

۳. میز پذیرش به گونه‌ای طراحی شود تا با کمترین رفت و آمد و گردش کار فیزیکی انجام گیرد.

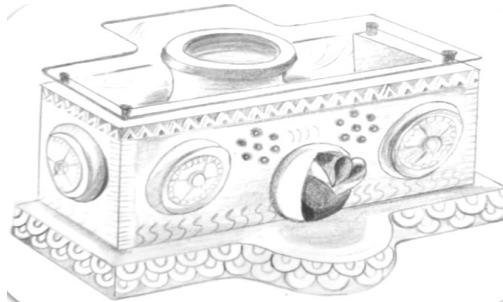
۳.۶. طراحی میز پذیرش مختص هتل اسپیناس

انتخاب طرح شماره ۱ به لحاظ فرم اصلی پیه‌سوز تاریخی دوره ساسانی طراحی شده و فرم کلی پیه‌سوز به عنوان فرم اصلی میز پذیرش هتل در نظر گرفته شده است؛ به دلیل آنکه فرم بالایی پیه‌سوز مشخص شود، سطح روی میز با شیشه پوشانده شده و از فضای پشتی پیه‌سوز برای محل استقرار کارمندان و از فضای جلوی پیه‌سوز محل تعامل بیشتر با میهمانان استفاده شده است. ذکر این مطلب لازم است که فرم آتشدان از سکه ساسانی الگو برداری شده است.



طرح شماره ۱. کانسپت (نگارندگان)

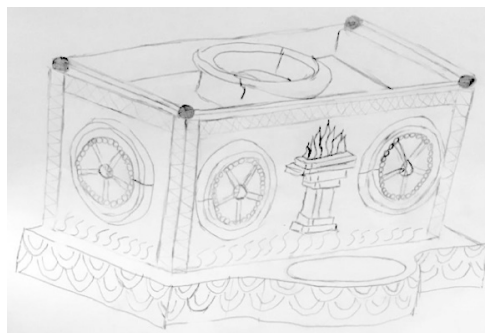
در طراحی شماره ۲ افزون بر عناصر مطرح شده در طرح شماره ۱ و در نظر گرفتن فرم کلی پیه‌سوز از نقوش تاریخی موجود بر بدنه پیه‌سوز ساسانی الگو برداری شده، این نقوش تا حد زیادی مطابق پیه‌سوز اصلی طراحی شده تا نشانگر نماد تاریخی پیه‌سوز باشد. همچنین از گل نیلوفر آبی (لوتوس) برای جای دادن آتش استفاده شده است.



طرح شماره ۲. کانسپت (نگارندگان)

۴.۶. ویژگی‌های طرح برتر میز پذیرش مطابق دستورالعمل (PDS)

مطابق با دستورالعمل (PDS) این طرح بهتر است ویژگی‌های ذیل را داشته باشد: جنس محصول تماماً از سنگ مرمریت؛ رنگ ترجیحاً قهوه‌ای طبیعی؛ اشکال و طرح مطابق با طرح پیه‌سوز؛ برای راحتی استفاده کاربران فرم میز پذیرش برگرفته از پیه‌سوز ساسانی فاقد دهانه؛ جنسی تجزیه و بازیافت‌پذیر؛ مقاوم در برابر نور، گرد و غبار، حرارت و عوامل محیطی؛ دارای استحکام کافی؛ دارای ایستایی مناسب؛ منطبق با عناصر زیبایی‌شناسی؛ بافت سطح صاف و صیقلی؛ در نظر گرفتن عناصر ارگونومی و آنتروپومتریک (طرح شماره ۳).



طرح شماره ۳. طرح برتر (نگارندگان)

۵.۶. کاستن نقاط ضعف ایده نهایی و ورود نکات مثبت به طرح منتخب

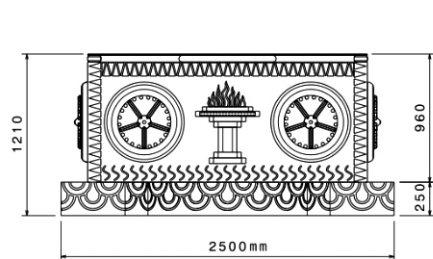
۱. استفاده از نمادهای ضرب سکه ساسانی برای نشان دادن تاریخ و نماد تاریخی اثر؛
۲. استفاده از طرح و نقوش مطابق با پیه‌سوز برای بازنمایی این اثر هنری تاریخی ایرانی؛
۳. حذف زبانه خارجی جلوی میز پذیرش برای استفاده راحت کاربران اعم از مشتریان و کارمندان هتل؛
۴. حذف قسمت بالاسری میز پذیرش برای تطبیق بیشتر محصول با نماد پیه‌سوز ساسانی؛
۵. استفاده از سنگ طبیعی برای مقاومت، استحکام و ایستایی محصول، ارائه فرم مناسب و قدمت اثر؛
۶. استفاده از شیشه مقاوم برای سطح کار میز پذیرش برای شفافیت و نمایش قسمت کاسه‌ای شکل پیه‌سوز (محل قرارگیری پیه در پیه‌سوزهای قدیمی) که محل دسترسی کاربران است؛
۷. استفاده از نور و جریان هوا همراه با پارچه‌های قرمز به رنگ شعله آتش برای نمادین کردن و نمایش کاربری پیه‌سوز ساسانی.

۶.۶. ارائه خروجی از طرح میز پذیرش هتل اسپیناس (مشخصات طرح نهایی)

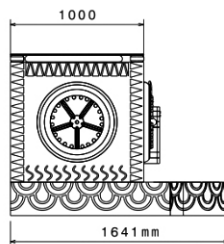
- عنوان طرح: طراحی میز پذیرش مختص هتل اسپیناس.
- ظرفیت استفاده کاربر: ۲ نفر.
- جنس محصول: سنگ مرمریت.
- کیفیت بافت محصول: سطح بسیار صاف و صیقلی.
- گشتالت: مطابقت رنگ و جنس.
- رنگ: استفاده از رنگ قهوه‌ای به نشانه قدمت و مطابقت با رنگ پیه‌سوز برای شبیه‌سازی هر چه بیشتر محصول با نماد اصلی.
- ایده طراحی محصول: الهام گرفته از ظرف پیه‌سوز ساسانی با نقوش گیاهی، نماد سکه و مشعل ساسانی.

۷.۶. مشخصات کیفی میز پذیرش

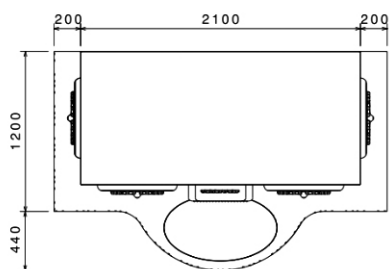
- مقاومت حرارتی، الکتریکی، نور و رطوبت، گرد و غبار، ضربه، استحکام و ایستایی بسیار بالا (طرح شماره ۴ و ۵).



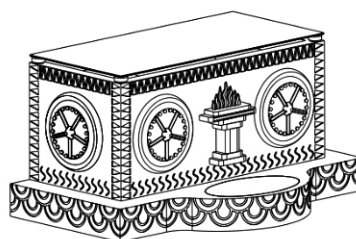
Front view
Scale: 1:20



Left view
Scale: 1:20

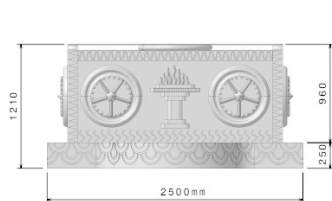


Top view
Scale: 1:20

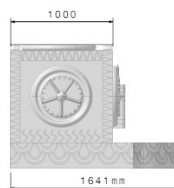


Isometric view
Scale: 1:20

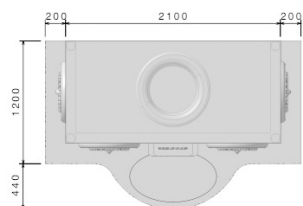
طرح شماره ۴. طراحی پیه سوز برای میز پذیرش هتل اسپیناس (نگارندگان)



Front view
Scale: 1:20



Left view
Scale: 1:20



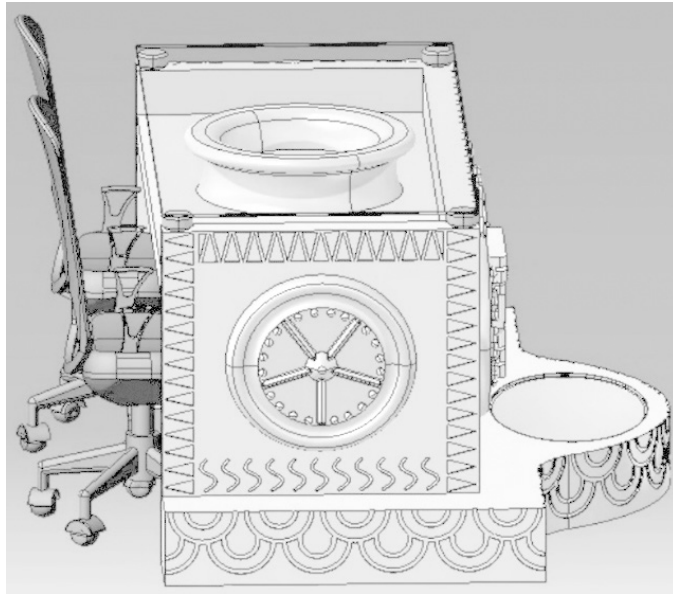
Top view
Scale: 1:20



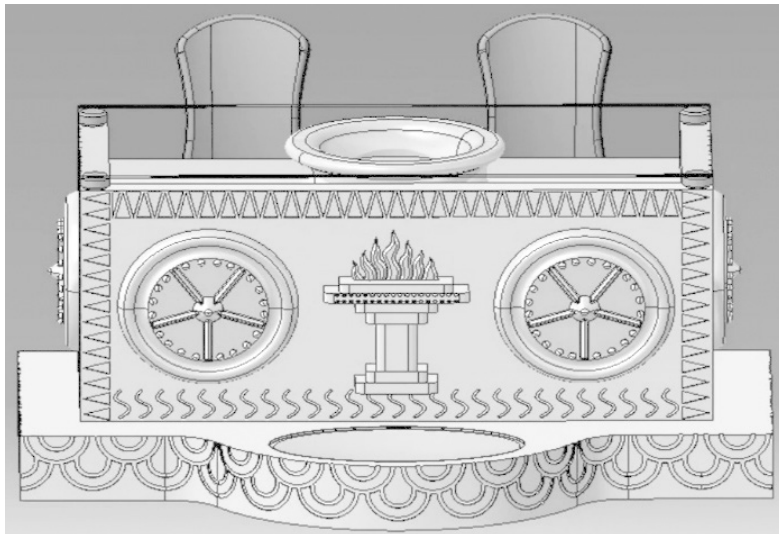
Isometric view
Scale: 1:20

طرح شماره ۵. طراحی پیه سوز برای میز پذیرش هتل اسپیناس (نگارندگان)

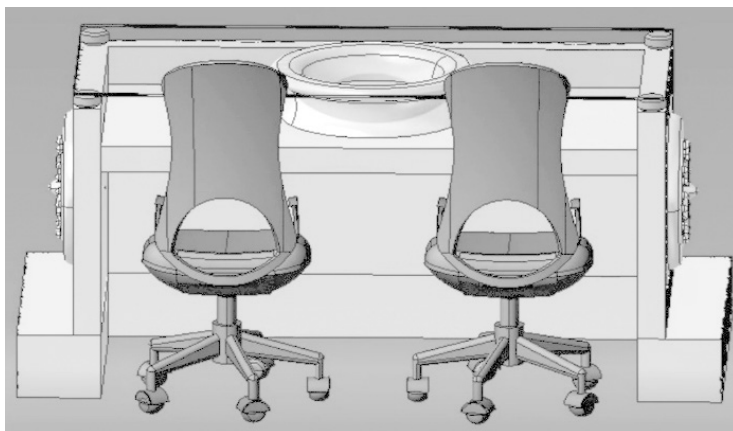
۷. طرح نهایی سه بعدی میز پذیرش در نرم‌افزار کتیا



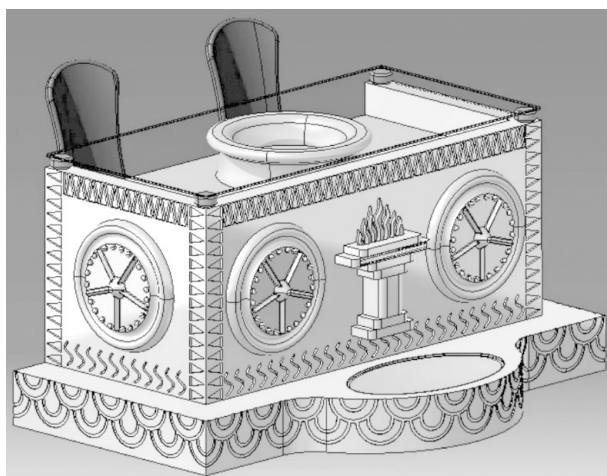
طرح شماره ۶. نمای سه بعدی جانبی میز پذیرش هتل اسپیناس (نگارندگان)



طرح شماره ۷. نمای سه بعدی میز پذیرش هتل اسپیناس از نمای جلو (نگارندگان)



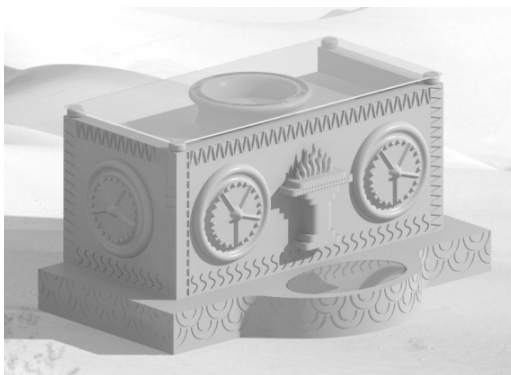
طرح شماره ۸. نمای سه بعدی میز پذیرش هتل اسپیناس از نمای پشت (نگارندگان)



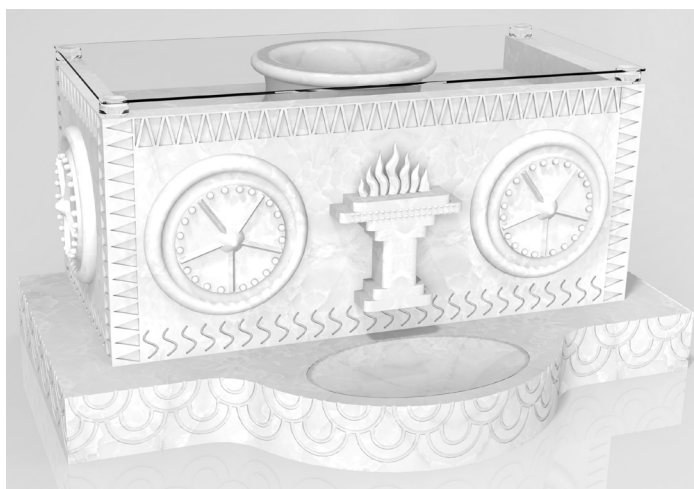
طرح شماره ۹. نمای پرسپکتیو سه بعدی میز پذیرش هتل اسپیناس (نگارندگان)



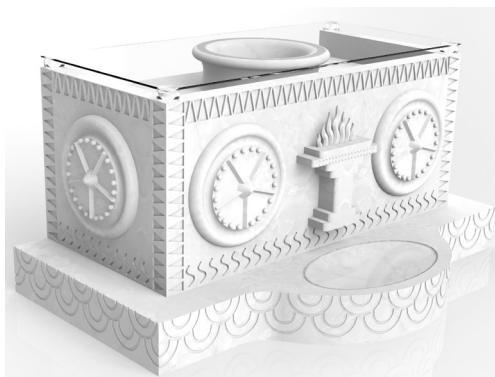
طرح شماره ۱۰. طرح نهایی رندر شده در نرم افزار کتیا با متریال سفال (نگارندگان)



طرح شماره ۱۱. طرح نهایی رندر شده در نرم‌افزار کتیا با متریال سفال (نگارندگان)



طرح شماره ۱۲. طرح نهایی رندر شده در نرم‌افزار کتیا با متریال سنگ مرمر (نگارندگان)



طرح شماره ۱۳. طرح نهایی رندر شده در نرم‌افزار کتیا با متریال سنگ مرمر (نگارندگان)

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش، بر مبنای داده‌های فرهنگی حاصل شده است، زیرا ایرانیان با داشتن پیشینه‌های فرهنگی و با اصالت به تاریخ خود، می‌توانند طرح‌های ملی ایرانی را به روزرسانی کنند و از آن ایده‌هایی نوین در مباحث فرهنگی گردشگری ارائه دهند. در این پژوهش با نظر به دوره ساسانی که از لحاظ معماری و نقوش دوره‌ای غنی است، با رویکردی تاریخی در طراحی صنعتی از آثار این دوره استفاده شده است. همچنین نقش‌های موجود در پیه‌سوزهای این دوره در بازتولید آثار جدید فرهنگی برای جذب گردشگران اثر دارد. از دیگر سو، این نقوش نباید باعث تضعیف عملکرد میزپذیرش در هتل‌ها شود. طرح‌های انتخاب شده در این پژوهش، مطابق استانداردهای فرهنگی، عملکردی و ارگونومیکی انتخاب شده‌اند تا با در نظر گرفتن مباحث زیبایی‌شناسی، گردشگران و میهمانان هتل‌ها بتوانند جذب آثار فرهنگی بر پایه داده‌های مطالعاتی، نقوش سنتی به ویژه پیه‌سوز دوره ساسانی در ایران شوند و مخاطب از آنها لذت بصری ببرد. بنابراین، میز پذیرش هتل اسپیناس با فرم واقعی پیه‌سوز، طرح‌های منقوش گیاهی و انتزاعی نزدیک به آنچه در پیه‌سوز تاریخی است برای طراحی کناره‌ها و اطراف میز پیشخوان، نورپردازی در جلو و روی میز با نور زرد آفتابی، نماد شعله آتش، طراحی شده است تا تطابق دیدگاه سنتی و مدرن از پیشینه فرهنگی ایرانی در این طرح نمایان شود. یافته‌های پژوهش حاکی از کارایی، کارآمدی، مطلوبیت، ایمنی، بازخورد کاربران، سازگاری، فراخوانی احساس و روان و فرهنگ بومی و تاریخی در دیدگاه میهمانان هتل‌هاست.

کتابنامه

- اقطاعی، علی؛ فرشیدی، مهرداد. (۱۳۹۴). مدیریت فرانت آفیس. چاپ ۳. تهران: مه‌کامه.
- باقری نظام‌آباد، لیلا. (۱۳۹۱). «طراحی الگوی فرهنگی- هنری خدمات میهمان‌نوازی در هتل‌های ۴ ستاره ایران با رویکرد طراحی صنعتی». رساله دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران شمال.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۹۴). اوستا (ویسپرد، خرده اوستا، وندیداد). جلد ۴. تهران: نگاه.
- پورداد، ابراهیم. (۲۵۳۶). یسنا. بخش ۲. چاپ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- تاجبخش، احمد. (۲۵۳۵). تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- تاج‌زاده نمین، ابوالفضل؛ تاج‌زاده نمین، آیدین؛ رضانی، مرتضی. (۱۳۹۰). «عوامل مرتبط با وفاداری مشتریان ایرانی در هتل‌های پنج ستاره تهران». کاوش‌های مدیریت بازرگانی. شماره ۵. بهار و تابستان ۱۳۵-۱۱۸ صص.

- تفضلی، احمد. (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. چاپ ۵. تهران: سخن.
- توانگر رنجبر، لیلا. (۱۳۹۷). «فرهنگ و ابزارهای نور و روشنایی در ایران (از دوران باستان تا پیش از پیدایش صنعت برق)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. بنیاد ایران‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی.
- دادور، ابوالقاسم؛ منصوری، الهام. (۱۳۸۵). *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*. تهران: دانشگاه الزهرا.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. جلد ۵. چاپ ۲. تهران: نگاه.
- رضازاده، طاهر. (۱۳۹۹). «گونه‌شناسی تحلیل پیه‌سوزهای سفالی و مفرغی دوره تاریخی در ایران». *مجله پارسه*. سال ۴. شماره ۱۱. صص ۱۱۵-۱۳۱.
- رویتز، والتر؛ پنز، ریچارد. اچ؛ آدامز، لارنس. (۱۳۹۲). *طراحی، برنامه‌ریزی و ساخت هتل‌ها (راهنمای طراحی هتل)*. مترجم فرهاد مالکی. تهران: عزت‌اله غلامی.
- ژیان دربندی، اصغر. (۱۳۸۱). *اصول و تکنیک هتل‌داری*. تهران: گفت‌مان.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ آورزمانی، فریدون. (۱۳۷۹). *سکه‌های ایران (از آغاز تا دوران زندیه)*. تهران: سمت.
- شیریان، عباس. (۱۳۸۶). *کیفیت فراگیر در صنعت هتل‌داری (مدیریت کیفیت فراگیر در صنعت مهمان‌پذیری)*. تهران: قلمرو آفتاب.
- ضیاءآبادی، الهام. (۱۳۹۲). «طراحی داخلی هتل اسپیناس تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده معماری و شهرسازی. دانشگاه هنر.
- طلایی، حسن. (۱۳۹۰). *هشت هزار سال سفال در ایران*. تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- عباسی‌شهنی، دانش. (۱۳۷۴). *تاریخ مسجد سلیمان «از روزگار باستان تا امروز»*. تهران: هیرمند.
- فیتز سیمونز، جیمز ای و فیتز سیمونز، موناچی. (۱۳۸۷). *مدیریت خدمات، استراتژی، عملیات و تکنولوژی اطلاعات*. ترجمه سید محمد اعرابی و داود ایزدی. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- قدیانی، عباس. (۱۳۸۷). *شوش، بهشت شهرهای عیلام*. چاپ ۳. تهران: فرهنگ مکتوب.
- کرتیس، وستا سرخوش. (۱۳۹۳). *اسطوره‌های ایرانی*. مترجم عباس مخبر. چاپ ۱۰. تهران: مرکز.
- کروی، مهدی؛ بهاری، جعفر؛ محمدی، سمیرا؛ بذله، مرجان؛ بهاری، شهلا. (۱۳۹۷). «تأثیر کیفیت خدمات بر اعتماد مشتری در صنعت هتل‌داری (مطالعه موردی: هتل پنج ستاره نارنجستان نور)». *جغرافیا و روابط انسانی*. شماره ۱. تابستان. ۸۰-۹۷.
- کریس، کوپر و دیگران. (۱۳۸۰). *اصول و مبانی جهانگردی*. ترجمه علی اکبر غمخوار. تهران: فرآمد.
- کریستین سن، آرتور امانوئل. (۱۳۸۸). *مزدآپرستی در ایران قدیم*. مترجم ذبیح‌الله صفا. چاپ ۶. تهران: هیرمند.
- گرگانی، مهرانه. (۱۳۷۶). «ابزار روشنایی در هنر اسلامی و نور در معماری ایران». *میراث فرهنگی*. شماره ۱۷.
- گیرشمن، رمان. (۱۳۷۰). *هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی*. مترجم بهرام فره‌وشی. چاپ ۲. تهران: علمی فرهنگی.

- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ. (۱۳۶۵). *تمدن ایرانی ساسانی در سده‌های سوم تا پنجم میلادی*، شرحی درباره تمدن ایران در روزگار ساسانی. مترجم عنایت‌الله رضا. چاپ ۲. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مدنی، امیرمحسن. (۱۳۹۱). «طراحی الگوی بومی رتبه‌بندی و طبقه‌بندی هتل‌ها در ایران». رساله دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات تهران.
- ملازاده سردودی، محمدرضا. (۱۳۸۹). *فرهنگ لغات تخصصی گردشگری و هتل‌داری*. تهران: راه‌ابریشم.
- نوروژی‌طلب، علیرضا؛ افروغ، محمد. (۱۳۸۹). «بررسی فرم و محتوا در هنر فلزکاری دوران سلجوقی و صفوی». *دوفصلنامه مطالعات هنر اسلامی*. شماره ۱۲. بهار و تابستان. صص ۱۱۳-۱۲۸.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۷۷). *تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*. جلد ۳. قسمت دوم. پژوهش دانشگاه کمبریج. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- Kheng, L. L; Mahamad, O; Ramayah, T; Mosahab, R. (2015). "The Impact of Service Quality on Customer Loyalty: A Study of Banks in Penang, Malaysia". *International Journal of Marketing Studies*. Vol 2 (2). pp 57-66.
- Kundu, S; Datta, S. K. (2015). "Impact of trust on the relationship of e-service quality and customer satisfaction". *EuroMed Journal of Business*. Vol 10 (1). pp 21-46.
- Qiu, S; Alizadeha, A; Larry, M; Dooleya, R. Z. (2019). "The effects of authentic leadership on trust in leaders, organizational citizenship behavior, and service quality in the Chinese hospitality industry". *Journal of Hospitality and Tourism Management*. Vol 40. pp 77-87.
- Umesh Gunarathne, W. H. D. P. (2014). "Relationship between Service Quality and Customer Satisfaction in Sri LanKan Hotel Industry". *International Journal of Scientific and Research Publications*. Vol 4. Issue 11. pp 1-8.
- <https://golvani.ir>
- https://iranatlas.info/sassanid/sasani_art
- www.espinas.com